

نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام

خدامراد سلیمیان

بسم الله الرحمن الرحیم

نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام

نویسنده:

خدامراد سلیمیان

ناشر چاپی:

مرکز تخصصی مهدویت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:سلیمیان، خدامراد، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور:نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام/ مولف خدامراد سلیمیان.

مشخصات نشر:قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۲۷۱ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س‌م.

شابک:۹۷۸- ۶۰۰-۹۴۰۲۷-۰-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۶۱] - ۲۷۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع:مهدویت

موضوع:مهدویت—انتظار

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/س۸۷۳ن۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی:۳۱۸۹۹۳۰

پیش گفتار

ایمیل مؤلف:kh.salimian@yahoo.com
سایت مؤلف: www.khsalimian.ir

جامعهٔ انسانی از آن رو که از افرادی با خواسته‌ها و انگیزه های گوناگون شکل یافته، به گونه‌ای ناگزیر، نیازمند حکومت است؛ و نبود حکومت، بی‌درنگ، سبب هرج‌ومرج، نابسامانی و ازهم‌گسیختگی بنیان‌های آن، خواهد شد. که حکومت، در جایگاه پایه‌ای‌ترین ابزار در سامان‌بخشی کارهای جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت معنوی و مادّی گروه‌ها، نقشی اساسی و سرنوشت‌ساز دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به پندار نادرست خوارج ـ که حکومت را فقط از آنِ خداوند بزرگ می‌پنداشتند ـ مردمان را ناگزیر از داشتن امیر و حاکم دانسته است؛ نیکوکردار باشد، یا تبه‌کار.(۱)آن پیشوای معصوم به‌طور ویژه به بایستگی حاکم و حکومت اشاره فرموده و نشان داده در جامعهٔ انسانی اهمیّتِ بودن حکومت و حاکم، به اندازه‌ای است که حتی یک حکومت بدکار و سرپرستی سیاسی فردی زشت‌کار، بهتر از هرج‌ومرج اجتماعی و نبود حکومت است؛(۲)که حکومت ـ هر چند نامشروع و ناموجه ـ برخی نیازهای بنیادین جامعه را برطرف ساخته، پاره‌ای از کمبودها و کاستی‌های اجتماعی را پاسخ داده و کارها را کم‌وبیش سامان می‌دهد.

البته آن حضرت در ادامه، ویژگی‌های یک حکومت پذیرفتنی، شایسته و نیکو را آن‌گونه می‌داند که در آن، انسانِ باایمان، کار خویش کند، و کافر، بی‌بهره نماند. در سایهٔ آن حکومت، با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را بی‌هراس سازند، و به نیروی او، حقِ ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار، روز به آسودگی به شب رساند، و از گزند تبه‌کاران در امان ماند.(۳)

در این سخنان ارزشمند، حکومت پسندیده از سه ویژگی برجسته و محور پایه‌ای: «دین‌داری»، «عدالت‌محوری» و «مردم‌داری» برخوردار است. بی گمان پدیدآمدن عینی و عملی این شاخصه‌ها در جامعه، به وجود زمامداران و کارگزاران صالح و شایسته بستگی دارد. اگر رهبر و پیشوای جامعه در راه حق بود و بر پایهٔ سنجه‌های دینی رفتار کرد، یعنی پایه‌های نظری و رفتارهای سیاسی او هماهنگ با بنیان‌های شریعت و احکام دین بود، و کارگزاران او در مسئولیت‌های گوناگون از شایستگی در باور به پروردگار و رفتار درخور با مردم، برخوردار بودند، و مردم نیز به وظایف و تکالیف خود در برابر زمامداران و مدیران به‌خوبی رفتار نمودند، سامان و سلامت جامعه در یک توازن اجتماعی و هماهنگی ارکان گوناگون، برآورده خواهد شد.

دین اسلام به سبب دارابودن ویژگی‌های یادشده و مانند آن، در آموزه‌های خود، به مسئلهٔ حکومت و حاکم، نگاهی ویژه کرده است؛ به گونه‌ای که انبوهی از آیات و روایات اسلامی را می‌توان گواه روشن بر این سخن دانست.(۴)

۱- « وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ » ؛ (محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه۴۰، ص۳۹). یکی از مفسران بزرگ نهج البلاغه در دوران معاصر، پس از نقل فرمایش علی علیه السلام می‌نویسد: نباید چنین تفسیر شود که حکومت صالح و ناصالح برای مدیریت حیات اجتماعی مردم به‌طور مطلق مساوی است، بلکه عقلای جامعه همان‌گونه که دین الهی دستور می‌دهد باید نهایت تلاش را برای به‌وجودآوردن حکومت صالحان انجام بدهند و این یک تکلیف قطعی و جهانی و عقل عملی و دینی است که گمان نمی‌رود حتی یک فرد خردمند که از ماهیت و ارزش‌های حیات انسان‌ها و هدف اصلی آن مطلع باشد، آن را انکار کند یا نادیده بگیرد.

۲- این سخن در برخی منابع اهل سنت نیز نقل شده است مانند: علاء الدین علی متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج۵، ص۷۷۹؛ ابو عبد الله نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۷۱.

۳- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۴۰، ص ۳۹.

۴- نک: رضا استادی، الحکومهٔ الاسلامیهٔ فی احادیث الشیعهٔ الامامیهٔ، انتشارات مؤسسه در راه حق. نویسنده در این اثر، حدود ۷۷۵ روایت از حدود هشتاد کتاب شیعی بیرون آورده و زیر ۱۴۰ عنوان، در رابطه با مباحث مربوط به حکومت اسلامی، نشان داده است.

بر این پـایه، روشن است که دین اسـلام، گرچه حکـومت را به مثـابه یـک امر نـاگزیر اجتمـاعی پـذیرفته، امّـا بیشـترین سـفارش‌ها و پافشاری خود را بر برپایی حاکمیت انسان‌های شایسته بر پایهٔ دین و دین‌داری، متمرکز کرده است؛ چرا که حاکم نیکوکار است که جامعهٔ انسانی را به نیکی‌ها و رسـتگاری رهنمون خواهـد شد. و در پیِ آن است که هدف آفرینش انسان، که همانا بندگی خداوند است،(۱)پدیدار خواهد شد.

حقیقت پیش‌گفته در گذر تاریخ اسلام همواره در کانون توجه و سرلوحهٔ تلاش پیشوایان معصوم علیهم السلام و دانشمندان بزرگ دین بوده است. واقعیت‌های آشـکار تاریخی، گواه روشـنی است بر این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از هجرت از مکه به مـدینه، قبیله‌های اطراف مـدینه را به اسـلام فرا خوانـد و هماهنگی و همـدلی به مرکزیت «مدینـهٔالنبی» پدید آورد. همواره برداشـت مسـلمانان از ایـن سازوکـار چنیـن بـود کـه پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آله در مـدینه حکـومت برپـا کرد تـا در کنـار پیـام‌آوری و مسـئولیت‌های تبلیغی و ارشـادی، سـرپرستی سیاسـی مسـلمانان را نیز بر عهـده داشـته باشـد. و البته این برپـایی حکومت به دست آن حضرت، ریشه در آموزه‌های آسمانی و دستورات پروردگار داشت و بی‌گمان سرپرستی سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله، برخاسته از فرمان خداوند بود؛ که پروردگار پیامبر را بر مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] دانسته است.(۲)و نیز آن حضرت را داور بین مردم شـناسانده است.(۳)و از سـوی دیگر در آیـاتی از قرآن کریـم از مسـلمانان می‌خواهـد کـه از فرمان‌هـای او پیروی کرده، دستورهای او را همچون دستورات خداوند بپذیرند و بدان گردن نهند.(۴)

شیعـهٔ دوازده امـامی ـ که همچنـان پس از رحلت پیـامبر خـاتم صـلی الله علیه و آله، آموزه‌هـای دینی را از زبان خانـدان آن پیام‌آور بزرگ فرا می‌گیرنـد ـ بر این بـاور است که این جایگـاه و مسـئولیت، البته، با درگـذشت آن حضـرت به پایان نرسـید، و همچنان در جانشـینان او با گفتمانی ویژه ادامه یافت. از این رو در باب ولایت سیاسـی پس از آن حضـرت، به «دیـدگاه امامت» باورمنـد شد. به این بیـان که امامـان معصوم علیهم السـلام در همـهٔ شـئون پیـامبر خـاتم صـلی الله علیه و آله، مگر دریافت" وحی الهی، "جانشـین او هسـتند. برآینـد این اعتقاد، آن باور شد که پیشوایان معصوم علیهم السـلام، افزون بر ولایت روحی و معنوی و رهبری دینی جامعه و آموزگاری حقایق دینی، دارای" سرپرستی سیاسی "نیز هستند.

بنابراین دیدگاه دانشمندان شیعی در باب" ولایت سیاسی "امام معصوم علیه السلام در دوران حضور، به‌طور کامل هماهنگ، صریح و روشن است. شیعه به دیـدگاه امـامت باورمنـد است و ولایت امّت را یکی از شـئون پیشوایی امام معصوم علیه السـلام می‌دانـد. از این‌رو، این مـذهب، همهٔ حکومت‌هایی که با نادیده‌گرفتن این حقّ الهی پدید آمده را، غاصبـانه و حکومت سـتم‌گران می‌داند.(۵)و همچنیـن بر ایـن باورنـد کـه در ادامـهٔ این راه، قیـام و حکـومت جهـانی حضـرت مهـدی عجـل الله فرجه، به عنـوان مهم‌ترین پدیـدهٔ بشارت‌داده‌شـده، بر زبـان همـهٔ پیـامبران و اولیـای خداونـد علیهم السـلام، یگـانه دورانی است که همـهٔ شـئونات امام، به‌ویژه ولایت سیاسـی او به همـهٔ معنا، پدیدارخواهـد شد. که بر پایهٔ دیدگاه اسـلام ـ به‌ویژه سـخنان پیشوایان معصوم علیهم السـلام ـ مدینهٔ فاضـلهٔ وعده‌داده‌شده در قرآن،(۶)در حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، شکل خواهد گرفت.(۷)

آنچه در اینجـا اهمیت دارد این‌که در کنـار نقش رهبران و امکانات مادی و معنوی، یکی از پایه‌های اساسـی شـکل‌گیری حکومت، مردم و چگونگی نقش آن‌هـا در زمینه‌سـازی، شـکل‌گیری و برپایی حکومت است. که البته با گوناگونی مبانی، انـدازه و چگونگی این نقش، گوناگون خواهد بود.

شیعـه دوازده امـامی بر ایـن بـاور اسـت کـه در حکـومت ولایـی پیشوایـان معصـوم علیهـم السـلام، مردم اگر چه نقشـی در "مشـروعیت"بخشی به آن حکومت ندارند، اما پذیرش و همراهی آن‌ها ـ که از آن با عنوان" مقبولیت "یاد می‌شود ـ نقشی کلیدی، محوری و اساسی دارد.

۱- ذاریات (۱۵)، آیه ۵۶.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۶.

۳- نساء (۴)، آیه ۱۰۵.

۴- نساء (۴)، آیه ۵۹.

۵- رک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه سوم (شقشقیه)؛ أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَی... : هان! به خدا سوگند ـ فلان (ابوبکر) ـ جامه خلافت را پوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ، فقط گرد استوانه به گردش در آید.

۶- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۷- امام صادق علیه السلام در پیِ آیه ۵۵ سوره نور، فرمود: نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ؛ محمد بن حسن طوسی(د/۴۶۰ق)، کتاب الغیبهٔ، ص ۱۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۴۰، ح۳۵.

آن‌چه در این پژوهش پی گرفته خواهد شد، تبیین نقش و جایگاه مردم در انقلاب جهانی حضـرت مهدی علیه السلام از زمینه‌سازی برای این قیـام بزرگ و نیز دوران حکومت (در عرصه‌هـای اعتقـادی، اجتمـاعی، اقتصادی و سیاسـی) با توجه به مبانی عقلی، نقلی و سنت‌های الهی است.

روشن است که بررسـی نقش و جایگـاه مردم در شـکل گیری و فرآینـد قیـام و حکومت جهـانی حضـرت مهـدی عجل الله فرجه در اندیشـهٔ مهـدویت به‌طور عمـده، بر پایـهٔ روایـات معتبر از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و پیشوایـان معصوم علیهم السـلام پـذیرفته خواهد بود؛ از این رو، تلاش شده تا بنیاد این بررسی‌ها و محدودهٔ مسئله، بر پایهٔ آیات قرآن و سخنان معتبر معصومان علیهم السلام، بنا نهاده شود. و البته مباحث سیاسـی که از بزرگان این فن مطرح شده در محل خود محترم و قابل بررسی است که در اینجا کمتر به آن می‌پردازیم.

به نظر می‌رسـد بـا همـهٔ تلاش‌هـای ارزشـمند دانشـمندان و بزرگان شـیعه در زمینـهٔ فهم و درک هرچه بهتر مباحث حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به آن، همچنان برخی از امور نیازمند بررسی‌های بیشتر است که می‌توان به برخی از این موارد اشاره کرد:

۱. چگونگی تأثیرگذاری مردم در پیروزی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه؛

۲. نقش مردم در گزینش حاکمان؛

۳. نقش مردم در سیاست‌گذاری‌ها و خط مشی‌ها؛

۴. نقش مردم در منصب‌های حکومتی.

بـا توجه به پژوهش‌هـای درازدامن و گستردهٔ نگارنـده(۱)در مبـاحث مربوط به مهـدویّت و حضـرت مهـدی عجـل الله فرجه، به نظر می‌رسد عوامل زیر، بحث در بارهٔ موضوع یادشده را امری برجسته و گریزناپذیر می‌نماید:

۱. نگاه جهانی به بحث نقش مردم در حاکمیت‌ها؛

۲. نبود بررسی‌های ژرف و قابل توجه در زمینهٔ یادشده؛

۳. ابراز علاقهٔ دوستداران مباحث مهدوی به آگاهی از نقش مردم در قیام و حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه؛

۴. پاسخ به برخی شبهه‌افکنی‌های دشمنان و مخالفان، در زمینهٔ نقش مردم در آن حکومت.

در این اثر تلاش شـده تـا به تبیین جایگـاه و نقش مردم در قیـام و حکومت جهـانی حضـرت مهـدی عجل الله فرجه، بپردازد و نیز با بررسـی و تـبیین چیسـتی و برجسـتگی‌های حکومت جهـانی آن حضـرت، از نگـاه چگونگی حضور مردم، بر پـایه روایـات معتـبر از پیشوایان معصوم علیهم السلام، ره‌آوردی پذیرفتنی به دست دهد.

در اینجا شایسته است کوتاه و گذرا به پیشینهٔ این بررسی‌ها اشاره شود.

به روشـنی می‌توان گفت که قیام و حکومت جهانی حضـرت مهـدی عجل الله فرجه از مباحثی است که همواره در منابع روایی بدان اهتمـام فراوانی شـده است؛ از این رو نقـل روایـات در این باره در منابع عمومی و ویژه، همواره در کانون نگاه‌های علاقه‌منـدان قرار گرفته است. و از سوی دیگر اندیشـمندان، پژوهشـگران و نویسـندگان، همواره بـدان توجه و اهتمـام داشـته، کتاب‌هـا و مقـاله‌-هـای پرشـماری در این باره نوشـته‌اند. اما پژوهشی فراگیر و مستقل در بارهٔ نقش مردم در آن قیام و حکومت بزرگ، نوشته نشده است. و فقط برخی کتاب‌ها و یا مقاله‌ها در کنار بحث‌های دیگر به این موضوع پرداخته‌اند.

۱- تـا کنون به فضـل الهی، چهـار جلـد درسـنامه مهـدویت، یک جلـد فرهنگنامه مهـدویت، یک جلـد کتاب در بحث رجعت با نام

بازگشت به دنیا در پایان تاریخ و برخی مقالات در مباحث مهدویت چاپ و منتشر شده است.

کتاب رهبری بر فراز قرون، اثر سید محمد باقر صدر، یکی از آثار در این زمینه است؛ وی در این کتاب در کنار پرداختن به پاره‌ای مباحث عمومی با طرح این پرسش که آیا یک فرد می‌تواند سرنوشت بشریت را تغییر دهد؟ و نیز اینکه در روز موعود به چه روشی دگرگونی‌ها صورت می‌گیرد؟ به بحث‌هایی در پیوند با این موضوع اشاره کرده است.

از دیگر آثار کتاب ارزشمند شهید مرتضی مطهری با عنوان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ است که در آن به مناسبت‌هایی به نقش مردم اشاره شده است. کتاب حکومت جهانی مهدوی، اثر آیت الله مکارم شیرازی از دیگر آثار در این زمینه است. ایشان در این اثر به موضوعات مربوط به حکومت آن حضرت پرداخته و در کنار مباحث دیگر، به بحث روش حکومت جهانی حضرت و نیز راه‌های پیروزی آن حضرت به‌طور گسترده پرداخته است. از دیگر آثار می‌توان به کتاب چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام اثر نجم الدین طبسی، اشاره کرد. وی که بیشتر اهتمام به نقل روایات داشته و در نقل نیز اصراری به بیان اعتبار روایات نداشته، در مواردی نیز به تحلیل و بررسی آنها اشاره کرده است.

از دیگر آثار در این زمینه می‌شود به کتاب عصر ظهور اثر علی کورانی اشاره کرد. وی که به صورت گسترده با استناد به برخی روایات، این دوران را تصویر کرده، در مواردی نیز به نقش مردم در این دوران پرداخته است. البته برخی تطبیق‌های صورت گرفته از جریان‌ها و تحولات معاصر بر روایات در این کتاب، محل تأمل است. و سرانجام در سال‌های گذشته کتاب آینده جهان(دولت و سیاست مهدویت)، اثر رحیم کارگر با طرح برخی از بحث‌های مربوط به نقش مردم در دولت حضرت مهدی علیه السلام به پاره‌ای مطالب در این زمینه اشاره کرده است.

افزون بر کتاب‌های پیش‌گفته در این زمینه، برخی مقالات نیز تدوین شده که از جملهٔ آنها مقالهٔ نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی مهدوی، نوشتهٔ غلامرضا بهروزی‌لک؛ به مناسبتی به بحث مورد نظر پرداخته است.

اگر چه آنچه در این پژوهش انجام می‌شود، به‌طور عمده بر پایهٔ زحمات گذشتگان از دانشمندان و بزرگان پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام، و ادامهٔ کار آنان است، اما در این پژوهش تلاش شده تا:

یک. بررسی و تبیین موضوع نقش مردم در زمینه‌سازی و امکان نقش‌آفرینی آنان در قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه و نیز حضور آنان در سازمان سیاسی حکومت جهانی مهدوی؛ به گونه‌ای ژرف، فراگیر و مستقل صورت پذیرد؛

دو. این بررسی‌ها به‌طور عمده بر پایهٔ استناد به روایات معتبر مشهور صورت پذیرد؛

سه. در اعتبارسنجی روایات، افزون بر اعتبار سندی، به اعتبار دلالی و محتوایی نیز توجه شده است.

سازماندهی ابتدایی که برای بحث پیش‌بینی شد، این‌گونه است:

در بخش نخست، به برخی مفاهیم پرداخته شده و سپس به بررسی مبانی نظری نقش مردم در قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه اشاره خواهد شد.

اگر چه مبانی نظری نقش مردم در قیام و حکومت جهانی مهدوی، همان مبانی نظری نقش آنان در اسلام و حکومت اسلامی است، اما به گونه‌ای ویژه با یادآوری شواهد در خصوص قیام و حکومت مهدوی به این مبانی اشاره می‌شود. مهم‌ترین مبانی در این بخش، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. بخش دوم، با عنوان «مردم و حکومت جهانی مهدوی» مشتمل بر سه فصل است. فصل اول: نقش مردم در زمینه‌سازی انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه؛ که در این فصل نقش مردم در زمینه‌سازی در سه عرصه اعتقادی، سیاسی و نظامی و انتظامی بررسی می‌شود. فصل دوم: نقش مردم در قیام و پیروزی حضرت مهدی عجل الله فرجه؛ که در این فصل به اقتضای عنوان بحث، به‌طور عمده در دو محور: نظامی و فرهنگی، بررسی‌هایی انجام خواهد شد. فصل سوم: به نقش و جایگاه مردم در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌پردازد.

این فصل ـ که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است ـ به‌طور عمده در محورهای ذیل پی گرفته می‌شود:

الف) چیستی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه؛

ب) جایگاه مردم در مشروعیت و ساختار حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه (کارگزاران)؛ که در این محور در ساحت‌های سه گانه: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بررسی‌هایی انجام می گیرد. و در محور پایانی، موضوع احزاب و نهادهای مدنی در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه به صورت کوتاه بررسی خواهد شد که آیا به‌طور اساسی چنین اموری وجود خواهد داشت یا نه.

در پایان، بایسته است از جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلام‌رضا بهروزی‌لک، که راهنمایی‌های عالمانه و دقیق ایشان بسیار سودمند و راه‌گشا بود و سهم مهمی در سامان یافتن این اثر داشت و نیز از حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی و همهٔ بزرگواران در مرکز تخصصی مهدویت، سپاس خود را اعلام نموده، از همهٔ عزیزان قدردانی نمایم. و از خداوند متعالِ منّان، صحت، سلامتی و سعادت روزافزونشان را خواهانم.

هم‌چنین از پدر و مادر ارجمندم که در زندگی، همیشه الطاف و دعای خیرشان نصیبم گشته است، قدردانی می کنم و دستشان را می-بوسم.

همراهی صمیمانهٔ همسر گرامی‌ام و فرزندان عزیزم (مصطفی، فاطمه، محمد مهدی) را نیز ارج می‌نهم و امیدوارم اگر خداوند بزرگ این کمترین اثر را پذیرفت، همگان در پاداش آن سهیم باشند.

واپسین سخن

همهٔ ستایش‌ها و سپاس‌ها از آن خداوند

خدامراد سلیمیان

بخش نخست: مفاهیم و مبانی

فصل اول: مفاهیم

مقدمه

همواره در بهره‌مندی از دانش‌ها، بررسی واژگانی هر دانش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اندیشوران بزرگ دینی، پیوسته در تبیین کلمه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در متون دینی، تلاش‌های شایسته‌ای را از خود نشان داده‌اند. کتاب‌های دانش–نامه، فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه در کنار کتاب‌های لغت، گواه روشن این مطلب است؛ به گونه‌ای که امروزه کمتر موضوع و مبحثی را می‌توان یافت که اصطلاحات و مفاهیم آن بررسی نشده باشد.

مباحث مهدویت نیز چون دیگر مباحث، دارای واژه‌های ویژه و تخصصی فراوان است که توجه به مفهوم‌شناسی آن، دارای اهمیت است. و می‌تواند در تبیین دقیق بحث‌های مربوط، به‌طور کامل مفید باشد؛ به گونه‌ای که ندانستن مفهوم این واژه‌ها، افق‌های بسیاری را در این عرصه، مبهم و یا پنهان نگه می‌دارد.

واژه ها و اصطلاحات اساسی

اشاره

برخی از مفاهیم این پژوهش از این قرارند:

ـ ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه

از اصطلاحات رایج و شناخته‌شده در فرهنگ مهدویّت واژهٔ «ظهور» است. این کلمه از نگاه لغت به معنای آشکارشدن چیزی که پیش‌تر آشکار نبوده است.(۱)و در اصطلاح، ظاهرشدن حضرت مهدی عجل الله فرجه، پس از یک دوران پنهان‌زیستی طولانی (غیبت صغرا و کبرا)، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

واژهٔ «ظهور» افزون بر آشکارشدن حضرت مهدی عجل الله فرجه،(۲)بر موارد دیگری چون آشکارشدن دولت اهل حق وحقیقت(۳)و پیروزی آن حضرت(۴)نیز به کار رفته است.

در بارهٔ چگونگی این آشکارشدن، سخنی روشن در روایات نیامده است؛ اما از آنجا که این ظهور، پایان دوران غیبت دانسته شده، می‌توان این آشکارشدن را بر پایهٔ روایاتی که به چگونگی غیبت اشاره کرده‌اند، تعریف کرد. برخی روایات غیبت را" ناپیدایی" دانسته‌اند.(۵)بر این پایه، ظهور حضرت، به معنای" کناررفتن پرده "از مقابل دیدگان مردم و آشکارشدن ناگهانی او است. در حالی که بر اساس روایاتی که غیبت را به معنای" ناشناسایی "(۶)دانسته، ظهور به معنای" شناخته‌شدن "است که این شناخته‌شدن به زبان خودش به مردم است.

۱- ابو عبد الرحمان خلیل بن احمد فراهیدی (د/ ۱۷۵ق)، کتاب العین، ج۴، ص۳۷.

۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرایع، ج۱، ص۲۴۶، ح۹؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۳۲۹، ح۲۷۴.

۳- امام علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید ...: سَیُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَ یَمْحَقُ الْبَاطِلَ‌ها هَا طُوبَی لَهُمْ عَلَی صَبْرِهِمْ عَلَی دِینِهِمْ فِی حَالِ هُدْنَتِهِمْ وَ یَا شَوْقَاهْ إِلَی رُؤْیَتِهِمْ فِی حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ ؛ ...محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۳۵، ح۳.

۴- فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَی مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَتَلَهُم. محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص ۶۴۱.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: یَفْقِدُ النَّاسُ اِمامَهُمْ یَشْهَدُ المَوسِمَ فَیَراهُمْ وَلا یَرَوْنَهُ؛ مردم امام خویش را گم می‌کنند؛ پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند؛ ولی مردم او را نمی‌بینند. محمد بن یعقوب کلینی, الکافی, ج ۱، ص۳۳۳ و ص ۳۳۷، ح ۶؛ و نیز نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۷۵، ح ۱۴؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۴۶ و ص۳۷۰؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹.

۶- نایب خاص آن حضرت محمد بن عثمان در این‌باره می‌گوید: وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَیَحْضُرُ الْمَوْسِمَ کُلَّ سَنَهٍٔ یَرَی النَّاسَ وَ یَعْرِفُهُمْ وَ یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ؛ به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند. شیخ طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۳۶۲؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۲۰.

ـ قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه

از مشهورترین واژگان برای شناساندن مفهوم انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام ـ به‌ویژه در منابع شیعه ـ واژهٔ "قیام" است.(۱)این واژه به معنای ایستادن و در برابر معنای نشستن است.(۲)و در اصطلاح، عبارت است از: نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برابر ستم‌گران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کرهٔ زمین. و البته چنین حادثه‌ای بس بزرگ و برجسته است که در روایات از روز قیام آن حضرت، یکی از «ایام الله»]روزهای خداوند[یاد شده است.(۳)این برجستگی، سبب شده تا لقب «قائم» در میان لقب‌های آن حضرت، در روایات شیعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و لقبی به اندازهٔ آن به‌کار نرفته باشد. و می‌توان گفت مهم‌ترین سبب نام‌بردن به این لقب، آن است که او، در برابر اوضاع سیاسی و کج‌روی‌های دینی و اجتماعی، بزرگ ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد. البته همهٔ امامان علیهم السلام" قائم به حق "هستند؛(۴)اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان متفاوت ساخته است.

۱- این واژه و مشتقات آن جز در کتاب الفتن اثر نعیم بن حماد (د/۲۸۸ق) یا کسانی که از وی نقل کرده‌اند، در منابع اهل سنت یافت نشد. نک: نعیم بن حماد، الفتن، ص۲۶۰، ۹۶۲ و ۹۷۴؛ و نیز نک: متقی هندی (د/۹۷۵ق)، کنز العمال، ج۱۱، ص۲۴۷، شماره ۳۱۴۰۰.

۲- جمال الدین بن محمد بن مکرم ابن منظور (د/۷۱۱ق)، لسان العرب، ج۵، ص۳۴۵؛ فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، ج۳، ص ۱۵۳۱.

۳- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ص۱۰۸، ح۷۵؛ و نیز رک: ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۱، ص۳۶۷.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۳۶، ح۲.

یک بررسی مهم

اشاره

در برخی روایات، «ظهور» و «قیام» در یک مفهوم به کار رفته است(۱)و این خود سبب شده تا افرادی، هر دو را در یک معنا به کار برند. اما از برخی روایات به دست می‌آید که ظهور می‌تواند با قیام، متفاوت باشد و قیام، مرحله‌ای است که پس از ظهور رخ می‌دهد. که برخی روایات در این باره عبارتند از:

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب خود در بابی با عنوان" باب ما جاء فی ذکر أحوال الشیعهٔ عند خروج القائم علیه السلام و قبله و بعده "روایاتی را نقل کرده که افزون بر چگونگی ظهور به گستره عصر ظهور و قیام نیز اشاره کرده است. الغیبهٔ، ص ۳۱۷؛ و نیز نک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۲۰۴.

قیام پس از ظهور

محمد بن یعقوب کلینی(د/۳۲۹ق) از امـام صادق علیه السـلام دربارهٔ فرمایش خداونـد عزوجل: «فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ»؛(۱)با یادآوری سند، این روایت را نقل کرده است که:

إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِکْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَکَتَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی؛(۲)همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است که چون خدای بزرگ بخواهد امر او را آشکار سازد، در دلش نکته‌ای می گذارد، پس آشکار می‌شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی به پا خیزد.

این روایت را افزون بر محمـد بن یعقـوب کلینی، محمـد بن عمر کشـی(د/ نیمه قرن چهـارم) در کتـاب رجـال،(۳)محمد بن ابراهیم نعمـانی(د/قرن چهارم) در الغیبه،(۴)و محمـد بن حسن طوسـی(د/۴۶۰ق) در کتـاب الغیبه(۵)بـا انـدک تفاوتی نقل کرده‌انـد. به نظر می‌رسد این فراوانی شمار نقل‌ها ـ به خاطر وجود برخی قرائن که به دست ما نرسیده است ـ نزد این بزرگان از اعتبار روایت حکایت داشته است.

توجه به حرف «فـاء» در «فقـام» می‌توانـد چنین برداشتی را بیشتر به ذهن نزدیـک کنـد که قیام پس از ظهور است. شـیخ صـدوق در روایت دیگری نیز با یادآوری سند(۶)از امام جواد علیه السلام نقل کرده که آن حضرت پس از اشاره به فراهم‌شدن یاران ویژه برای حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا کَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۷)و چون این شـمار از اهـل اخلاـص به گرد او فراهم می‌آینـد، خداونـد بزرگ، امرش را آشـکار سازد (ظهور کنـد) و چون عقـد ـ که عبارت از ده هزار مرد باشد ـ کامل شد، به خواست پروردگار بزرگ قیام می کند.

روشن است در این روایت، «اظهار امر» و «خروج» دو چیز متفاوت دانسـته شـده است؛ که می‌تواند مقصود از بخش نخست، ظهور و از بخش دوم، قیام و خروج باشد.

این روایت را افزون بر شـیخ صـدوق، علی بن محمـد خزاز قمی در کفایـهٔ الاثر(۸)و مرحوم طبرسـی ـ که در مقدمه، سبب نیاوردن سنـدهای روایات کتاب را به خاطر معتبربودن آن‌ها یادآوری کرده،(۹)ـ نیز در الاحتجاج(۱۰)نقل کرده‌اند. که با توجه به نقل شیخ صدوق و طبرسی می‌توان آن را معتبر دانست.

در روایتی دیگر روشن‌تر به این مطلب اشاره شـده است. که در آن شـیخ صـدوق با یادآوری سـند(۱۱)نوشـته است محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السـلام شـنیدم که می‌فرمود: قائم ما یاری‌شده به ترس دشـمنان است و تأییدشده به یاری خداوند، زمین برای او درنوردیده شود و گنج‌های خود را آشکار سازد، پس از ادامهٔ روایت در پاسخ به این پرسش که: قائم شما کی خروج می کند؟ با اشاره به برخی نشانه‌ها فرمود:

إِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَی الْکَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَیْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا یَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآیَةُ: بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ ثُمَّ یَقُولُ: أَنَا بَقِیَّةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ خَلِیفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَیْکُمْ فَلَا یُسَلِّمُ عَلَیْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ :السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ. فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَیْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا یَبْقَی فِی الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ؛(۱۲)در این هنگـام است که قائم ما خروج کنـد و چون ظهور کنـد به خانه کعبه تکیه زند و سـیصد و سـیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اوّلین سـخن او این آیه قرآن است: «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»، سپس می گویـد: منم بقیّه اللّه در زمین و منم خلیفـهٔ خداونـد و حجّت او بر شـما و هر درود فرسـتنده‌ای به او چنین سـلام گوید: السّلام علیک یا بقیّهٔ اللّه فی ارضه! و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ پرستیده‌ای مگر پروردگار نباشد و....»

و در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را" ظهور "و دیگری را همانا" قیام "دانست.

در سخنی دیگر امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی از اهالی کوفه که پرسید: چند نفر در قیام، قائم علیه السلام را همراهی می-کنند؟ مردم می گویند با سیصد و سیزده نفر، به شمار اهل بدر. فرمود:

وَ مَا یَخْرُجُ إِلَّا فِی أُولِی قُوَّةٍ وَ مَا تَکُونُ أُولُو الْقُوَّةِ أَقَلَّ مِنْ عَشَرَةِ آلَافٍ(۱۳)او جز به همراه یاورانی نیرومند خروج نمی‌کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.

۱- پس چون در صور دمیده شود؛ سورهٔ مدثر(۷۴)، آیهٔ ۸.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۳- محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص۱۹۲، ش۳۳۸.

۴- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۸۷، ح ۴۰.

۵- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۱۶۴.

۶- حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی رضی الله عنه (اگر چنانچه ترضی صدوق را بر وثاقت حمل کنیم، موثق است) قال حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی (وی در اسناد کامل الزیارات آمده است. نک: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۴، ص ۲۷۰) عن سهل بن زیاد الأدمی(نک: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص ۳۴۱) عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی.

۷- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۷۷، ح ۲.

۸- علی بن محمد خزاز قمی، کفایهٔ الاثر، ص۲۸۲.

۹- لا نأتی فی أکثر ما نورده من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته لما دلت العقول إلیه أو لاشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤالف؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص ۱۴.

۱۰- همان، ج۲، ص ۴۴۹.

۱۱- حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه (ترضی محمد بن علی بن حسین بن بابویه) قال حدثنا محمد بن یعقوب الکلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء (و کان جلیل القدر؛ رجال طوسی، ص ۴۳۶، ش۶۲۴۳) قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل (ثقهٔ علی التحقیق؛ نرم افزار نور الدرایه) عن عاصم بن حمید الحناط(أبو الفضل مولی کوفی ثقهٔ عین صدوق؛ رجال نجاشی، ص۳۰۱، ش ۸۲۱) عن محمد بن مسلم الثقفی (از اصحاب اجماع) قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول.

۱۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص ۳۳۰، ح۱۶.

۱۳- همان، ص ۶۵۴.

خروج مهدی علیه السلام شبیه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

علاوه بر روایات یادشده، از روایاتی که خروج حضرت مهدی علیه السلام را مانند برانگیخته‌شدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دانسته،(۱)نیز می‌توان استفاده کرد، حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود، آشکار شده و ضمن رساندن پیام خویش برای قیام برابر دشمنان، حجت را بر آنان تمام می‌کند، چرا که یک فاصلهٔ زمانی مناسبی بین بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و مبارزه آن حضرت با کفار و مشرکان وجود داشته که در آن فاصله پیامبر به بیان دستورات الهی، دعوت مردمان و اتمام حجت بر دشمنان دست زد.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: وَ خُرُوجُهُ ـ علیه السلام ـ کَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۹۸، ح۹؛ ص۱۹۹، ح۱۴؛ ص ۲۴۳، ح ۴۳.

نپذیرفتن توبه پس از آغاز قیام

همچنین روایاتی وجود دارد که در آن گفته شـده کسانی که تا آغاز قیام حضـرت مهـدی علیه السـلام به وی ایمان نیاورده‌اند؛ اگر چنـانچه با آغاز قیام ایمان بیاورنـد آن ایمان سودی برای آن‌ها نخواهـد داشت.(۱)که روشن است اگر قیـام همان ظهور دانسـته شود معنای روایت آن است که هرگاه حضرت ظهور کرد دیگر ایمان از کسی پذیرفته نیست؛ در حالی که کسی چنین نگفته، و حضرت پس از عرضهٔ ایمان بر مخالفان و اتمام حجت با آنان، به قیام جهانی خود دست خواهد زد.

۱– امـام صـادق علیه السـلام در بارهٔ آیه: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ: روزی که پاره‌ای از نشانه‌هـای پروردگـارت [پدیـد] آیـد، کسـی که پیش از آن ایمـان نیـاورده یـا خیری در ایمـان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. (انعام؛ آیه ۱۵۸)؛ فرمود: الْآيَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ الْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبَائِهِ علیهم السـلام. محمد بن علی بن حسـین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۱۸ و ص ۳۰. محمـد بن علی بن حسـین بن بابویه روایت را با دو سـند در سه جا نقل کرده است. نخست در دو جا نوشـته: حـدثنا أبی رحمه الله قال حدثنا سـعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسـین بن أبی الخطاب عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن أبی عبد الله علیه السـلام. و در جای دیگر نوشته: حدثنا بذلک أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قـال حـدثنا علی بـن إبراهیـم عن أبیه عن محمـد بن أبی عمیر و الحسن بن محبـوب عن علی بن رئـاب و غیره عن الصـادق جعفر بن محمد علیه السلام.

دیدگاه نگارنده

۱. اگرچه از برخی روایات و سخنان برخی از بزرگان، یگانگی ظهور و قیام استفاده می‌شود، اما برخی روایات نیز قیام را رخدادی پس از ظهور دانسته است.

۲. با متفاوت دانستن ظهور با قیام می‌توان بین روایاتی که زمان‌های گوناگونی را برای ظهور و قیام بیان کرده جمع کرد؛ به این بیان که برخی روایات به زمان ظهور و برخی به زمان قیام اشاره کرده است.(۱)

۳. متفاوت‌دانستن ظهور با قیام، با آموزه‌های دینی و منطق اهل بیت علیهم السلام سازگاری بیشتری دارد، چرا که یکی‌دانستن ظهور با قیام بدین معنا است که حضرت همین که ظهور کرد قیام جهانی خود را آغاز می‌کند، در حالی که با توجه به جهانی‌بودن قیام، این دگرگونی بزرگ، نیاز به زمینه‌ها و مقدماتی دارد؛ از جمله اینکه مردم با دقت و انتخاب خود، حضرت را بپذیرند و نه از ترس شمشیر.

۴. اگر چه فراهم‌شدن یاران خاص(۳۱۳ نفر) از شرایط ظهور دانسته شده، اما در برخی روایات، گردآمدن یاوران برای کمک در آن قیام جهانی پس از ظهور دانسته شده است؛ چه اینکه در روایات گفته نشده به طور لزوم، همهٔ یاوران حضرت پیش از ظهور، شرایط یاری حضرت را به دست می‌آورند.

بنابراین دست کم این که قیام، متفاوت از امر ظهور و متأخر بر آن است، دور از ذهن نخواهد بود.

۱- در روایات به روزهای گوناگونی اشاره شده که برخی از این قرارست: یک. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ج۲، ص۳۹۴؛ دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج۴، ص۳۰۰؛ سه. روایاتی که روز ظهور را شنبه دانسته است؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج۴، ص۳۳۳؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۳.

خروج حضرت مهدی عجل الله فرجه

از واژگـانی که در بـارهٔ ظهور و قیـام حضـرت مهـدی عجل الله فرجه به کار رفته، «خروج» است. «خروج» در لغت، برابر «دخول»، به معنای بیرون‌شدن(۱)و در اصطلاح، به معنای ظهور یا معنای قیام است.(۲)
البته بررسـی‌ها نشان می‌دهد «خروج» در روایات و سـخنان دانشـمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ چه اینکه شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام، این عنوان را قرار داده است: «باب علامات خروج القائم»(۳)و «ما روی فی علامات خروج القائم».(۴)

۱- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج۴، ص۱۵۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج۲، ص۲۳۵؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص۵۰۱.
۲- نک: محمـد بن یزیـد قزوینی (د/۲۷۵)، سـنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۶۶(باب خروج المهـدی)؛ متقی هندی، کنز العمال فی سـنن الاقوال و الافعال، ج۱۴، ص۲۶۱، (خروج المهدی) یادآوری می‌شود هرگاه این واژه در روایات اهل سنت به کار می‌رود به‌طور قطع و لزوم، مقصود ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر پایه دیدگاه شیعه نخواهد بود، بلکه به معنای قیام است.
۳- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ج۱، ص۳۰۳.
۴- همو، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۶۴۹.

حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه

حکومت، در کتاب‌های لغت، بیشتر از کلمه «حکم» به معنی «داوری» آمده است. اما به معانی دیگری نیز مانند: فرمان‌دادن، امرکردن، فرمان‌روایی کردن، سلطنت‌کردن، پادشاهی‌کردن، نیز به کار رفته است.(۱)ابن فارس گوید: حکم به معنای منع و جلوگیری است، و حکم را حکم گویند؛ زیرا از ظلم و جور جلوگیری می-کند، همچنان که افسار حیوانات را «حکمه» گویند، چون حیوان را از حرکت و سرکشی باز می‌دارد. دانش را نیز حکمت خوانند؛ چون صاحب خود را از جهل و اعمال نابخردانه نگه می-دارد.(۲)

و در اصطلاح به گونه‌های مختلفی تعریف شده از جمله: گفته شده حکومت یا نظام سیاسی عبارت است از: مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آیند.(۳)یا حکومت به معنای کوششی است که برای تحت قاعدهٔ مشخص درآوردن و تبیین نحوهٔ پیوند عناصر یک نظام سیاسی خاص صورت می‌گیرد. نظام سیاسی را همچنین مجموعهٔ محسوس نهادها و انگیزه‌هایی می‌دانند که ساخت قدرت را ممکن می‌سازد.(۴)یا اینکه گفته شده، حکومت عبارت است از: فرمانروایی یک شخص و یا یک هیئت حاکمه یا هیئت‌های مختلف بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امر معاش آن جامعه.(۵)

یکی از اساتید معاصر پس از اشاره به این نکته که تعریف‌های گوناگونی از این واژه در کتاب‌های علوم سیاسی ارائه شده است، در بیان ساده‌ای، حکومت را ارگانی رسمی دانسته که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه، نظارت داشته، و تلاش می‌کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت ببخشد.(۶)

بر پایهٔ دیدگاه «تشکیل حکومت جهانی»، با ظهور امام غایب عجل الله فرجه، اسلام، یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت فراگیر، پذیرفتهٔ همگان خواهد شد. در آن زمان، ستم‌گران و زورگویان از بلندای قدرت به زیر کشیده می‌شوند. پس از آن، حکومت جهانی اسلام با پیشوایی و رهبری امام معصوم و دادگر برپا شده و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در گستره‌ای به بزرگی همهٔ جمعیت کرهٔ زمین اجرا می‌گردد.

در برخی آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده و آیات در بارهٔ جهانی‌بودن اسلام نیز مؤید این معناست.(۷)جهانی‌بودن دین اسلام و ویژه‌نبودن آن برای گروه یا منطقه‌ای ویژه، از امور ضروری این آیین الهی است و نیز کسانی که باور به آن ندارند، می‌دانند که فراخوانی اسلام، همگانی بوده و به منطقهٔ جغرافیایی ویژه‌ای محدود نبوده است.

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت، حکومت حضرت مهدی علیه السلام، را امری ناگزیر دانسته که پیش از برپایی رستاخیز، اگر چه یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، پدید خواهد آمد.(۸)

۱- نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه حکومت.

۲- احمد بن فارس بن زکریا(د/۳۹۵ق)، معجم مقاییس اللغة، ج۲، ص۹۱.

۳- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌الملل، ص۱۰۰.

۴- همان، ص۲۴۵

۵- حیدر علی قلمکاری، حکومت اسلامی، ص۶.

۶- مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج۱.

۷- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه: هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی‌الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه آیین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. (توبه (۹)؛ آیه ۳۳؛ صف (۶۱) آیه ۹، نقل می‌کند که: وَ اللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِیلُهَا بَعْدُ وَ لَا ینْزِلُ تَأْوِیلُهَا حَتَّی یخْرُجَ الْقَائِمُ... ؛ : به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند... ؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج، ۲، ص ۶۷۰

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است: لوْ لَمْ یبْقَ مِنَ الـدُّنْیا إِلَّا یوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیوْمَ حَتَّی یبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَیتِی یمْلَأُ الْأَرْضَ عَـدْلًا وَ قِسْـطاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً...: اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانـد، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهـد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم بر انگیخته شود و زمین را از عدل و قسط آکنده کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. ابی داود (د/۲۷۵ق)، سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲.

واژگان حکومت

اشاره

اگرچه تعبیر حکومت در بارهٔ چیرگی حضرت مهدی علیه السلام پس از قیام، بر کرهٔ زمین ـ در بحث‌های مربوط ـ بسیار رایج و شناخته‌شده است، اما بررسی‌های سخنان بزرگان دین، حکایت از آن می‌کند که این واژگان در هیچ روایتی آنگاه که به این دوره اشاره می‌شود، به کار نرفته است و اگر برخی مشتقات آن در روایتی به کار رفته، مقصود حکومت نیست، بلکه قضاوت و داوری است.(۱)

اما برخی تعبیرهایی که برای اشاره به دوران حکومت آن حضرت از آن بهره برده شده از این قرارند:

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله حَکَمَ بِحُکْمِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ لَا یَسْأَلُ بَیِّنَةً؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۹۷؛ ج۲، ص ۵۰۳؛ نک: محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج، ۲، ص ۶۷۱.

۱. مُلک

مُلک در لغت به معنای تسلط بر چیزی به گونه‌ای که اختیار آن به دست او باشد.(۱)و مَلِک کسی را گویند که امر ونهی در تصرف اوست و این ویژگی سیاست انسان–هاست.(۲)پاره‌ای از روایات از دوران حکومت حضرت با عنوان ملک یاد کرده است.(۳)که با تعبیرهایی چون" یملک "و" لیملکن ـ "که اشاره به حتمی‌بودن دارد ـ در روایات آمده است.

۱– حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۱۱، ص ۱۶۳.

۲– راغب اصفهانی (د/ حدود ۴۲۵ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج۱، ص۷۷۴.

۳– امام صادق علیه السلام فرمود: یملک القائم علیه السلام تسع عشرة سنة و أشهرا؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص۳۳۱؛ نیز نک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص۴۷۴.

۲. خلافت

خلافت در لغت به معنای جانشین و کسی که پس از دیگری می‌آید.(۱)این خلافت در بارهٔ حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند به معنای جانشینی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و یا از پدران بزرگوار خود امامان معصوم علیهم السلام باشد. برخی روایات به این دوران با واژه خلافت نام برده-اند.(۲)

۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۳، ص ۱۰۷.
۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: المهدی من ولدی ... یرضی بخلافته أهل السماء و الطیر فی الجو یملک عشرین سنهٔ؛ محمّدبن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ نیز نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ، ج۲، ص۴۶۹.

۳. دولت

دولت در لغت به معنای: گشتن از حالی به حالی، گردش نیک‌بختی و پیروزی از شخصی به دیگری، اقبال،(۱)امری است که از کسی به دیگری می‌رسد.(۲)و نیز به معنای گذر از سختی‌ها و شدّت به آرامش و آسایش است.(۳)از تعبیرهایی که کم و بیش در برخی روایات و نیز دعاها در امیدواری حضور در حکومت حضرت نقل شده"، دولت "است.(۴)

«دولت» به معنای فراگیر کلمه عبارت است از جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی بر پایهٔ «قوانین اساسی» تعیین و تشریح شده است. به معنای محدودتر، دولت عبارت است از قدرتی که سرنوشت جامعه را در دست دارد. در مفهوم عمومی، دولت به معنای مجموعهٔ سازمان‌های اجرایی است که قدرت ادارهٔ جامعه به آن واگذار شده است.(۵)

۱- نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژهٔ دولت.

۲- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۳، ص ۲۸۱.

۳- فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، ج۵، ص ۳۷۴.

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۲؛ و نیز آن حضرت فرمود: دولتنا آخر الدول؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۴۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۹۴.

۵- محمد رضا مرندی، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، ص ۲۱.

۴. سلطنت

سلطنت به معنـای پادشـاهی و حکومت، یکی دیگر از تعبیرهـایی است که برخی روایـات برای اشاره به دوران حاکمیت حضـرت به کار رفته است.(۱)

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۲۱۰.

۵. ولایت

اگرچه همهٔ پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای ولایت هستند، اما در برخی روایات برای اشاره به دوران حکومت واپسین حجت الهی از تعبیر" ولایت "استفاده شده است.(۱)

بنابراین اگرچه مفهوم حکومت از برخی واژگان یادشده استفاده می‌شود، اما شایسته است در مجالی گسترده‌تر روایات مربوط، به گونه‌ای کامل بررسی شود.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لا ـ تذهب الدنیا حتی یلی أمتی رجل من أهل بیتی یقال له المهدی؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۱۸۲.

زمینه سازی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه

از انجـام همـۀ کارهـایی که برای بسترسـازی این انقلاب بزرگ صـورت می-گیرد، می‌تـوان به عنوان زمینه‌سـازی یـاد کرد. که هر حرکت اصـلاح گرانه و تحول‌آفرین، زمانی به نتیجه می‌رسد که برای آن زمینه‌سازی‌های بایسته فراهم شده باشد و گروهی باورمند، پاک‌باخته و فداکار، آن را یاری کنند و به پیش ببرند. افزون بر بیشتر مردم که به جهت فراگیری و جهانی‌بودن این تحوّل بزرگ، با پذیرش خود به نوعی زمینه‌سازی می‌کنند، برخی از سلسله قیام‌ها و انقلاب‌ها ـ که از سوی حق‌پویان صورت می‌گیرد ـ بر پایۀ آنچه در برخی از روایات آمـده، زمینه را برای حرکت جهانی حضـرت مهـدی عجل الله فرجه، آماده می‌کند. این زمینه‌سازی ـ که پس از این، گسترده بدان خواهیم پرداخت(۱)ـ در عرصه‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی و انتظامی سفارش شده است.

۱- نک: فصل نخست از بخش دوم این نوشتار.

فصل دوم: مبانی نظری نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام

مقدمه

ناهمگونی بیشتر مکتب‌های سیاسی، برخاسته از حوزهٔ مبانی و پیش‌فرض-های باورهای آن‌هاست. مبانی: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی از مهم‌ترین این مبانی به شمار می‌آید.

بی‌گمان، فهم چرایی شکل‌گیری و نیز چگونگی استمرار قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در مقایسه با دیگر انقلاب‌ها و قیام‌ها در مبانی ویژهٔ آن است. در اینجا به مهم‌ترین این مبانی، به‌طور کوتاه اشاره می‌شود:

الف) مبانی هستی شناختی

۱. جهان هستی، آفریدهٔ پروردگار است.(۱)بدین جهت، او به شایستگی‌ها و تباهی‌های آفریده‌ها و سازوکار آن، آگاه‌تر از هر کس دیگری است.(۲)پس، انسان نمی‌توانـد دور از پروردگار، همه نیازهای زندگی خویش را آن‌گونه که بایسـته و شایسـته است، تدبیر کند.(۳)

۲. خداوند، آفریدگار هستی، مالك آن و در نتیجه مَلِك است. از این‌رو، ورود در شـئون تشـریعی بشـر مانند شئون تکوینی وی، از آنِ اوست و این حق ورود، در چارچوب خاص به انسان‌های ویژه، واگذار شده است.

۳. آفرینش هستی و انسان، هدف‌منـد و فرجام‌مـدار است،(۴)حسـاب و کتابی دارد و آفریـدگار بزرگ از آفرینش آن هـدفی را پی می‌گیرد.(۵)خداونـد در برخی آیات قرآن، این هدف‌داربودن را یادآوری کرده،(۶)کسانی که آفرینش انسان را بیهوده و بی‌هـدف پنداشته‌اند، سرزنش کرده است.(۷)

بر پایـهٔ این آیات، همهٔ پدیده‌های اختیاری و غیراختیاری و طبیعی و غیر طبیعی از آغازی یگانه، یعنی «الله» برخوردار بوده و در کنار کثرت‌هـای گونـاگون که پدیـده‌ها به ازای مـاهیت گوناگون خود دارنـد، از جهت‌گیری یگانه و یک هدف‌گـذاری در رسیدن به یگانگی نهایی و نهایت یگانه، یعنی پروردگار برخوردار هستند.

بنابراین، آفریـدگار از آفرینش هستی و انسان، هـدفی دارد و این هـدف، شدنی است و دنیا به همین روندی که هست پیش نخواهد رفت.

از آنجا که هدف از آفرینش انسان، بندگی آفریدگار بلندمرتبه دانسته شده؛ این هدف در زمان حکومت جهانی موعود منجی علیه السـلام به‌طـور کامـل، همگـانی و فراگیر شـکل خواهـد گرفت(۸)و نقش مردم در ایـن رخـداد بزرگ انکارناپـذیر اسـت. بررســی چگونگی گسترهٔ جهان هستی، ما را به این رهنمون می‌سازد که روزی بشـر نیز خودخواسـته در برابر ساختارمندی جهان هستی، سـر همرنگی و همنوایی فرود خواهد آورد و از دستورهای منظم و عادلانهٔ خداوند، فرمانبرداری و پیروی خواهد کرد.

برایـن پـایه همـهٔ مردم برای رسـیدن بـه آن جایگـاه بلنـد، همرنگی و همنـوایی موعـود منجی علیه السـلام را همراهی کرده، او را در برطرف‌ساختن موانع تا پای جان یاری خواهند داد و از هیچ‌گونه مبارزه ای با ستمگران هراس نخواهند داشت.

۱- بَدیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلیمٌ؛ انعام (۶)، آیه ۱۰۱.

۲- وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ؛ بقره (۲)، آیه ۲۲۰.

۳- وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ؛ بقره (۲)، آیه ۲۱۶.

۴- وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۶.

۵- أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵.

۶- الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ؛ بقره (۲)، آیه ۱۵۶.

۷- مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵.

۸- امام باقر علیه السـلام فرمود: ثم یظهره الله عز و جل فیفتـح الله علی یـده مشارق الأرض و مغاربها ... و لا تبقی‌فی الأرض بقعهٔ عبد فیها غیر الله عز و جل إلا عبـد الله فیها و یکون الـدین کله لله و لو کره المشـرکون؛ محمد بن علی بن حسـین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

ب) مبانی انسان شناختی

اشاره

بی گمـان هیـچ دیـدگاه سیاسـی را نمی‌توان بـدون توجه به نگـاهش دربارهٔ انسان و ابعاد و ویژگی‌های زنـدگی او بررسـی کرد. در حقیقت هر دیـدگاه سیاسـی بر انسان‌شناسـی ویژهٔ خـود پایه‌گـذاری شـده است. بر این پـایه، توجه به مبـانی انسان‌شـناختی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و نقش مردم در آن ضرورت دارد.

در نگـاه آموزه‌هـای دینی اسـلام (بـه‌ویژه آیـات قرآن) انسـان، گـل سرسـبد هسـتی و برخـوردار از آفرینش برتر از دیگر آفریـده‌ها است؛(۱)که بـا واژهٔ «انسان»(۲)و هم‌معناهای آن، مانند: «بشـر»،(۳)«بنی آدم»(۴)و «ناس»،(۵)فراوان بـه کـار رفته است. و این فراوانی به‌کارگیری، اهمیت و جایگاه انسان را از نگاه قرآن نشان می‌دهد، تا انسان‌ها هر چه بیشتر به شناخت خود پرداخته،(۶)بتوانند از این نردبان، به کمال خواسته‌شده برسند.

البته قرآن برای انسان تعریف ویژه‌ای نکرده است، بلکه او را در دو ساحت گوناگون یاد کرده و درآن، او را تعریف کرده است: نخست: ویژگی‌هـایی که او را هم‌ردیف فرشـتگان و بلکه بالاـتر از آن‌هـا قرار می‌دهد(۷)و دیگر: ویژگی‌هـایی که وی را در شـمار حیوانات و بلکه پست‌تر از آنان قرار داده است.(۸)

شاخصه‌های انسان‌شناسـی دولت مهدوی و کارکرد انسان‌شـناسانه آن به مثابهٔ راه‌حلی برای رفع دغدغه‌های بشـر امروزی، با توجه به دو دسته ویژگی‌های یادشده را می‌توان ـ با بهره‌مندی از آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام ـ بررسی کرد.

در اینجا به مبانی انسان‌شناسی دینی(۹)در مباحث مهدوی اشاره می‌کنیم.(۱۰)

این مبانی بدین قرارند:

۱- ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.

۲- خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصیمٌ مُبینٌ؛ نحل (۱۶)، آیه ۴.

۳- قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا تُریدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبینٍ؛ ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۰.

۴- وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ؛ اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۵- یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ وَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛ بقره (۲)، آیه ۲۱.

۶- امام علی علیه السلام در سخنانی ارزشمند در بارهٔ معرفت نفس و اهمیت آن می‌فرماید: المعرفهٔ بالنفس أنفع المعرفتین؛ : شناخت نفس سودمندترین دو شـناخت است. أفضل المعرفهٔ معرفهٔ الإنسان نفسه؛ : برترین معرفت همانا شناخت انسان از خویش است. أفضل الحکمهٔ معرفهٔ الإنسان نفسه؛ : برترین حکمت شـناخت انسان از خویشـتن است. غایهٔ المعرفهٔ أن یعرف المرء نفسه؛ : آخرِ معرفت آن است که انسـان خود را بشـناسد. کفی بـالمرء معرفـهٔ أن یعرف نفسه؛ : در شـناخت انسان کافی است، که خود را بشـناسد. من عرف نفسه عرف ربه؛ : هر کس خویش را شـناخت خدای خود را شناخته است. من عرف نفسه فقد انتهی إلی غایهٔ کل معرفهٔ و علم؛ : هر کس خویش را شـناخت به همه شـناخت‌ها و دانش دست یـافته است. معرفـهٔ النفس أنفع المعارف؛ : خودشناسـی برترین شـناخت‌ها است. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۳۲، ش ۴۶۴۰ ـ ۴۶۳۰.

۷- وَ إِذْ قُلْنـا لِلْمَلائِکَهِٔ اسْـجُدُوا لِآدَمَ فَسَـجَدُوا إِلاَّ إِبْلیسَ أَبی وَ اسْـتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ؛ بقره (۲)، آیه ۳۴؛ اعراف (۷)، آیه ۱۱؛

اسراء (۱۷)، آیه ۶۱.

۸- وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ؛ اعراف (۷)، آیه ۱۷۹؛ فرقان (۲۵)، آیه ۴۴.

۹- انسان‌شناسی، به اعتبار روش‌شناسی، به انسان‌شناسی: ارزشی یا اخلاقی، عرفانی یا شهودی، فلسفی یا عقلی، دینی یا مذهبی، علمی یا تجربی تقسیم می‌شود.

۱۰- اگر چه مبانی انسان‌شناختی مهدویت، در واقع، همان مبانی انسان‌شناختی دینی است، اما می‌توان در روایاتی که به مباحث مهدوی اشاره کرده است، شواهدی بر این مبانی اقامه نمود.

۱. جانشینی خداوند

انسان در آموزه‌های اسلامی، یگانه جانشین خداوند در روی زمین است.(۱)و نه از یک نوع آفریده‌ای زمینی پیش از انسان(۲)و نیز به نوع انسان مربوط است و نه ویژهٔ آدم علیه السلام.(۳)خداوند پیش از آفرینش آدم، به فرشتگان، این حقیقت را به روشنی بازگو کرده،(۴)و برخی را بر دیگران برتری داده است. (۵)

حضرت مهدی علیه السلام بر پایهٔ رسالت خویش در آن قیام جهانی پس از نفی هر گونه شرک در زندگی انسان‌ها، به دنبال زنده کردن همهٔ ارزش‌های نهفته در درون انسان‌ها ـ که در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده بود ـ کرامت آن‌ها را به مثابه «خلیفهٔ الله» به فعلیت می‌رساند.(۶)

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۷۲.

۲- رک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج۱، ص۱۴۸ و نیز: ج۲، ص۱۵۴

۳- رک: همان، ج۱، ص۱۴۸. ایشان برای تعمیم خلافت به همه فرزندان آدم علیه السلام به این آیات نیز استناد کرده است: اعراف (۷)، آیه ۶۸، یونس (۱۰)، آیه ۱۴، نحل (۱۶)، آیه ۶۲.

۴- وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِٔ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهًٔ؛ بقره (۲)، آیه ۳۰.

۵- وَ هُوَ الَّذی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ؛ انعام (۶)، آیه ۱۶۵.

۶- إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهًٔ؛ بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. آفریده‌ای دو ساحتی (ماهیت دوگانه)

از برجستگی‌های ویژهٔ انسان، چگونگی آفرینش اوست. او ترکیبی دوگانه از: جسم و روح، خاک و افلاک، ماده و معنا، صورت و سیرت و ملک و ملکوت است که این آمیختگی دوگانه است که راهی برای نزدیکی انسان تا هدف خواسته‌شده(۱)او هموار می‌سازد.(۲)

قیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام تلاشی است تا این هستی دوگانهٔ الهی ـ شیطانی، معنوی ـ مادی و انسانی ـ حیوانی انسان را شکوفا سازد و او را به جایگاه حقیقی و وجودی خود ـ که بلندای «بندگی خالص»(۳)و «خلیفهٔ اللهی»(۴)است ـ برساند.

۱- فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها؛ شمس (۹۱)، آیه ۸ و۹.

۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرایع، ج۱، ص۴، ح۱.

۳- وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ؛ ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۴- إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَةً؛ بقره (۲)، آیه ۳۰.

۳. اراده و اختیار

مقصود از اختیار انسان، این است که انسان دارای توان گزینش‌های درونی گوناگونی است که می‌تواند با خواست خود، یکی را بر دیگری برتری دهد و در پایان برگزیند.(۱)خواستی که سرنوشت او و دیگران را رقم زده و زمینهٔ دگرگونی سرنوشت الهی را در پی خواهد داشت.(۲)

بنابراین، انسان دوگانه به واقع، انتخاب‌گری دوگانه است، که در حرکت انسانی خود، زمینهٔ رسیدن به پایان هر دو سوی جسمانی و روحانی را داراست.

۱- وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ ناراً؛ كهف (۱۸)، آیه ۲۹؛ انفال (۸)، آیه ۴۲.

۲- إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ؛ رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۴. فطرت یگانه‌پرستانه

انسان به سبب ملکوتی‌بودن آفرینش خود، دارای فطرتی خداجو و خداپرستانه است؛(۱)فطرتی که از روز نخست در درون او به امانت گذارده شده(۲)تا سرشت جان او از این فطرت جان گرفته، رو به سوی آفریدگار آورد.(۳)در این دیدگاه، پدیدآورندهٔ ایمان در روح و جان مؤمنان، فقط خداوند است.(۴)

بی‌گمان، مهم‌ترین دغدغهٔ انسان‌ها در آستانهٔ قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام ازبین‌رفتن ارزش‌های الهی ـ انسانی و جایگزینی زشتی‌ها، ستم‌ها، جنگ‌ها و افزون‌خواهی به جای آن است. از این‌رو اولویت نخست در قیام حضرت مهدی علیه السلام، نجات انسان از گرداب‌های ستم و ستم‌گران و بازگرداندن آنان به نهاد یگانه‌پرستی است تا در پرتو این بازگشت بتوانند ارزش‌های انسانی را پایهٔ رفتار فردی و گروهی خود قرار دهند.(۵)

امیر مؤمنان علی علیه السلام افزون بر هزار و چهار صد سال پیش حقیقت تبلور بازگشت انسان به آموزه‌های وحیانی را در حکومت جهانی موعود منجی علیه السلام، این گونه بیان فرموده است:

یَعْطِفُ الْهَوَی عَلَی الْهُدَی إِذَا عَطَفُوا الْهُدَی عَلَی الْهَوَی وَ یَعْطِفُ الرَّأْیَ عَلَی الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَی الرَّأْیِ؛(۶)خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که ـ مردم ـ رستگاری را تابع هوی ساخته‌اند، و رأی آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند.

۱- فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها؛ روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۲- وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا؛ اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۳- فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً؛ روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۴- أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

۵- رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۳۲، ح۹۱.

۶- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه۱۳۸، ص۱۳۵.

۵. شرافت و کرامت

قرآن، بزرگواری و شرافت را برای انسان گزارش کرده است.(۱)انسان، افزون بر کرامت خداخواسته ـ که به اعتبار انسان‌بودنش از آن برخوردار است ـ از کرامت خودخواسته ـ که از راه دریافت شناخت‌های بلندمرتبهٔ الهی و پرهیزگاری به دست می‌آید ـ نیز برخوردار است که در این کرامت خودخواسته به هر اندازه که در به دست‌آوردن خشنودی و نزدیکی خداوند بکوشد از بزرگواری بیشتری برخوردار خواهد شد.(۲)

کرامت خداخواستهٔ انسان از چیزهایی است که در حاکمیت انسان بر گزینش سرنوشت خویش، نقش به‌سزایی دارد. با نگاه به ویژگی‌-های حکومت حضرت مهدی علیه السلام، کرامت انسانی، دغدغه و هدف اساسی روش سیاسی حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در آن حکومت است که رسیدن به کرامت انسانی (خداخواسته و خودخواسته) (۳)فراهم خواهد شد.

۱- وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً؛ اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۲- إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۳- مقصود کرامت ذاتی و اکتسابی است.

ج) مبانی جامعه شناختی

آموزه‌های الهی و وحیانی، به‌ویژه دین مقدس اسلام، آیندهٔ امیدوارکننده و درخشانی را نوید می‌دهند.(۱)که حرکت روبه‌رشد او گواهی روشن بر این ادعاست. از روزی که انسان به خود، آگاهی و شناخت پیدا کرده، هیچگاه گواه زندگی یکنواخت نبوده و همواره در کوشش و تلاش بوده تا خود و جامعهٔ خود را به رشد، پیشرفت و شکوفایی برساند. رشد و دگرگونی همه‌جانبهٔ انسان در سویه‌های گوناگون زندگی، گواه و گویای عشق درونی او به پیشرفت، شکوفایی، رشد و کمال است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اصل در این بخش، اصل برابری انسان‌هاست. این اصل از جمله پایه‌های زیربنایی مهمی است که در گسترهٔ سیاست و حاکمیت به اصل حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت خویش پایان خواهد داد . در آموزه‌های دین مقدس اسلام بر اصل برابری انسان‌ها به منزلهٔ یک اصل فطری پافشاری شده و این اصل به نخستین پایهٔ نظام اجتماعی اسلام تبدیل شده است.

یکسان‌بودن همهٔ انسان‌ها در بهره‌مندی از آفریده‌های خداوند، گسترده‌ترین و مهم‌ترین حق آنان است.(۲)قرآن کریم بر این نکته پافشاری می‌کند که از نگاه اسلام، همهٔ انسان‌ها، به اعتبار آفرینش انسانی و اصل انسان‌بودن با هم برابرند و کسی را بر دیگری هیچ‌گونه برتری نیست و به گفتهٔ قرآن، همهٔ انسان‌ها از یک نفس یگانه‌ای آفریده شده‌اند.(۳)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نیز مبارزه با نابرابری بین انسان‌ها و بایستگی پای‌بندی آنان به برابری طبیعی ـ که در آن هیچ‌گونه تفاوتی جز پرهیزگاری نمی‌تواند سنجهٔ برتری انسان‌ها بر یکدیگر به شمار آید ـ را همواره یادآوری کرده است.(۴)

۱- تکرار تعبیر: وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقین؛ گواه این سخن است. اعراف (۷)، آیه ۱۲۸؛ هود (۱۱)، آیه ۴۹؛ طه (۲۰)، آیه ۱۳۲؛ قصص (۲۸)، آیه ۸۳.

۲- یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۳- هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ؛ اعراف (۷)، آیه ۱۸۹.

۴- رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۵، ص۳۴۴، ح۲.

جمع‌بندی و نتیجه گیری

انسـان، بیت‌الغزل آفرینشـی هـدف‌دار است که بزرگواری و کرامت انسانی جزو جدایی‌ناپـذیر هستیِ اوست. او با آگاهی از جایگاه بلنـد انسـانی خویش، خود را از بنـدگی و بردگی غیر خداونـد رهـا خواهـد ساخت و این مهم جز در جامعه مهـدوی به‌طور کامل و فراگیر شـدنی نیست. از آنجا که دین اسـلام، از جامعیت و شـمول بایسـته برخوردار است، به همهٔ عرصه‌های زندگی آدمی از جمله روش‌هـای رفتـار و احکـام رفتاری خاص در همـهٔ زمینه‌ها، به‌ویژه حکومت و سـیاست پرداخته است و بخش‌های گوناگون این دین هماهنگ با یکدیگر و در پیوندی ناگسستنی هستند.

حکومت مهـدوی بر پـایه شاخصه‌هـای فضـیلت‌محور ـ که همان پاسـداشت اخلاق و معیارهای اخلاقی است ـ بنا شـده و در اندیشـهٔ ساختن مدینهٔ فاضله‌ای است که در آن شهروندانِ فضیلت‌مدار و ارزش‌مدار زندگی می‌کنند.

بخش دوم: مردم و حکومت جهانی مهدوی

فصل اول: نقش مردم در زمینه‌سازی انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

مقدمه

از مهم‌ترین آموزه‌های دینی در اندیشهٔ سیاسی اسلام درباره سرنوشت گروه‌های انسانی، بر این پایه، پاگرفته است که پدیدآوردن هرگونه دگرگونی در گروه‌های انسانی در گرو اراده و خواست انسان‌ها و به دست خود آنان شدنی است و پایهٔ هر نوع دگرگونی در چگونگی‌های اجتماعی، به تغییر و تحول آدمی از درون بستگی دارد.

دگرگونی درونی در هر فرد، ـ در جایگاه دگرگونی در زیرساخت‌های ارزشی جامعه ـ بستر و زمینهٔ برجسته‌ای برای دگرگونی‌های اجتماعی است؛ زیرا با تحوّل در اندیشه و خِرد آدمی، ارادهٔ جمعی همگون با آن اندیشه و آرمان شکل خواهد گرفت. بنابراین، اگر دگرگونی درونی وابستهٔ به اراده و گزینش آدمی است، تغییرهای اجتماعی نیز از اراده و خواست انسان‌ها بر می‌خیزد. قرآن، بارها بر این امر پافشاری کرده است که رهبران الهی، فرستاده شده‌اند تا مردم را برای حمایت و پیروی از خود برای برپایی حکومت عدل فراخوانند، نه آنکه با زور و گرفتن حق انتخاب از مردم، بر آن‌ها سروری کنند.(۱)

قرآن کریم درباره ضابطه‌مندی نظام آفرینش و سرنوشت فردی و گروهی انسان، روش خداوند را این‌گونه بازشناسانده است:

ذَالِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلىَ قَوْمٍ حَتىَ يُغَيرُِّواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيم؛(۲)این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

و در آیه‌ای دیگر فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛(۳)در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

امام صادق علیه السلام نیز در بارهٔ این روش الهی در هستی می‌فرماید:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَباً؛(۴)خداوند از این که جریان امور هستی را جز از راه اسباب و علل آن انجام دهد، پرهیز می‌کند. به همین علت، برای هر چیزی سببی قرار داده است.

از آنجایی که انسان آفریده‌ای است با ویژگی اختیار و انتخاب، و پاداش و کیفر او با این ویژگی مفهوم پیدا می‌کند، روش خداوند بر این پایه استوار است که هرگونه دگرگونی در سرنوشت فردی و گروهی انسان در سوی فرومایگی و یا نیک‌فرجامی، فقط با ارادهٔ و گزینش خود انسان، پدید می‌آید. آیه پیش‌گفته نیز، این سنت الهی را دربارهٔ انسان، باز می‌گوید و دگرگونی زندگی و سرنوشت هر قوم و طایفه‌ای را وابسته به کارهای آنان می‌داند.

البته یکی از اساتید معاصر در این باره پس از دو آیهٔ یادشده، می‌نویسد:

آنچه قطعی و یقینی و مسلم است این است که مادام که مردم نعمت‌های الهی را قدردانی و سپاسگزاری می‌کنند آنها را از دست نخواهند داد؛ ناسپاسی و عدم تحقق این امور بستگی دارد به اینکه سنت دیگری حاکم بر این سنت بشود یا نه؛ و اینکه آیا کدام سنت دیگر حکومت و رجحان می‌یابد برای ما انسان‌ها معلوم نیست و فقط به علم و حکمت و تدبیر و تقدیر الهی باز بسته است.(۵)

که منافاتی با برداشت یادشده از آیات ندارد و می‌تواند در بارهٔ کسانی که حال خویش را از بد به نیکو تبدیل می‌کنند نیز صادق باشد.

یکی از تفاسیر معاصر نیز به دنبال آیهٔ یاد شده زیر عنوان" همیشه تغییرات از خود ما است! (یک قانون کلی، ")می‌نویسد:

/////دو آیهٔ یادشده یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند، قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده! این قانون که

یکی از پایه‌های اساسی جهان بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هر گونه تغییر و دگر گونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می کند.

به تعبیر دیگر: این اصل قرآنی که یکی از مهمترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می کند به ما می گوید هر گونه تغییرات برونی متکی به تغییرات درونی ملتها و اقوام است، و هر گونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سرچشمه می گیرد، بنا بر این آنها که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال" عوامل برونی "می گردند، و قدرت‌های سلطه گر و استعمارکننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباهند، چرا که اگر این قدرتهای جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست.

این اصل قرآنی می گوید: برای پایان‌دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختی‌ها باید فورا به جستجوی نقطه‌های ضعف خویشتن بپردازیم، و آنها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوئیم، تولدی تازه پیدا کنیم و نور و حرکتی جدید، تا در پرتو آن بتوانیم ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازیم، نه اینکه این نقطه‌های ضعف که عوامل شکست است در زیر پوشش‌های خود خواهی مکتوم بماند و به جستجوی عوامل شکست در بیرون جامعه خود در بیراهه‌ها سر گردان بمانیم! (۶)

بنابراین، خواست انسان‌ها یکی از برترین سبب‌های فراهم کنندهٔ رخداد ظهور است و اگرچه همهٔ سبب به شمار نمی‌آید.

این نکته را از واژهٔ «یغیروا» در آیهٔ یادشده می‌توان فهمید؛ زیرا این آیه، تأثیر گذاری انسان را در دگر گونی‌های" انفسی "و "آفاقی، "شرط بایسته برای خواست و ارادهٔ خداوند می‌داند. پدیدآمدن تغییرها و شکل گیری خواست‌های انسان، بر پایهٔ این آیه، به کار او در زمینهٔ پدیدآوردن دگر گونی درونی و مدیریت پدیده‌های بیرونی، مشروط است.

بنابراین نقش مردم در فرآیند ظهور موعود منجی، دست کم در شکل علت فراهم کننده (مُعِدّه)، موضوعی ناگزیر و انکارناپذیر است؛ چرا که" انتظار ظهور، "چیزی جز چشم‌داشتِ ازمیان‌بردن نظام‌های ستمگرانه مسلط بر جهان و جای گزین کردن نظام عدل جهانی به جای آن، نیست و مأموریت اساسی حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز در عصر ظهور فراهم کردن همین تحوّل در اوضاع جهان است. دگر گونی‌ای که پیش از وی هیچ کس شرایط پدیدآوردنش را به‌طور کامل و فراگیر نداشته است. او افزون بر دگر گون‌ساختن نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر، زمین را از قسط و عدل پر می کند. از این رو می‌توان گفت شایع‌ترین و فراگیرترین واژگانی که در شمار فراوانی از روایات به کار رفته، «قسط و عدل» است. که این مضمون را به حدّ" تواتر" رسانده است.(۷)

این دگر گونی در عصر ظهور و فراگیرشدن عدالت، بی گمان با هم گرایی، میل، رغبت و خواست عمومی مردم همراه است و حضرت مهدی علیه السلام، ناچار با رهزنان این روند، به‌ناگزیر برخورد خواهد کرد.

کوتاه سخن اینکه تا زمانی که نگرش‌های همگانی دگر گون نشود، حکومت دینی نزد مردم جایگاه و ارزش نیابد و آنان حضور رهبری الهی را برای رهایی خویش بایسته ندانند و او را نخواهند، ظهوری پدید نخواهد آمد.

ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، سرآغازی است بر انقلابی بزرگ، گسترده و فراگیر که همهٔ بنیان‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بشر را دگر گون می‌سازد. این تحول بزرگ در جهان آفرینش ـ همانند قیام و نهضت همهٔ پیامبران و شایستگان ـ که به‌طور عمده با اسباب و علل طبیعی شکل می گیرد،(۸)نیازمند فراهم‌شدن شرایط(۹)و زمینه‌هایی بایسته و شایسته است. حضور مردم در این انقلاب از شرایط مهم این شکل گیری است.

نتیجه این که، پدیدآمدن ظهور موعود منجی ـ به عنوان بزرگ‌ترین دگر گونی اجتماعی، با گسترهٔ جهانی، که بشریت چشم به‌راه آن است، ـ به فراهم‌شدن زمینه‌ها و مقدماتی بستگی دارد که عوامل انسانی و آمادگی اوضاع اجتماعی، بخشی مهم از این بسترها و

زمینه‌ها است.

۱- لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ؛ بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

۲- انفال (۸)، آیه ۵۳.

۳- رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵- مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ، ص ۴۵۷.

۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۷- ده‌ها روایت به این تعبیر در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است. نک: گروهی از پژوهشگران، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

۸- اگر چه پایه این قیام بزرگ، بر روال طبیعی و سنت‌های جاری خداوند است؛ اما به اقتضای عظمت و گستردگی آن در همه کره زمین، و نیز مجهز بودن دشمنان به امکانات بسیار و پیشرفته، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی (امدادهای غیبی) را در اختیار او قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر فراهم شود. نک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۹۸، ح ۹.

۹- «شرط» در لغت به معنای چیزی است که تحقّق مشروط، به آن بستگی دارد و جمع آن شرایط و شروط است. رک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۹. مقصود از شرایط ظهور، زمینه‌هایی است که تحقق ظهور امام عصر علیه السلام، به آن‌ها بستگی دارد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند؛ به گونه‌ای که با فراهم شدن آن‌ها، ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی به‌طور حتمی تحقق خواهد یافت. رک: نگارنده، درسنامه مهدویت، جلد ۳، درس شرایط ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

نقش مردم در پیش یا پس‌افتادن ظهور

با توجه به سخنان پیش گفته، یکی از بحث‌هایی که در زمینه‌سازی بدان پرداخته می‌شود اینکه: آیا رفتار مردم در پیش‌انداختن و یا پس‌انداختن ظهور نقش دارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا امر ظهور اختیاری است یا اجباری؟

با توجه به روایات دردست، دربارهٔ زمان ظهور دو دیدگاه شکل گرفته است:

یک . ظهور، امری اختیاری است که مردم در آن نقش دارند؛ از این رو گاه آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند.

دو . زمان ظهور در اختیار خداوند است و پیش‌افتادن و پس‌افتادن در آن راه ندارد.

دیدگاه نخست، اختیاری بودن

اشاره

این دیدگاه بر آن است تا با اشاره به برخی روایات ثابت کند که ظهور در انتخاب ما است. بر پایهٔ این دیدگاه، هر چه آمادگی برای ظهور زودتر فراهم شود، ظهور، نزدیک‌تر پدید می‌آید.(۱)کسانی که چنین دیدگاهی را به میان افکنده‌اند، نخست به برخی آیات استناد کرده‌اند که سرنوشت انسان‌ها را در دست خود آن‌ها دانسته است.(۲)

در پاسخ گفته می‌شود: دلیل‌آوردن به این‌گونه آیات، جایی پذیرفته است که سفارش شده باشیم فقط سرنوشت خود را با پدیدهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دگرگون سازیم؛ در حالی که آزمایش – که از سنت‌های الهی است – در هر دوره هماهنگ آن دوره قرار داده شده است و تغییر سرنوشت و رسیدن به نیک‌فرجامی، متناسب آن دوره خواسته شده است. به بیان دیگر، ما در هیچ روایتی سفارش نشده‌ایم که کاری انجام دهیم تا زمان ظهور پیش بیفتد و آن‌گاه با رفتار خود در آن دوران تغییر یافته، به سعادت دست یابیم، بلکه به تکلیف‌های ویژهٔ همان دوره مکلف شده‌ایم.

شاید کسی بگوید که پایه‌ای‌ترین سبب غیبت حضرت مهدی علیه السلام، رفتار ما انسان‌ها است، بنابراین، انسان‌ها هستند که با دگرگونی در رفتار خود می‌توانند ظهور را نزدیک کنند. حاصل این سخن، آن می‌شود که ظهور در اختیار انسان‌ها است.

گفته می‌شود: اگر دلیل‌های دیگر غیبت و نیز آزمایش‌انسان‌ها در این دوران را نادیده بگیریم، روایاتی غیبت آن حضرت را رازی از رازهای خداوند دانسته‌اند؛ همان‌گونه که ظهور آن حضرت، سرّی از اسرار الهی دانسته شده است. حقیقت سرّبودن این امر را رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم چنین بیان فرموده‌است:

یَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عِلْمُهُ مَطْوِیٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِیَّاکَ وَ الشَّکَّ فِیهِ فَإِنَّ الشَّکَّ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کُفْرٌ؛(۳) ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سِرّی است از سِرّ خدا که بر بندگان او پوشیده است. بر حذر باش که دچار تردید شوی. همانا شک درباره امر خدا کفر است.

بی گمان این حکمت، از اساسی‌ترین دلیل‌ها بر این رخداد بزرگ است؛ بنابراین در کنار این‌که مردم در غیبت حضرت نقش داشته‌اند، حکمت‌ها و دلیل‌های غیبت، فراتر از نقش مردم است؛ از این رو نمی‌توان گفت با رفتار مردم به‌طور بایسته ظهور، قطعی خواهد بود.

از دلیل‌های دیدگاه نخست بر نقش مردم، روایتی است که ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

یَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَدْ کَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِی السَّبْعِینَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَیْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَی عَلَی أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَی أَرْبَعِینَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْنَاکُمْ فَأَذَعْتُمُ الْحَدِیثَ فَکَشَفْتُمْ قِنَاعَ السَّتْرِ وَ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِکَ وَقْتاً عِنْدَنَا وَ یَمْحُو اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتَابِ؛(۴)ای ثابت! همانا خداوند تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت. چون حسین ـ صلوات اللَّه علیه ـ کشته شد، خشم خدای متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید و از مطلب پوشیده، پرده برداشتید. بعد از آن، خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو کند و ثابت گذارد و اصل کتاب نزد او است.

ابو حمزه گوید: «من این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ فرمود: چنین بوده است».(۵)

ایشان بر این باورند چون برخی رفتار مردم سبب پس‌افتادن ظهور می‌شود، پس به‌ناگزیر با انجام برخی کارها می‌توان ظهور را نیز پیش انداخت. البته توجه به نکاتی در بارهٔ روایت لازم است:

۱- رک: سید محمد مرتضوی، ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در انتخاب ماست، مشرق موعود، ش۱۱، ۱۳۸۸، ص۱۳۹.

۲- مانند: سوره رعد(۱۳)، آیه ۱۱.

۳- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۲۸۷.

۴- محمّدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۶۸.

۵- نعمانی این حدیث را ـ با اندک تفاوتی در متن ـ از کلینی با همان سند کتاب کافی نقل کرده است. محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۹۳. شیخ طوسی نیز روایت را با اندک تفاوتی در سند و متن نقل کرده است. محمّدبن الحسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۴۲۸)

بررسی روایت

در همهٔ نقل‌های این روایت، حسن بن محبوب از ابو حمزه نقل کرده است، در حالی که بر حسب کتاب‌های رجال ابو حمزه ثمالی از طبقه چهارم محدثان بوده و وفات او در سال ۱۵۰ قمری، واقع شده است. حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابو حمزه روایت کرده، از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی (در سال ۲۲۴ ق) در گذشته است. بنابر این حسن بن محبوب در سال وفات ابو حمزه، یک سال بیشتر نداشته و در این صورت، روایت او از ابو حمزه اصلاً امکان ندارد و حتماً شخص دیگری بین او و ابو حمزه واسطه بوده است و چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی‌توانیم این حدیث را معتبر بدانیم.(۱)

یکی از بزرگان علمای معاصر، پس از اشاره به بیان یادشده، می‌افزاید:

افزون بر آن، خبر واحد ـ اگر چه صحیح باشد ـ در اصول اعتقادی نمی‌تواند حجّت باشد، تا چه رسد به آن که سندش هم ناشناخته (مجهول) باشد.

آن‌گاه ادامه می‌دهد:

با وجود احادیث معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حکومت عدل صالحان به این زودی‌ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحوّلات شگرف و حوادث خطیر در طیّ زمان‌های بسیار طولانی بود،(۲)با این حال چگونه می‌توان به یک خبر واحد مجهول در برابر آن همه احادیث اعتماد نمود؟ به علاوه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ها و روایات زیادی نقل شده است که در آن‌ها هم به طول مدتی که باید در طیّ آن به انتظار این ظهور بود، اشاره شده است و هم از پیشامدهای بزرگ و امتحانات شدید مؤمنان خبر داده شده است. با وجود این، چگونه ممکن است گفته شود خبر واحد مجهولی که می‌گوید آن حضرت وقت ظهور را سال هفتاد معیّن کرده است، صحیح است؟(۳)

افزون بر آن، صرف نظر از بحث سند، گمان اینکه مقصود روایت، پدیدآمدن گشایشی کلی و عام و به تعبیری حاکمیت و ولایت ظاهری اهل بیت علیهم السلام، میان شیعیان باشد و نه ظهور واپسین حجت خداوند؛ قوی‌تر است؛ چرا که بنا بر صریح روایات، قیام جهانی به دست دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزند امام عسکری علیه السلام رخ خواهد داد و سال‌های یاد شده، هیچ هماهنگی با زندگی حضرت مهدی عجل الله فرجه ندارد.

در اینجا این نکته را می‌افزاییم که با توجه به دسته روایاتی که پیش از این یاد شد و روایاتی که در آن نه فقط زمان ظهور را در علم و ارادهٔ خداوند دانسته؛ بلکه امر دیگری را در آن دخیل ندانسته است، ادعای بداء در زمان ظهور امام زمان علیه السلام نه با معنای اصطلاحی بداء سازگاری دارد (چرا که زمانی برای ظهور تعیین نشده و کسی از آن آگاهی ندارد، تا خلاف آن صورت پذیرد.) و نه از طریق روایت یاد شده می‌توان آن را اثبات کرد. بنابراین، ظهور، در زمان مقرر رخ خواهد داد. مهم آن است که ما به گونه‌ای زندگی کنیم که هرگاه به طور ناگهانی آن اتفاق افتاد، در کمال آمادگی برای درک آن دوران باشیم. البته برخی روایات یاد شده، فقط به عنوان شاهد بحث می‌تواند بررسی شود.

ناگفته نگذرم که این هرگز به معنای نقش نداشتن مردم نیست، بلکه به معنای آن است که چون کسی از زمان ظهور آگاه نیست پس ادعای تقدیم و تأخیر آن با بداء پذیرفتنی نیست.

بنابراین همهٔ تکالیف ما در دوران غیبت، فراهم‌ساختن زمینه و مقدمهٔ ظهور نیست؛ بلکه ما مکلف به انجام تکلیف‌های مشخصی هستیم. دوران غیبت، مقدمه دوران ظهور نیست؛ بلکه دورانی است جداگانه با ویژگی‌های خاص. البته اگر کسی به تکلیف خود عمل کرد، خداوند طبق وعدهٔ خود سرنوشت او را تغییر خواهد داد.

۱- سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص۳۹۱ وج۵، ص۹۱ و ج۱۵، ص۷۷.

۲- محمّد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و گروهی پیش او بودند پس در آن بین که ما با یک‌دیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در بارهٔ چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید (منتظر آن هستید) پدید نخواهد آمد تا اینکه پاک‌سازی شوید، (هیهات) و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید پدیدار نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک‌دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانبش گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون‌بختی است به سیه‌روزی، و آن‌که اهل سعادت است به نیک‌بختی رسد. محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۰۹، ح۱۶.

۳- لطف اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص۲۲۴.

دیدگاه دوم، غیراختیاری بودن

در این دیدگاه باور بر این است که در برابر روایت یادشده، برخی روایات، از قطعی‌بودن زمان ظهور سخن به میان آورده است و اشاره‌ای به نقش مردم نشده، یا اینکه خواست مردم نقشی در آن نخواهد داشت، از جمله این روایات، به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. روایاتی که طبق آن‌ها از مسؤولیت‌های پایه‌ای شیعه، پایداری بر حب اهل بیت علیهم السلام و کینهٔ دشمنانشان و رفتار به فرموده‌های ایشان است.

کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: «هرگاه شبانه‌روزی آمد که در آن، امام دیده نشود، چه کنم؟» آن حضرت فرمود:

فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛(۱)آن کس را که باید دوست داشته باشی، دوست بدار و آن کس را که باید دشمن بداری، دشمن بدار (تولی و تبری را از دست مده) تا خداوند عزوجل او را آشکار کند.(۲)

از این روایات به روشنی به دست می‌آید که تکلیف اساسی، انجام دستورهای امامان پیشین و پیروزی در آزمایش‌های دوران غیبت است.

۲. روایاتی که شتاب‌کنندگان در امر ظهور را به شدّت نکوهش کرده است.

عبد الرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و گفت: «قربانت! به من خبر دهید این امری که در انتظارش هستیم، کی واقع می‌شود؟» امام فرمود:

يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ؛(۳) ای مهزم! وقت‌گذاران، دروغ گفتند و شتاب‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شوندگان نجات یافتند.

مقصود از «مستعجلون» کسانی هستند که به اعتراض و ناخشنودی از خدا امر ظهور را می‌خواهند و تأخیر ظهور را اعتراض می‌کنند و به قضای الهی ناخرسندند.(۴)

ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید: در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم؛ فرمود:

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنِ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يُنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوهَا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛(۵)مردم از شتاب‌جویی‌شان در این امر نابود شدند. همانا خداوند، با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند. این کار را فرجامی است که به آن می‌رسد. چون بدان پایان رسیدند، دیگر نه ساعتی پیش می‌افتد و نه پس می‌افتد.

این روایت را نعمانی نیز از کلینی نقل کرده است.(۶)که در آن اشاره شده کسانی که پیش از پایان‌یافتن مدّت مقرر بر حکومت‌های جور خروج می-کنند، پیروز نشده، به هلاکت می‌افتند. (۷)

همچنین امام باقر علیه السلام در پاسخ به زید بن علی بن حسین علیه السلام که مردم از وی خواسته بودند قیام کند، فرمود: شتاب نکن که خداوند، به شتاب بندگان، شتاب نخواهد کرد. بر خدا پیشی نگیر؛ که گرفتاری‌ها تو را ناتوان و زمین گیر می‌کند.(۸)

این روایات و مانند آن به‌طور روشن مردم را به پرهیز از شتاب در امر ظهور سفارش کرده است.

۳. روایاتی که پیش‌افتادن و پس‌افتادن ظهور را مهم ندانسته و فقط شناخت امام را امری اساسی معرفی کرده است. روشن است پس از شناخت، تکالیفی بر گردن انسان گذاشته می‌شود.

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛(۹)کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است و هر کس بمیرد و

امامش را بشناسد، تقدم یا تأخر این امر، او را زیان ندهد. هر کس بمیرد، در حالی که امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه امام قائم و همراه او باشد.

همان‌گونه که یاد شد، شناخت امام از آن سو اهمیت دارد که مقدمهٔ بایسته برای انجام تکالیف الهی است.

۴. روایاتی که در آن، ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه به رستاخیز مانند شده است.(۱۰)روشن است آگاهی از گاه رستاخیز، فقط آنِ خداوند است و کسی نیز در پس و پیش‌افتادن آن نقش ندارد.

۱- محمّدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۴۲؛ و نیز نک: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۵۹.

۲- محمد باقر مجلسی در شرح روایت می‌نویسد: مقصود از کسانی که آن‌ها را دوست می‌داری، امامان معصوم علیهم السلام هستند. که از باور به امامت آن‌ها نباید برگردی و سخنان آنان را باید نصب العین خود قرار دهی... و مقصود از آنکه دشمن است را دشمن بدار، از پیشوایان ستمگر پیروان آن‌ها است. که از راه و روش آن‌ها باید پرهیز کرد... . محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج ۴، ص ۵۹.

۳- محمّدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۶۸؛ و نیز نک: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۴۳، ح۴۳.

۴- در شرح روایت آمده است: «و هلک المستعجلون "أی الذین یریدون تعجل ظهور الحق، و یعترضون علی الله و علینا فی تأخیره، و لا یرضون بقضاء الله فی ذلک، و أما ترقب الفرج و الدعاء له فهما مطلوبان، و لذا قال ":و نجا المسلمون "بتشدید اللام أی الراضون بقضاء الله، الذین لا یعترضون علی أئمتهم فیما یقولون و یفعلون، أو المراد بالمستعجلین الذین کانوا یخرجون قبل أوان ظهور الحق علی أئمهٔ الجور، و یقتلون فیهلکون و یهلکون فی الدنیا و الآخرهٔ، و قیل: الاستعجال عد الشیء عاجلا بالخروج علی أئمهٔ الضلالهٔ. محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج ۴، ص ۱۷۴.

۵- محمّدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۶۸.

۶- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۹۷.

۷- «إنما هلک الناس» أی الذین یخرجون فی دولهٔ الباطل قبل انقضاء مدتها کزید و محمد و إبراهیم و أضرابهم "لهذا الأمر "أی لغلبهٔ الحق أو لإزالهٔ دولهٔ الباطل «فلو قد بلغوها» أی أهل الحق أو أهل دولهٔ الباطل "لم یستقدموا "أی لم یتقدموا "ساعهٔ "و لم یتأخروا ساعهٔ، إشارهٔ إلی قوله تعالی ":فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ؛ محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج۴، ص ۱۷۹.

۸- محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۵۷.

۹- همان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۳۰.

۱۰- امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت در پاسخ کسی که پرسیده بود: مَتَی یَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ؟؛ قائم از ذریه شما کی خروج می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً: مثل او مثل قیامت است که]خداوند فرمود[جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد. ؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص۲۶۶؛ ج ۲، ص ۳۷۲.

دیدگاه نگارنده

چه دیـدگاه نخست را بپـذیریم که انسان‌ها با رفتارشان در پدیدهٔ ظهور نقش دارند و چه دیدگاه دوم را که گاه ظهور را ثابت و در ارادهٔ خداونـد می‌داند، اثبات بایسـتگی زمینه‌سازی امری جدای از نقش زمینه–سازی در ناگزیری ظهور است. با این بیان که اگرچه مـا مأمور به زمینه‌سـازی هستیم امـا همـهٔ شـرایط ظهور چیزی نیست که مـا آن را فراهم کنیم؛ ای بسا در کنار فراهم‌ساختن زمینه‌ها، ظهور نیازمند شـرایط دیگری نیز باشد، که بر ما پوشـیده است. و ای بسا همهٔ شـرایط پدیدآمده و زمینه‌سازی مردم واپسـین حلقه در این زنجیره باشد؛ پس بی‌گمان، مردمان موظف به فراهم‌کردن زمینه‌ها برای آن قیام جهانی هستند.

بنابراین به نظر می‌رسد اصل زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود علیه السلام امری پذیرفته و روشن است؛(۱)چه اینکه آن را:

یک ـ از دریچهٔ یکی از فلسـفه‌های آشکار غیبت(۲)بنگریم؛ به این بیـان که در برخی روایات، یکی از حکمت‌های غیبت، ترس آن حضـرت از کشته‌شدن، دانسته شده(۳)و انسان‌هـا برای برطرف‌کردن این دغـدغه و نگرانی می‌بـایست زمینه‌هـا را به گـونه‌ای فراهم کنند که دیگر آن حضرت بیمی از جان خویش نداشته باشد.

دو ـ و یا انجام فراگیر دسـتورات دینی که بخشـی نیز به زمینه‌سازی می–انجامـد. که در روایات فراوانی تأکید شده، در دوران غیبت مهم–ترین مسـئولیت منتظران انجام دسـتورات شـرعی است.(۴)که در همـهٔ حالت‌هـا، امر زمینه‌سـازی، شـرطی اساسـی، لازم و مورد اهتمام خواهد بود.

۱– حتی کسـانی که بـا برداشت نادرست از انتظار خود را از حقیقت انتظار دور کرده براین پندارنـد برای تحقق ظهور، نه که جلوی فساد را نبایست گرفت، بر آن باید دامن زد؛ نیز به نوعی ـ ولو باطل ـ به زمینه‌سازی معتقد هستند.

۲– در روایات به برخی از حکمت‌های ظاهری غیبت از جمله: حفظ جان حضرت، آزمایش انسان‌ها، تأدیب مردم و زیر بیعت نبودن آن حضرت اشاره شده است.

۳– محمـد بن یعقوب کلینی، الکافی, ج۱, ص ۳۴۰؛ محمـد بن حسن طوسـی، کتاب الغیبهٔ، ص ۳۲۹؛ محمد بن علی بن حسـین بن بابویه, کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۴۲.

۴– محمد بن یعقوب کلینی، الکافی, ج۱, ص ۳۴۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۵۹.

آمادگی و زمینه سازی ظهور

اشاره

پیش از این گفته شد یکی از سفارش‌های پایه‌ای قرآن به مؤمنان در برابر دشمنان، به دست‌آوردن و نگهداری آمادگی آنان است.(۱)از این رو آمادگی‌های مناسب هر عصر برای یاری حق در برابر باطل، امری اساسی و بایسته است.

در بارهٔ زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، در دو عرصه می‌توان بحث کرد:

۱- انفعال (۸)، آیه ۶۰.

۱. زمینه‌سازان عام

اشاره

قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، برای برپایی حکومت شایستگان بر پایهٔ عدل و قسط است و یاری آن امام بزرگوار، امری بایسته و ضروری است. البته این یاری، نیازمند فراهم‌ساختن مقدمات و زمینه‌هایی است. ابو بصیر در این‌باره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
لَیُعِدَّنَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا عَلِمَ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ یُنْسِیَ فِی عُمُرِهِ حَتَّی یُدْرِکَهُ فَیَکُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛(۱): هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند، هر چند یک تیر، که هر گاه خدای تعالی از نیّت او، آن را بداند، امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند.
البته مقصود روایات، به طور مشخص، فقط تهیه‌کردن جنگ‌افزار و مانند آن نیست؛ بلکه بیانی نمادین و کنایه از نهایت آمادگی برای آن قیام بزرگ می‌تواند باشد و فراهم‌کردن ابزار جنگی از جمله تیر و کمان و مانند آن دست‌کم آمادگی است. محمد بن یعقوب کلینی از ابو عبدالله جعفی نقل می‌کند:(۲)امام باقر علیه السلام به من فرمود: بیشترین زمان مرابطه (مرزداری) نزد شما چند روز است؟ گفتم: چهل روز. فرمود: لَکِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ؛(۳)ولی مرابطه و مرزداری]از حریم ما[ما همیشگی است
استاد مطهری با بهره‌مندی از روایات اسلامی، گروهی زبده که به محض ظهور امام عجل الله فرجه به آن حضرت می‌پیوندند، را بخشی مهم برای این رخداد دانسته است.(۴)البته آمادگی و مهیابودن برای ظهور، بسته به شرایط زمان و مکان در عرصه-هایی صورت می‌پذیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۲۰، ح ۱۰.
۲- ممکن است روایت از جهت سند به واسطه ابو عبد الله جعفی مخدوش باشد (محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج۲۶ ص ۵۸۲) اما این مضمون در برخی روایات دیگر نیز آمده است؛ از جمله روایاتی که در آن توصیه شده شبانه‌روز در انتظار فرج باشید. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۳۳، ح ۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۶۱، ح ۱)
۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.
۴- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵۶.

الف) در عرصه اعتقادی

اشاره

بی گمـان حضـرت مهـدی علیه السـلام به‌پا می‌خیزد تا بیش از آن‌که چگونگی زنـدگی مادی مردم را بر پایـهٔ عـدالت سامان دهـد، باورهای آنان را رشد داده، کمال بخشد. اگرچه قسط و عدل اقتصادی در جای خود بسیار بایسته و نقش‌آفرین است، اما آنچه قیام و انقلاب جهانی آن حضرت را از دیگر انقلاب‌ها متمایز و ممتاز می‌سازد، دگرگونی‌های اعتقادی و باور انسان‌ها است، که در پرتو تلاش–های او و همهٔ یارانش پدید خواهد آمد. دگرگونی‌هایی که سبب می‌شود تا نگاه مردم در فصل پایانی زندگی به‌طور فراگیر و گسترده به اهداف آفرینش انسان دوخته شده، راه‌های کمال و نیک‌بختی را یکی پس از دیگری سپری کنند. و این شکل نخواهد گرفت مگر به دگرگونی اساسی در فرهنگ جامعهٔ انسانی؛ که آن نیز شکل نخواهد گرفت مگر با فراهم‌شدن زمینه–های بایسته.

البته مقصود از آمادگی در عرصـهٔ باورها در اینجا، بیشتر آمادگی در عرصهٔ فرهنگ دینی است. آنچه در عرصهٔ فرهنگ دینی به آن توجه می‌شود، به‌طور عمده، زیر عنوان «پیروی خالص از خداوند و ولی او» گرد می‌آیند؛ زیرا شناخت خداوند و امام زمان عجل الله فرجه و باور به آنان، باید در رفتار دیده شود و تبلور حقیقی آن در فرمان‌برداری خالص و فراگیر از آن نورهای پاک آشکار گردد. همسـوکردن رفتارهـا، نیت‌هـا و جهت‌گیری‌هـا، بر پایـهٔ خواست رهـبر الهی، از مهمّ‌ترین ویژگی‌هـای رهروان راسـتین است و این به خوبی در زمینه‌سازان ظهور و یاران امام مهـدی عجل الله فرجه –وجود دارد. رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم در این باره فرمود:

طوُبی لِمَنْ اَدرَکَ قـائِمَ اَهـلِ بَیْتی وَ هُوَ مُقتَـدٍ بِهِ قَبْلَ قِیامِهِ یَتَولّی وَلیَّهُ وَیَتَبرَّأُ مِنْ عَـدُوِّهِ وَیَتَوَلی الاَئِمَّةَ الهادِیَـةَ مِنْ قَبْلِهِ اوُلئِک رُفَقائی وَ ذَوُو وُدّی وَ مَوَدَّتی وَاَکْرَمُ اُمَّتی عَلَی؛(۱)خوشا به حال کسـی که، قائم اهل بیت مرا درک کنـد؛ حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایت‌گر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی‌ترینِ امت من، در نزد من هستند.

کسانی که آمادگی روحی و روانی بالایی به دست نیاورنـد، هرگز نمی‌تواننـد یار و یاور خوبی برای آن حضـرت باشـند؛ چرا که با کمترین فشاری که بر آنان وارد می‌شود، عرصه را رها می‌کنند. بی‌گمان برای حضـرت مهدی عجل الله فرجه یارانی هست که توان بالای روحی و روانی دارند تا بتوانند بر دشمنان چیره و پیروز شوند.

در بارهٔ کارهای فرهنگی که می‌تواند زمینه‌های لازم را برای آن انقلاب بزرگ فراهم نماید، از روایات، چنین استفاده می‌شود:

۱– محمدبن علی بن حسـین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص ۲۸۶، ح ۲و ۳؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۶.

۱. شناخت امام زمان

از بایسته‌هایی که در هر زمان ـ به ویژه در عصر غیبت ـ برای پیروان آموزه‌های اسلامی بدان سفارش شده، به‌دست‌آوردن شناخت و آگاهی امام آن زمان است. امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار، در کنار سفارش به شناخت امام، پی‌آمد این امر مهم را در این دانسته که دیر و زود شدن این امر، آسیبی به او نخواهد رساند... .(۱)

اما این‌که چگونه می‌توان به این شناخت رسید؟ به نظر می‌رسد هر حقیقتی ـ خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشد ـ از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی شناختنی است. روشن است این دیدگاه به این معنا نیست که بگوییم همه چیزها و حقیقت‌ها، از این راه شناخته شده‌اند؛ بلکه مقصود، این است که شناخت هر یک از چیزها و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه‌ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خداوند شناساندن آن را به وحی اراده فرموده باشد، شناخته می‌شود.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در روایتی ارزشمند با بیان ویژگی‌های امام، راه را برای شناخت به ما نشان داده است؛ آنجا که فرمود:

امام، امانتدار خداوند میان آفریده‌هایش، و حجّت او بر بندگانش، و جانشین او در سرزمین‌هایش، و دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک‌شده از گناه و برکنار گشته از عیب‌ها است که همه دانش، به او اختصاص دارد و به بردباری شناخته می‌شود. امام، نظام‌دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از میان رفتنِ کافران است. امام، یگانهٔ روزگار خویش است. هیچ‌کس در جایگاه، به منزلت او نزدیک نمی‌شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی‌کند و برای او جایگزین پیدا نمی‌شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت‌ها، ویژهٔ او است، بدون آن‌که آن‌ها را خواسته باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده، برای امام... .(۲)

۱- یَا فُضَیْلُ اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَکَ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی, ج۱, ص۳۷۱، ح ۲.

۲- الْإِمَامُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلَادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّینِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِینَ وَ غَیْظُ الْمُنَافِقِینَ وَ بَوَارُ الْکَافِرِینَ الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا یُدَانِیهِ أَحَدٌ وَ لَا یُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِیرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ مِنْ غَیْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اکْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ؛ همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. پایداری در محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم مؤمنان در هر عصر و زمان، دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبتِ واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان‌زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفهٔ مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر دوستی با همهٔ پیشوایان معصوم علیهم السلام پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این دوستی، افزون بر اینکه دستور پروردگار بزرگ است،(۱)در گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آن‌گاه که سخن از واپسین جانشین خود به میان می‌آورد و در نهایت احترام، از بزرگ‌ترین واژگان محبت یعنی«بابی و امی؛(۲)پدر و مادرم فدای او» یاد می‌کرد، نمایان است. نیز آن‌گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب علیه السلام عصرها و قرن‌ها را در می‌نوردد، زمان واپسین امام را می‌بیند و با واژگانی مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله اردات خود را نشان می‌دهد.(۳)و آنگاه که از امام صادق علیه السلام می‌پرسند: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» می‌فرماید: لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيامَ حَياتِي؛(۴)نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانیم را خدمتگذار او خواهم بود. و در جایی دیگر فرمود:

...أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛(۵)به درستی که اگر من آن روز را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم.

... و با روایت‌های یادشده و مانند آن، جای تردیدی نیست که محبّت اهل بیت علیهم السلام ـ به ویژه واپسین حجت الهی ـ در دوران غیبت و به‌ویژه آستانهٔ ظهور، کاری بس مهم و ارزشمند است. و نقش اساسی در زمینه‌سازی فرهنگی برای ظهور خواهد داشت.

۱- قُلْ لاـ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى: بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.» شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲- علی بن محمّد خزاز قمی، کفایهٔ الاثر، ص۱۵۶.

۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۳۴، ص۱۱۸و ج۴۱، ص ۳۵۳ و ج۵۱، ص ۱۲۱.

۴- همان، ج ۵۱، ص۱۴۸، ح۲۳ به نقل از: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۴۵، ح۴۶.

۵- همان، ج ۵۱، ص۲۷۳، ح ۵۰ به نقل از: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۳۷، ح ۵۰.

۳. پیروی از امامان پیشین علیهم السلام

از آن‌جا که همهٔ امامان علیهم السلام نور یگانه‌ای هستند، دستورها و فرموده‌های ایشان نیز یک هدف را دنبال می‌کند؛ بنابراین، پیروی از هر کدام، پیروی از همهٔ آن‌ها است. در زمانی که یکی از آن‌ها در دسترس نیست، دستورهای دیگران چراغ راه هدایت است.(۱)رفتار به دستورات آنها زمینه‌های فرهنگی برای درک ظهور را فراهم می‌کند.

۱- تَمَسَّکُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِی أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یُبَیَّنَ لَکُم؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۹؛ همچنین فرمود: فَأَحِبَّ مَنْ کُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ کُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّی یُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ : آنکه را باید دوست داشته باشی دوست بدار وآنکه را باید دشمن بداری دشمن بدار (تولی و تبری را از دست مده) تا خدای عز و جل او را ظاهر کند. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۳۴۲.

۴. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت‌های شیعه دربارهٔ حضرت مهدی عجل الله فرجه در این دوران بزرگداشت نام و یاد آن حضرت است. این بزرگداشت، جلوه‌های فراوانی دارد. از برپایی نشست‌های دعا و نیایش گرفته تا کارهای فرهنگی و ترویجی و از برپایی حلقه‌های بحث و گفت‌وگو گرفته، تا پژوهش‌های بنیادین و سودمند، همه و همه می‌تواند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد. بنابراین، نقش مردم به‌طور عام و یاران و یاوران به طور خاص، در زمینه-سازی برای ظهور در عرصهٔ اعتقادی، نقشی کلیدی و در جهت خودسازی برای توان‌مندی یاری حضرت مهدی علیه السلام است.

ب) در عرصه سیاسی

اشاره

اگر چه به‌دست‌آوردن آمادگی در عرصهٔ اعتقادی، عرصه‌های دیگر را نیز در بر داشته و آن‌ها را نیز به دست می‌دهد، اما به جهت زمینه‌سازی در این عرصه باید گفت: مشتاقان برپایی حکومت عدل جهانی می‌بایست زمینه‌های سیاسی این اتفاق بزرگ را نیز فراهم نمایند؛ که به نظر می‌رسد این زمینه‌سازی در دو محور تلاش-های علمی و عملی صورت پذیرد:

نخست آشناشدن علاقه‌مندان آن حضرت با روش‌های سیاسی حضرت مهدی علیه السلام در برپایی حکومت جهانی و به بیان دیگر، روش سیاسی حضرت در عصر ظهور.

و دیگر، آشناکردن دیگران با این اندیشهٔ بلند سیاسی که البته بیرون‌آوردن این اندیشهٔ سیاسی از بین روایات در دست، کاری شدنی، اما سخت است که تا کنون آن‌گونه که شایسته است، صورت نپذیرفته است.(۱)

بدون شک با توجه به جهانی‌بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام، و زمینه‌های فراهم‌شده در عرصهٔ بین الملل، امروزه بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازشناسی و بازنمایی ابعاد سیاسی حکومت جهانی آن حضرت به جهانیان هستیم و این، خود، مسئولیتی اساسی بر دوش دانشمندان علوم دینی است.

۱- نک: ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص۸۴ ـ ۷۹.

پیوند مستمر با ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه و تجدید دائمی عهد و پیمان، یکی از نشانه‌های آمادگی سیاسی در ولایت‌پذیری آن حضرت هنگام ظهور به شمار می‌آید. امام باقر علیه السلام درباره ثابت‌قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آن‌ها خواهد بود، این است که باری تعالی به آن‌ها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطهٔ شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آن‌ها بگردانم. و اگر شما نبودید؛ بر آن‌ها عذاب می‌فرستادم.... (۱)

۱- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۳۳۰، باب ۳۱، ح۱۵.

ج) در عرصهٔ اجتماعی

پیش از این یاد شد، انسان‌ها، معمار سرنوشت جامعه و تاریخ‌اند. ایشان، محور دگرگونی اوضاع اجتماعی هستند. با خود آنان است که بتوانند جامعهٔ خویش را از وضع بد و نامناسب به خوب و مناسب برسانند و یا بر عکس.

با دقت در آیات قرآن کریم و بررسی سرگذشت ملت‌ها و امت‌های پیشین، به روشنی درمی‌یابیم که سنت الهی چنین بوده که پدیدآمدن هر گونه دگرگونی و تحولی برای جامعه‌های انسانی، به دست و ارادهٔ خود آنان شدنی است. همان‌گونه که سرنوشت یک انسان، در گرو چگونگی رفتار و کارهای او است، سرنوشت یک جامعه نیز بستگی فراوانی به کارکرد گروهی افراد دارد. خداوند بزرگ در آیه‌ای تأکید کرده سرنوشت هیچ قوم و ملتی را دچار دگرگونی نمی‌کند مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.(۱)و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: نعمتی را که به گروه و امتی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنان، خودشان را تغییر دهند.(۲)

از واژه‌های «قوم» و «انفسهم» در این دو آیه، به روشنی به دست می‌آید که خواست گروهیِ جامعه، بسترهای گوناگونی را فراهم می‌سازد که در دگرگونی سرنوشت آن اجتماع، نقش به‌سزایی دارد. در واقع، دگرگونی زیرساخت‌های ارزشی جامعه، بستر و زمینهٔ مهمی در دگرگونی اوضاع اجتماعی است. این تغییر از درون اندیشه و جان انسان‌ها سر برآورده و آن‌گاه ارادهٔ اجتماعی نوین هماهنگ با آن اندیشه و آرمان را پدید می‌آورد. و حکومت‌ها به مثابه بزرگ‌ترین فرآوردهٔ ارادهٔ اجتماعی، پیرو این اصل اساسی است.

بنابراین، ضروری‌ترین کار، پیش از سامان‌یافتن هر نوع حکومتی در جامعه، فراهم‌کردن زمینه‌ها و بسترهای هماهنگ با آن حکومت، جهت پذیرش مردمی است؛ چرا که ساختار حکومت مطلوب مردم، در جامعه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که خرد گروهیِ اجتماع، تحمل پذیرش آن را داشته باشند.

۱- رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۲- انفال (۸)، آیه ۵۳.

د) در عرصهٔ نظامی و انتظامی

از مهم‌ترین وظایف دوران غیبت به عنوان زمینه‌سازی، آمادگی پیوسته و راستین از جهت توانمندی جسمانی است. در این‌باره در کتاب‌های روایی روایات فراوانی وجود دارد.

امام باقر علیه السلام در پی آیهٔ شریف «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا»؛(۱)ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید. فرمود:

اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ المنتظر؛(۲)بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظَر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف پندار برخی که «رابطوا» را ممکن است بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کنند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.(۳)و از سخنان پیشوایان معصومان علیهم السلام به دست می‌آید، مرابطه بر دو گونه است:

گونه اوّل: آن است که گروهی از مسلمانان در مرزهای کشورهای اسلامی برای دورکردن دشمنان آماده باشند.

گونه دوم: آن است که مؤمنان در هر حال، منتظر فرج معصومان علیهم السلام باشند، و در فرمانبرداری امر آن‌ها و شکیبایی بر طول زمان ظهور و فرج و در آنچه در حال ناپیدایی آن‌ها و امر آن‌ها است، ثابت قدم باشند، و در این حال، تا اندازهٔ امکان آماده باشند؛ عزم بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آن‌ها ثابت قدم باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه جنگ‌افزاری فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیّت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از یاران و یاوران او قرار دهد.(۴)

به دست‌آوردن توان و قوّت برای رودررویی با تهدیدهای دشمنان، همواره مورد پافشاری آموزه‌های دینی بوده است. قرآن کریم با همهٔ صراحت بر این مهم تأکید کرده، پیروان خود را به فراهم‌نمودن همهٔ ابزارهای ممکن در این راه سفارش می‌کند.(۵)

این آموزه‌ها اگر چه در بارهٔ همه انسان‌ها و همهٔ دوران‌هاست، اما با توجه به حساسیت دوران غیبت و آستانهٔ ظهور، این آمادگی، اهمیت فراوانی دارد. یکی از نمودهای زمینه‌سازی توان‌مند، آمادگی جسمانی برای حضور در زمان ظهور است. امام صادق علیه السلام درباره ویژگی‌های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، توان جسمانی هرکدام از آن‌ها را برابر چهل مرد نیرومند دانسته، قلب‌های آن‌ها را بسان پولادی استوار توصیف کرده که اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آن را بر کَنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آن‌که خدای تعالی خشنود گردد.(۶)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پس از آگاه‌کردن جهانیان و اتمام حجت با آنان، به ناگزیر با ستم‌گران و دشمنان، جنگ خونینی کرده و همانند جدّ بزرگوار خود، برخورد تندی با آنان خواهد داشت.(۷)از روایات استقاده می‌شود که او در این رودررویی از یاران خود نیز یاری می‌خواهد و آنان نیز در نهایت شجاعت در کنار آن حضرت با دشمنان مبارزه خواهند کرد.

حال، چنین یارانی، می‌بایست پیش از ظهور فراهم آیند و این شدنی نیست، مگر با افزایش توان و قدرت جسمانی در عصر انتظار. چنان‌چه همهٔ منتظران به این امور مهم و پایه‌ای توجه لازم را داشته باشند، بدون تردید، برای چگونگی درک دوران ظهور نقش مؤثری ایفا خواهند کرد.

در هر حال قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه مبارزه‌ای است در برابر نیروهای کفر جهانی و برخلاف پندار برخی، این پیروزی با سختی‌ها و ناملایمات فراوانی آمیخته خواهد شد که بایسته است زمینه‌سازان آن قیام جهانی، به بهترین صورت ممکن خود را آماده سازند. موسی بن بکر واسطی از بشیر نبّال روایت کرده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می‌گویند که مهدی

عجل الله فرجه اگر قیام کند، کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد. آن حضرت فرمود: کَلَّا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَو اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِینَ أُدْمِیَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ شُجَّ فِی وَجْهِهِ کَلَّا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ حَتَّی نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهِ؛(۸)هرگز چنین نیست؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست! اگر کارها به خودی خود، برای کسی برقرار و رو به راه می‌شد، به طور مسلّم برای رسول خدا درست می‌شد؛ آن‌گاه که دندان‌های پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید! نه هرگز، سوگند به آن‌که جان من در دست اوست]چنین نخواهد شد[تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم. سپس آن حضرت پیشانی خود را ـ به عنوان نشانه‌ای از آن حالت ـ پاک کرد.

شکی نیست که دشمنان آن‌گاه که نابودی خود را در قیام آن حضرت ببینند همهٔ تلاش خود را برای بقای خود به کار خواهند گرفت و این گونه نخواهد بود که به راحتی تسلیم شوند! و بر همهٔ منتظران آن دوران نورانی است تا در عرصهٔ نظامی و افزایش توانمندی‌های جسمانی خود تلاش وافری داشته باشند.

فراموش نکنیم که این ویژگی‌ها، اختصاصی به برخی از انسان‌ها (یاران و یاوران) ندارد، بلکه همه کسانی که در انتظار آن انقلاب بزرگ به سر می‌برند به نسبت می‌بایست آمادگی مناسب را به دست آورند.

۱– آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

۲– محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۹۹.

۳– نک: ابن منظور، لسان العرب, ج۷, ص۳۰۳؛ فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین, ج۴, ص۲۴۸.

۴– لِیُعِدَّنَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ یُنْسِئَ فِی عُمُرِهِ حَتَّی یُدْرِکَهُ وَ یَکُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۳۲۰, ح۱۰.

۵– انفال (۸)، آیه ۶۰.

۶– فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ یُعْطَی قُوَّةَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِیدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِیدِ لَقَطَعُوهَا لَا یَکُفُّونَ سُیُوفَهُمْ حَتَّی یَرْضَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص ۶۷۳، ح ۲۷.

۷– مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُم؛ محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت‌گیر [و] با هم‌دیگر مهربانند. فتح (۴۸)، آیه ۲۹.

۸– محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۸۴، ح۳.

۲. زمینه‌سازان خاص

افزون بر آنچه یاد شد، در برخی از روایات، گروه‌هایی ویژه به عنوان زمینه‌ساز مورد توجه قرار گرفته‌اند. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

کَأَنِّی بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ یَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلا یُعْطُوْنَهُ ثُمَّ یَطْلُبُونَ فَلا یُعطَونَهُ فَإِذا رَأَوْا ذَلِکَ وَضَعُوا سُیُوفَهُمْ عَلی عَواتِقِهِمْ فَیُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلاـ یَقْبَلُونَهُ حَتَّی یَقُومُوا وَلا یَدْفَعُونَها اِلَّا اِلی صاحِبِکُمْ قَتْلاهُمْ شُهَداءٌ اَما اِنِّی لَوْ اَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَاِسْتَبْقَیْتُ نَفْسی لِصاحِبِ هَذا الاَمْرِ؛(۱)گویی گروهی را می‌بینم که از شرق، برای به دست‌آوردن حق به پا می‌خیزند؛ ولی بدانان نمی‌دهند و باز درخواست می‌کنند، اما به آنان نمی‌دهند. پس چون چنین می‌بینند، شمشیرهای خود را بر دوش می‌گیرند. در آن هنگام آنچه را می‌خواهند به آنان می‌دهند؛ ولی نمی‌پذیرند تا اینکه قیام می‌کنند و آن را جز به صاحب الامر علیه السلام تسلیم نمی‌کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می‌گذارم.

در این روایت ـ که به نظر می‌رسد نه از نظر سند(۲)و نه محتوا، مشکلی ندارد ـ از برپایی قیام‌ها و انقلاب‌هایی در آستانهٔ ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه خبر داده شده است. افزون بر این‌ها، روایات دیگری نیز بر این نکته پافشاری کرده‌اند که پیش از ظهور، حکومتی به رهبری یکی از صالحان در ناحیه مشرق برپا می‌شود و زمینه ظهور را فراهم می‌سازد. این حکومت، تا آشکارشدن مهدی عجل الله فرجه و دادن آن به حضرت ایشان، ادامه می‌یابد.

علامه مجلسی به نقل علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه به نقل از کنجی شافعی روایتی را با یادآوری سند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

یَخْرُجُ أُنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَیُوطِئُونَ لِلْمَهْدِیِّ یَعْنِی سُلْطَانَهُ؛ مردمانی از مشرق قیام می‌کنند پس برای مهدی آماده می‌کنند. مقصود سلطنت او را.

آنگاه کنجی شافعی در اعتبار حدیث و اینکه آن را روایت صحیحی می‌داند که افرادی معتبری نقل کرده‌اند، می‌نویسد:

هَذَا حَدِیثٌ حَسَنٌ صَحِیحٌ رَوَتْهُ الثِّقَاتُ وَ الْأَثْبَاتُ أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَاجَةَ الْقَزْوِینِیُّ فِی سُنَنِه.(۳)

و روایت را معتبر دانسته است.

۱– محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۷۳؛ ح ۵۰؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۲– حدثنا أحمد بن محمد بن سعید]ابن عقده[(ثقهٔ جلیل؛ رجال النجاشی، ص ۹۴؛ فهرست الطوسی، ص۶۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۰۹) قال حدثنی علی بن الحسن (ثقهٔ من وجوه الواقفهٔ؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۵) عن أخیه محمد بن الحسن (ثقهٔ؛ رجال النجاشی، ص۳۴۵) عن أبیه (ثقهٔ امامی؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۴) عن أحمد بن عمر الحلبی (ثقهٔ؛ رجال النجاشی، ص ۹۸) عن الحسین بن موسی (با توجه به نقل وی از معمر بن یحیی حسین بن موسی الحناط است؛ معجم رجال الحدیث؛ ج۶، ص۹۹؛ در تحقیق انجام شده در نرم افزار درایه النور، وی علی التحقیق ثقه دانسته شده است) عن معمر بن یحیی بن سام (ثقهٔ امامی؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۵) عن أبی خالد الکابلی (امامی صحیح المذهب؛ رجال الکشی، ص ۱۱۵) عن أبی جعفر علیه السلام أنه قال:

۳– محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۱، ص۸۷ ؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ، ج۲، ص۴۷۷.

دو بررسی کوتاه

یک . پرچم‌های سیاه

ناگفته نگذرم، در زمینهٔ روایات مربوط به قیام‌های زمینه‌ساز، از پرچم‌های سیاه نام برده شده که روایات فراوانی ـ به‌ویژه در برخی منابع اهل سنت ـ نقل شده است که البته گمان ساختگی‌بودن بسیاری از آنها بسیار قوی می‌نماید.(۱)اما مهم آن است که زمینه این‌گونه جعل‌ها با روایات دردست بین مسلمانان کم و بیش هم‌خوانی دارد.

از این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شیخ طوسی با یادآوری سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده که:

تَنْزِلُ الرَّایَاتُ السُّودُ الَّتِی تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَی الْکُوفَهِٔ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِیُّ بُعِثَ إِلَیْهِ بِالْبَیْعَهِٔ؛(۲)پرچم‌های سیاه از خراسان آمده در کوفه فرود می‌آیند، آنگاه که مهدی آشکار شد آنها را خواسته با وی بیعت می‌کنند.

علامهٔ مجلسی از کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه از بخش چهل حدیث ابو نعیم اصفهانی نقل کرده که در آنها به پرچم‌های سیاه اشاره شده است. در روایت نخست از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که:

إِذَا رَأَیْتُمُ الرَّایَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَائْتُوهَا وَ لَوْ حَبْواً عَلَی الثَّلْجِ فَإِنَّ فِیهَا خَلِیفَهَٔ اللَّهِ الْمَهْدِیَّ؛(۳)هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان به سوی شما آمد آن را همراهی کنید؛ اگر چه با عبور از روی برف‌ها باشد که همانا در آن خلیفه الهی مهدی است.

و سه روایت پس از آن نیز با همین مضمون نقل شده است.(۴)

این روایت که از شهرت فراوانی برخوردار است هم از نظر سند و هم از نظر متن، گوناگون نقل شده است.

احمد بن حنبل آن را از ابوقلابه از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده(۵)اما ابن حماد بدون استناد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را از ابوقلابه از ثوبان غلام رسول خدا آورده است.(۶)

در هر دو صورت ابوقلابه در سند روایت است و گفته شده او مدلس(۷)بوده است.(۸)بنابراین روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است. افزون بر آن در روایات دیگر همین مضمون نقل شده در حالی که لقب مهدی نیامده است.

همان‌گونه که دیده می‌شود این مضمون بیش از آنکه در روایات شیعه نقل شده باشد در کتاب‌های اهل سنت یادآوری شده است. که صرف نظر از میزان اعتبار این روایات نزد اهل سنت بررسی‌ها از شمار فراوان این روایات در منابع یاد شده حکایت می‌کند. از بزرگان اهل سنت می‌توان به احمد بن حنبل در مسند، ابن ماجه در سنن،(۹)حاکم نیشابوری در مستدرک،(۱۰)و متقی هندی در کنز العمال(۱۱)اشاره کرد که این روایات را نقل کرده‌اند.

یکی از نویسندگان بزرگ معاصر به این نکته که حدیث یادشده ممکن است از روایات ساختگی به دست بنی عباس یا از طرفداران ابومسلم خراسانی باشد، اشاره کرده، اشکال جدی‌تر را در محتوای آن دانسته و تأکید بر بطلان آن کرده‌اند با این بیان که مهدی از خراسان نمی‌آید و پرچم‌های سیاه شعار بنی عباس بوده است.(۱۲)

برخی پژوهشگران معاصر، روایات پرچم‌های سیاه را از پایه ساختگی دانسته، بر این باورند که اخبار مربوط به پرچم‌های سیاه بسیار آشفته و مطالب در آن بسیار گنگ است؛ آنگاه تصریح می‌کند که این پرچم‌ها ارتباطی به ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندارد، بلکه همان پرچم‌هایی است که حدود سال ۱۳۰ ق از شرق امپراتوری اسلامی برافراشته شد و تا کوفه و سپس تا شام و بیت المقدس پیش رفت و پی‌آمد آن برپایی خلافت عباسیان شد.(۱۳)

البته برخی دیگر نیز پس از نقل روایات در این زمینه اصل روایات را پیش از عباسی‌ها ثابت دانسته، اما جعل وتحریف را بعید

ندانسته، نوشته‌اند:

أحادیث الرایات السود متعـددهٔ، ولعل أصـلها حدیث واحد تعددت روایاته. والذی نطمئن إلیه بعد تتبعها أن أصل الحدیث عن تمهید قوم من خراسان للمهدی کان موجودا قبل حرکهٔ العباسـیین، وأنهم اسـتفادوا منه واتخذوا شـعار الرایات السود لهذا الغرض. وقد سبب ذلک أن طرأ علی روایـهٔ الحـدیث تغییرات ما. ولـذا فإن روایـهٔ الرواهٔ الـذین کانوا مخالفین لبنی العباس تکون أوثق وأبعد عن التهمهٔ والشک؛(۱۴)روایـات پرچم‌های سیاه پرشـمارند. که ممکن است اصل آن یک روایت بوده و نقل‌های فراوانی پیـدا کرده است. اما آنچه می‌توان پس از بررسـی‌ها به آن اطمینـان یـافت اینکه اصـل روایتی که ثـابت می‌کنـد قومی از خراسـان برای یاری مهـدی قیام می‌کننـد پیش از حرکت عباسیین موجود بوده است. و عباسـیون از آن بهره بردنـد و آن را شـعار پرچم‌های سـیاه قرار دادند. و البته دگرگونی‌هایی در روایت پدیـد آمـده است. از این رو روایاتی که راوی آن از مخالفان بنی عباس باشـد معتبرتر است و از تردید به دور است.

در بین اهل سـنت نیز برخی از پژوهشـگران معاصر ـ ضمن اینکه شمار روایات صحیح مهدویت را کمتر از ۵۰ روایت دانسته ـ برخی روایات مربوط به پرچم‌های سیاه را در شمار روایات صحیح دانسته، در این باره قلم‌فرسایی کرده،(۱۵)برخی روایات در این زمینه را معتبر دانسته است.

افزون بر روایـات یادشـده، روایـاتی دیگر نیز برخی از حرکت‌هـای در آسـتانه ظهور را به عنوان قیام‌هـای زمینه‌ساز و نشانه یادآوری کرده‌اند. یکی از نویسندگان معاصر شیعه پس از اشاره به برخی روایات یادشده در این زمینه می‌نویسد:

بر همین اساس، برخی، تشـکیل دولت شـیعی‌مذهب صـفویه را ـ که پس از قرن‌ها استیلای حاکمان مسـتبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمـد ـ همان دولتی دانسـته‌اند که در روایات از جمله زمینه‌سازان حکومت مهـدی عجل الله فرجه به شـمار آمـده است. در زمـان مـا نیز، برخی از نویسـندگان بـا اسـتناد بـه ویژگی‌هـایی کـه در روایـات آمـده، انقلاـب اسـلامی ایران را ـ که در سـال ۱۳۵۷ خورشـیدی به رهبری امام خمینی به پیروزی رسـید ـ همان دولتی دانسـته‌اند که زمینه را برای ظهور و قیام حضـرت مهـدی عجل الله فرجه آماده می‌کند که ان شاء اللّه تا ظهور آن حضرت ادامه می‌یابد.(۱۶)

در هر صورت، گرچه قراین فراوانی، این گمان را قوّت می‌بخشـد؛ ولی دلیل قطعی در دست نیست که ثابت کند منظور از حکومت زمینه‌ساز، همین انقلاب اسلامی ایران است.

این نخستین بـاری نیست که دانشـمندان شـیعه، چنین گمـانی را مطرح ساخته‌انـد. پیش از این نیز، هرگـاه حرکت و انقلابی از ناحیهٔ شرق ـ به ویژه منطقهٔ خراسـان ـ صـورت می‌گرفت، این گمـان تقـویت می‌شـد. البته هیـچ یـک از آن حرکت‌هـا به انـدازه انقلاـب اسـلامی، زمینه‌ساز انقلاب مهدی عجل الله فرجه نبوده‌اند؛ بلکه اصـلاً مقایسه آن‌ها با انقلاب اسـلامی باطل است. از این رو، احتمال اینکه مراد از «دولت زمینه‌ساز» انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه تداوم یابد، بسیار است.(۱۷)

۱- برخی این روایـات از این قرارنـد: اذا هزمت الرایـات السـود خیـل السـفیانی...، نعیم بن حمـاد، الفتن، ص ۲۶۹، شماره۱۰۰۴؛ اذا خرجت خیـل السـفیانی الی الکوفه بعث فی طلب اهل خراسان و یخرج اهل خراسان فی طلب المهـدی فیلتقی هو و الهاشـمی برایات سود...، همان، ص۲۴۹، شماره ۹۲۱؛ و تقبل خیل السـفیانی فی طلب اهل خراسان...، همان، ص۲۴۰، شماره ۸۸۷؛ تخرج رایات سود تقاتل السفیانی...، همان، ص۲۴۸، شماره ۹۱۶؛ اذا اختلفت الرایات السود خسف بقریه من قری ارم...، همان، ص۲۲۹، شماره ۸۴۷؛ و ده‌ها حدیث دیگر.

۲- الفضل بن شاذان عن محمد بن علی عن عثمان بن أحمد السـماک عن إبراهیم بن عبد الله الهاشمی عن إبراهیم بن هانئ عن نعیم

بن حماد عن سعید أبی عثمان عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام قال: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص ۲۱۷.

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۵۱، ص۸۲.

۴- همان، ص ۸۴ و ۸۷ و ۹۷.

۵- احمد بن حنبل، مسند، ج۵، ص ۲۷۷.

۶- نعیم بن حماد، الفتن، ص۲۴۶، ح۹۰۳، یوسف مقدسی، عقد الدرر، ص۱۲۵.

۷- مدلس به کسی گویند که حقایقی را در سند روایت پنهان کرده است.

۸- ذهبی، میزان الاعتدال، ج۲، ص۴۲۶، سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۶۹.

۹- ابن ماجه، سنن، ج۲، ص۱۳۶۷. وی پس از نقل روایت نوشته: فی الزوائد: هذا اسناد صحیح رجاله ثقات و رواه الحاکم فی المستدرک و قال: صحیح علی شرط الشیخین.

۱۰- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۴، ص ۴۶۴ و ۵۰۲.

۱۱- متقی هندی، کنز العمال، ج۱۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

۱۲- ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص۵۳.

۱۳- نک: مصطفی صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص۹۸.

۱۴- جمعی از محققان، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج۱، ص۳۹۱.

۱۵- عبد العلیم عبد العظیم البستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحهٔ، ص۵۶ و ۱۵۸

۱۶- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ص ۲۰۷.

۱۷- جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۰۶ ـ ۳۰۳.

دو . موَطئون از مشرق

یکی از روایاتی که در بحث زمینه‌سازان ویژه، فراوان به آن اشاره می‌شود روایتی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی؛ مردمانی از مشرق خروج می‌کنند، پس برای مهدی فراهم می‌کنند.]یعنی سلطنت او را[.

این روایت نخسین بار به قلم محمد بن یزید قزوینی (د/۲۷۳ق) در سنن وی این گونه نقل شده است:

حدثنا حرملهٔ بن یحیی المصری، وإبراهیم بن سعید الجوهری، قالا: ثنا أبو صالح عبد الغفار بن داود الحرانی. ثنا ابن لهیعهٔ عن أبی زرعهٔ عمرو بن جابر الحضرمی، عن عبد الله بن الحرث بن جزء الزبیدی، قال : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم "یخرج ناس من المشرق. فیوطئون للمهدی " یعنی سلطانه. (۱)

روشن است که دو کلمهٔ پایانی یعنی (یعنی سلطانه) از راوی است.

در منابع در دست، پس از ابن ماجه دومین کسی که روایت را نقل کرده، طبرانی (د/ ۳۶۰ ق) است. وی روایت را این‌گونه نقل کرده است:

حدثنا أحمد بن رشدین قال : حدثنا محمد بن سفیان الحضرمی قال: حدثنا بن لهیعهٔ عن أبی زرعهٔ عمرو بن جابر عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبیدی قال: قال رسول الله: یخرج قوم من قبل المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه؛(۲)

آنگاه در ادامه نوشته : لا یروی هذا الحدیث عن عبد الله بن الحارث إلا بهذا الاسناد تفرد به بن لهیعهٔ.

یوسف بن یحیی مقدسی (د/ قرن ۷) از دیگر کسانی است که به نقل این روایت پرداخته است.(۳)پس از وی هیتمی (د/۸۰۷ ق) در مجمع الزواید، در کنار نقل روایت، سند آن را فاقد اعتبار دانسته، نوشته است: رواه الطبرانی فی الأوسط و فیه عمرو بن جابر و هو کذاب. (۴)و این یکی از اظهار نظرها در بارهٔ اعتبار روایت است. هم‌زمان با وی ابن خلدون (د/ ۸۰۸ ق) نیز روایت را در تاریخ خود نقل و همان موضع هیتمی را گرفته، روایت را بی‌اعتبار دانسته است. (۵)

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت پس از نقل روایت و اشاره به همهٔ منابعی که آن را نقل کرده‌اند پس از بررسی رجال حدیث به صراحت آن را ضعیف دانسته می‌نویسد: النتیجه: إسناده ضعیف جدا. الحضرمی متروک. (۶)

۱- محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۶۸، ش ۴۰۸۸.

۲- طبرانی، معجم الاوسط، ج۱، ص ۹۴.

۳- یوسف بن یحیی مقدسی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۱۲۵.

۴- هیتمی، مجمع الزوائد، ج۷، ۳۱۸.

۵- ابن خلدون، تاریخ، ج۱، ص۳۲۱.

۶- عبد العلیم عبد العظیم البستوی، موسوعهٔ فی أحادیث الإمام المهدی الضعیفهٔ والموضوعهٔ، ص ۱۱۰.

نکته‌ها

صرف نظر از اینکه روایت یادشده از نظر اهل سنت معتبر باشد یا خیر، نکاتی قابل تأمل است:

۱. این روایت و حتی مضمون آن به صورت یادشده در سخن هیچ‌یک از معصومان علیهم السلام اشاره نشده است؛ نه فقط ترکیب "فیوطئون للمهدی "که واژگان" فیوطئون "در هیچ یک از روایات برای زمینه‌سازان نیامده است.

۲. این روایت برای نخستین بار از طریق کتاب کشف الغمه(۱)مرحوم اربلی از کتاب کفایهٔ الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، اثر محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی(د/۶۵۸)، (۲)به منابع روایی شیعه راه یافته و مرحوم علامه مجلسی(۳)نیز از این کتاب روایت را نقل کرده است. و پس از وی به طور عموم از این دو منبع نقل شده است.

۳. با توجه به دو نکتهٔ یاد شده لزومی بر اصرار استفاده از این روایت در بحث‌های شیعی به نظر نمی‌رسد. بنابراین برای بررسی محتوای مورد نظر اگر چنانچه روایت معتبر در منابع شیعه باشد، نیاز به بهره‌مندی از این گونه روایات - که نزد بسیاری از اهل سنت دارای اعتبار نیست - وجهی ندارد.

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص ۴۷۷.

۲- وی پس از نقل روایت برای نخستین با روایت را معتبر دانسته می‌نویسد: هذا حدیث حسن صحیح روته الثقاهٔ و الأثبات.

۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۱، ۸۷.

قیام و برپایی حکومت در عصر غیبت

اشاره

یکی از موضوعاتی که در مباحث مهدویت، همواره در بارهٔ آن بحث و مناقشه بوده و هست، بحث قیام و برپایی حکومت در دوران غیبت و پیش از نهضت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه است. برخی، با استناد به پاره‌ای روایات، پنداشته‌اند هرگونه شورش بر فرمانروایان ستم‌گر، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام ناروا و ممنوع است. از این رو، با هرگونه ندای عدالت‌خواهانه‌ای، مخالفت ورزیده و آن را طاغوت می‌نامند!

اینان بر این پندارند روایات، به پرهیز از هرگونه قیام پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه سفارش کرده، از برپایی حکومت و هرگونه قیام مسلحانه پیش از ظهور جلوگیری می‌کند و نیز پافشاری کرده این‌گونه قیام‌ها، پایانی جز شکست نخواهد داشت.

در برابر، گروهی دیگر با استناد به برخی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، برپایی قیام و حکومت اسلامی را در دوران غیبت در صورت امکان، امری روا و بلکه واجب می‌دانند.

در اینجا به بررسی کوتاه برخی روایات در بارهٔ قیام‌های پیش از ظهور می‌پردازیم.

دربارهٔ جلوگیری از حرکت‌های اصلاح‌گرایانه در دوران انتظار، روایات گوناگونی نقل شده که می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد:(۱)

۱- از آنجا که بررسی همه روایات، مجال گسترده‌ای می‌طلبد، در اینجا فقط به برخی از روایات اشاره و به صورت کوتاه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. طاغوت‌بودن پرچم‌داران قیام

برخی از این روایات، به‌طور عام، هرگونه شورش و برافراشتن هر پرچمی را پیش از قیام حضرت حجّت عجل الله فرجه، ردّ کرده و پرچم‌دار آن را طاغوت و یا مشرك دانسته است.(۱)دو روایت در این بحث در دست است:

۱. محمد بن یعقوب کلینی با ذکر سند از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۲)هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، پرچم‌دار آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

اگر چه علاّمه مجلسی، این روایت را موثَّق دانسته،(۳)ولی سند آن، خالی از اشکال نیست؛ زیرا در این سند، «حسین بن مختار» است که برخی وی را توثیق و گروهی او را تضعیف کرده‌اند.(۴)

اما دربارهٔ محتوای روایت باید گفت: واژه «طاغوت» و جمله «يُعْبَدُ مِنْ دوُنِ اللَّهِ»، در این حدیث بیان‌گر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته‌شده پیش از قیام قائم»، پرچمی است که در برابر خداوند بزرگ و رسول و امام علیهم السلام برافراشته شود و برافرازنده آن در برابر حکومت خدا، حکومتی برپا کند و در پی آن باشد که به خواسته‌های خود، رفتار کند. بنابراین، نمی‌توان شخص شایسته‌ای را که برای حاکمیت دین، به پا خاسته و اقدام کرده است؛ طاغوت خواند؛ زیرا چنین پرچمی، نه فقط در برابر پرچم قائم عجل الله فرجه برافراشته نشده، که در راه و سوی اوست.

۲. روایتی که ابن ابی زینب در کتاب الغیبهٔ به نقل از مالك بن اعین جهنی از امام باقر علیه السلام با مضمون روایت نخست و با سه سند متفاوت نقل کرده است:

۲ـ۱. مالك بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رايةُ القائِمِ صاحِبُها طاغُوتٌ؛(۵)هر پرچمی پیش از به‌پاخاستن قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در سند این روایت، «علی بن ابی‌حمزه بطائنی» هست که «از بزرگان واقفیه است» و دانشمندان دانش رجال، او را توثیق نکرده‌اند. علامه در کتاب خلاصه، وی را به شدّت تضعیف کرده است.(۶)او از وکلای شناخته‌شده و مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بود که پس از زندانی‌شدن آن حضرت، دارایی فراوانی از شیعه به دست او و دیگر وکلا رسید؛ اما آنان پس از شهادت امام هفتم، طمع ورزیدند و آن حضرت را واپسین حجت خدا و همان مهدی موعود عجل الله فرجه معرفی کرده و امامت فرزندش حضرت رضا علیه السلام را منکر شدند تا اموال را به چنگ آورند!

مرحوم آیت الله خوئی پس از نقل سخن موافقان و مخالفان، نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان به وثاقت او حکم کرد.(۷)بنابراین، به سبب ضعف سند، نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد. البته بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سند روایت، همچنان آنچه در بارهٔ محتوای روایت پیشین گفته شد در این روایت نیز بحث می‌شود.

۲ـ۲. مالك بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ صاحِبُها طاغُوتٌ؛(۸)هر پرچمی پیش از به‌پاخاستن قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در سند این روایت، «محمّد بن حسان رازی» است، نجاشی وی را راوی از ضعفا(۹)دانسته و ابن داود از وی با عنوان «ضعیف جداً» یاد کرده‌است.(۱۰)با توجه به تضعیف «رازی» به دست این دو نفر، به این روایت نیز اعتماد نمی‌شود؛ اگرچه مرحوم خویی پس از نقل سخن نجاشی و ابن غضائری، وی را بنابر «اظهر»، ثقه دانسته است.(۱۱)

۲ـ۳. و علی بن أحمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی از علی بن إبراهیم بن هاشم از پدرش از عبد الله بن مغیره از عبد الله بن مسکان از مالك بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

كُلَّ رايَةٍ تُرْفَعُ او قال تخرج قَبْلَ قِيامِ القائِمِ صاحِبُها طاغُوتٌ؛(۱۲)هر پرچمی پیش از به‌پاخاستن قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در سند آن، «علی بن أحمد بندنیجی» آمده است که در کتاب‌های رجالی شیخ طوسی و شیخ نجاشی مطرح نشده و از سوی آنان چیزی در بارهٔ او گزارش نشده است. برخی پژوهشگران، او را همان ابوالحسن علی بن احمد بن نصر بندنیجی دانسته‌اند که نعمانی از او به نقل روایت پرداخته است.(۱۳)در این صورت، این شخص، همان کسی خواهد بود که ابن غضائری درباره‌اش می‌نویسد: «در رمله ساکن بود، ضعیف و ساقط است. به او توجه نمی‌شود.»(۱۴)

حتی اگر ابن غضائری را در بیان ویژگی‌ها و احوال راویان، دچار تندروی بدانیم و سخن او را در بارهٔ علی بن احمد بندنیجی نپذیریم، در بارهٔ او توثیقی نداریم تا با اعتماد بر آن، روایات وی را بپذیریم. بنابراین، این نقل نیز قابل اعتماد نیست.

یکی از پژوهشگران در بررسی دلالت این روایت"، دعوت "را به دو گونه دانسته است:

۱. دعوت حق؛ یعنی، فراخواندن مردم برای به‌پاداشتن حق و بازگردانیدن زمام کارهای حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام که چنین دعوتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام است.

۲. دعوت باطل؛ یعنی، فراخواندن مردم برای مطرح‌کردن خود و مقصود از «کلُّ رایة»، همین بخش دوم در برابر بخش نخست است؛ یعنی دعوت، در عرض و مقابلِ دعوتِ اهل بیت علیهم السلام باشد، نه در طول و مسیر آن. بنابراین، قیام‌هایی که بر مبنای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و دعوت مردم به سوی آنان، صورت گرفته است، به‌طور کلّی، از دایره مصادیق این روایت، خارج‌اند.

آنگاه این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است گفته شود:

«این حدیث، در بطلان تمام قیام‌های پیش از قیام قائم عجل الله فرجه، ظهور دارد؛ یعنی، ملاک بطلان، این نیست که دعوت برای خود و در عرض نهضت امامان معصوم علیهم السلام صورت بگیرد؛ بلکه ملاک، پیشی گرفتن آن، بر قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه است؛ خواه دعوتِ حق باشد و یا دعوتِ باطل!»

و در ادامه پاسخ داده است:

«اوّلا، به احتمال قوی، این روایت، ناظر به بعضی از قیام‌های آن زمان است و به اصطلاح، «قضیه خارجیه» است، نه حقیقی. و ناظر به تمام قیام‌ها نیست و ملاک حق و باطل بودن، همان دعوت به راه راست است.

ثانیاً، روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که برخی از قیام‌هایی را که بعدها و پیش از ظهور امام زمان اتّفاق می‌افتد، کاملا تأیید کرده و مردم را برای پیوستن به آنان تشویق نموده‌اند؛ همانند «رایة الیمانی» و اگر آن روایت را قضیه خارجیه ندانیم، با این روایات، در تعارض خواهد بود».(۱۵)

البته با توجه به عنوانی که مرحوم نعمانی به باب این روایات داده؛ یعنی «باب ما روی فیمن ادعی الامامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت»(۱۶)می‌توان گفت: او در جایگاه نخستین نقل‌کننده این روایات، چنین فهمیده که مقصود از صاحب پرچم، کسی است که خود را به عنوان امام و یا قائم معرفی کند. و در زمرهٔ مدعیان دروغین، بر باطل باشد.

افزون بر آنچه دربارهٔ سند روایات گفته شد، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این‌گونه برداشت، با آیات و روایت‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

امام خمینی رضوان الله علیه، معمار بزرگ انقلاب اسلامی در برابر کسانی که با تمسّک به روایت‌های یادشده به بهانه‌جویی

می‌پردازند، می‌نویسد:

این احادیث، هیچ مربوط به تشکیل حکومت خدایی عادلانه ـ که هر خردمند لازم می‌داند ـ نیست؛ بلکه در روایت اول، دو احتمال است: یکی آنکه راجع به خبرهای ظهور ولی عصر عجل الله فرجه باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علم‌هایی که به عنوان امامت قبل از قیام قائم بر پا می‌شود، باطل است ـ چنان‌چه در ضمن همین روایات، علامت‌های ظهور هم یادآوری شده است ـ و احتمال دیگر آنکه از قبیل پیشگویی باشد؛ از این حکومت‌هایی که در جهان تشکیل می‌شود تا زمان ظهور که هیچ‌کدام به وظیفه خود عمل نمی‌کنند و همین‌طور هم تا کنون بوده... .(۱۷)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

آن روایات [اشاره دارد] که هر کس عَلَم بلند کند با عَلَم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند [باطل است].(۱۸)

و به بیانی روشن‌تر با ابلهانه خوانـدن ادعای مخالفان برپایی حکومت در عصر غیبت، آنان را افرادی غافل و فریب‌خورده سیاسی و آن ادعا را مخالف نص آیات الهی دانسته فرمود:

«اگر فرض کنیم دویست تـا روایت هم در این بـاب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم، برای این‌که خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیایـد که نهی از منکر را بگویـد نبایـد کرد! این را باید به دیوار زد، این‌گونه روایت قابل عمل نیست و این نفهم‌ها نمی‌دانند چه می‌گوینـد. هر حکومتی باشـد، حکومت باطل است... الان عالم پر از ظلم است، ما اگر بتوانیم جلو ظلم را بگیریم بایـد بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن است که تکلیفمان کرده است. ما بایـد برویم همه کار را بکنیم. ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت».(۱۹)

۱- روایـات یادشـده را شـیخ حر عـاملی در «وسائل الشیعه» و محـدث نوری در «مسـتدرک الوسائـل» در بـابی با عنوان «بابُ حکمِ الخروج بالسیف قبل قیام القائم علیه السلام » گرد آورده‌اند.

۲- عَنْهُ]محمد بن یحیی[عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی بَصِیر؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

۳- محمد باقر مجلسی، مرآهٔ العقول، ج ۲۶، ص ۳۲۵.

۴- نک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۸۶.

۵- و أخبرنا عبـد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهری قال حدثنا محمد بن العباس بن عیسـی الحسـینی عن الحسن بن علی بن أبی حمزهٔ عن أبیه عن مالک بن أعین الجهنی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۱۴.

۶- لأن ابن أبی حمزهٔ البطائنی ضعیف جدا؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصهٔ الاقوال، ص۹۶، شماره ۲۹.

۷- فلا یمکن الحکم بوثاقته و بالنتیجهٔ یعامل معه معاملهٔ الضعیف؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص۲۲۶.

۸- و أخبرنـا علی بن الحسـین قال حـدثنا محمـد بن یحیی العطار بقم قال حـدثنا محمـد بن حسان الرازی قال حـدثنا محمـد بن علی الکوفی عن علی بن الحسین عن ابن مسکان عن مالک بن أعین الجهنی؛ همان، ص۱۱۵.

۹- أبو عبـد الله الزینبی یعرف و ینکر بین بین یروی عن الضـعفاء کثیرا؛ نجاشـی، رجـال النجاشـی، ص۳۳۸، ش۹۰۳؛ و نیز: احمـد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۹۵.

۱۰- ابن داود، رجال ابن داود، ص ۵۰۲، شماره ۴۲۷.

۱۱- ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۹۰، شماره ۱۰۴۴۳.

۱۲- و أخبرنا علی بن أحمد البندنیجی عن عبید الله بن موسی العلوی عن علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه عن عبد الله بن المغیرة عن عبد الله بن مسکان عن مالک بن أعین الجهنی؛ همان، ۱۱۵.

۱۳- علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۵، ص۳۰۲.

۱۴- احمد بن حسین غضائری، رجال ابن الغضایری، ص۸۲.

۱۵- نجم الدین طبسی، تا ظهور، ج۱، ص۷۸ (با اندکی تصرف)

۱۶- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۱۱.

۱۷- سید روح الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۲۵.

۱۸- همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴.

۱۹- همان، ص ۱۶.

۲. شکست قیام‌های پیش از ظهور

روایاتی که بیانگر ناکامی و شکست قیام‌های پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام است. بعضی از روایاتی که در این‌باره نقل می‌شود، از این قرار است:

کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از حمّاد بن عیسی از ربعی ...نقل کرده که امام سجاد علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لایَخْرُجُ واحِدٌ مِنّا قَبْلَ خُرُوجِ القائِم عجل الله فرجه اِلّا کانَ مَثَلُهُ مَثَلَ فَرْخٍ طارَ مِنْ وَکْرِهِ قَبْلَ اَنْ یَسْتَوِی جَناحاهُ فَاَخَذَهُ الصِّبْیانُ فَعَبَثُوا بِهِ؛(۱)به خدا سوگند! هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند؛ مگر اینکه مَثَل او، مانند جوجه‌ای است که پیش از محکم‌شدن بال‌هایش، از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند.

از این روایت نتیجه گرفته شده: قیام برای برپایی حکومت اسلامی، نه فقط بی‌نتیجه است که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت را نیز در پی دارد. بنابراین، باید از برپایی حکومت اسلامی، پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه چشم پوشید!

یکی از اشکالات این است که این روایت، مرسل است و در سند آن، شخصی به نام ربعی بن عبدالله بن الجارود قرار دارد که هر چند ثقه است؛ اما از آنجایی که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است از نظر طبقه و سال، نمی‌تواند بدون واسطه، از امام زین العابدین علیه السلام روایت نقل کرده باشد.

البته این روایت را نعمانی با اندکی تفاوت، از امام باقر علیه السلام با سند دیگری این‌چنین نقل کرده است:

مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ قَبْلَ قِیامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ وَ فوَقَعَ من وکره فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصِّبْیانُ؛(۲)مَثَلِ خروج قائم ما خاندان، مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مثل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم به پا خیزد، بسان جوجه‌ای است که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با آن به بازی پردازند (یعنی دستخوش بازیچه کودکان شود).

این روایت نیز به سبب مجهول(۳)و یا مهمل(۴)بودن احمد بن علی جعفی و محمّد بن مثّنی حضرمی و عثمان بن زید جهنی در آن، پذیرفتنی نیست. افزون بر آن، اینکه جعفر بن محمّد بن مالک، (فزاری) به تصریح نجاشی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است.(۵)

افزون بر اشکال در سند که به آن اشاره شد؛ استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

جهت نخست: این روایت در صدد این نیست که اصل جواز قیام را ردّ کند؛ بلکه قیام در جایگاه قائم آل محمد را نفی می‌کند. اگر چنان‌چه بگوییم این روایت، نفی جواز می‌کند، پس قیام زید بن علی و حسین بن علی (شهید فخ) و ...را نیز محکوم کرده است! با اینکه بدون تردید، این قیام‌ها هرگز در جایگاه قائم آل محمد آن‌گونه که در صریح روایات در بارهٔ حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، نبوده است و مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام در بارهٔ قیام زید شهید فرمود:

وَ لَا تَقُولُوا خَرَجَ زَیْدٌ فَإِنَّ زَیْداً کَانَ عَالِماً وَ کَانَ صَدُوقاً وَ لَمْ یَدْعُکُمْ إِلَی نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاکُمْ إِلَی الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ لَوْ ظَهَرَ لَوَفَی بِمَا دَعَاکُمْ إِلَیْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَی سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِیَنْقُضَه؛(۶)نگویید زید خروج کرد! زیرا او مردی عالم و راست‌گو بود و شما را به سوی خود فرانخواند؛ بلکه به سوی آل محمد علیهم السلام و خشنودی آنان فراخواند. هر آینه، اگر پیروز می‌شد، به وعدهٔ خود وفا می‌کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک‌پارچه بود و می‌خواست ارکان آن را متلاشی کند.

این روایت هم از جهت سند(۷)و هم از جهت محتوا بدون اشکال است.

جهت دوم: پیروزنشدن قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست؛ برای نمونه، «در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد؛ اما حضرت علی علیه السلام در برابر شادی مردم فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در دست قدرت او است! معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم با او هماهنگ شوند. از آن حضرت پرسیدند: بنابراین، پس چرا با او می‌جنگید؟

امام فرمود:

اَلْتَمِسُ العُذْرَ بَینی وَ بَیْنَ اللّهِ؛(۸)می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.

این روایت و مانند آن بیان‌گر این معناست که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد به‌طور حتم به نتیجه مطلوب برسد.

جهت سوم: شاید مقصود از جمله «مِنّا اَهْلِ البَیْت»، فقط امامان معصوم علیهم السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان، انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجّه به شرایط حاکم بر آن زمان، می‌خواستند با اخبار غیبی، آنان را قانع کنند که هرکس از ما، پیش از قیام قائم، خروج کند، به سبب نبود امکانات لازم، پیروز نمی‌شود و مصلحت اقتضا می کند که خروج مسلحانه نکند.

جهت چهارم: این روایات اگر در صدد نهی از قیام و مبارزه با بی‌داد و تباهی باشد، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیرهٔ پیشوایان معصوم علیهم السلام ناسازگار خواهد بود؛ از این رو، باید به دور افکنده شود.

۱- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ربعی، رفعه عن علی بن الحسین علیه السلام قال:؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۹۹، ح ۱۴.

۲- حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنی أحمد بن علی الجعفی عن محمد بن المثنی الحضرمی عن أبیه عن عثمان بن زید عن جابر؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۹۹، ح۱۴.

۳- روایتی که برخی راویان آن اگر چه در کتاب‌های رجالی یاد شده‌اند اما نه تضعیف و نه توثیق نشده‌اند.

۴- روایتی که برخی راویان آن در کتاب‌های رجالی یاد نشده‌اند، که می‌تواند نشانه ضعف باشد

۵- «کان ضعیفا فی الحدیث قال: أحمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعا و یروی عن المجاهیل»: احمد بن علی بن احمد نجاشی، رجال نجاشی، ص۱۲۲، شماره ۳۱۳.

۶- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۲۶۴، ح ۳۸۱.

۷- علی بن ابراهیم (ثقهٔ ثبت امامی صحیح المذهب؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۰) عن ابیه (اصحابنا یقولون اول من نشر حدیث الکوفیین بقم؛ رجال النجاشی، ص ۱۱؛ مرحوم خوئی با یادآوری ادله‌ای می‌نویسد: لا ینبغی الشک فی وثاقته ابراهیم بن هاشم؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷) عن صفوان بن یحیی (ثقهٔ امامی؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۰؛ رجال الطوسی، ص۳۳۸) عن عیص بن القاسم (ثقهٔ؛ رجال النجاشی، ص ۳۰۲).

۸- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳. سکوت و خانه‌نشینی

روایاتی که برای مشروع‌نبودن تلاش در راه برپایی حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان‌ها استناد شده است. این روایات، مردم را به سکوت و سکون فرا می‌خواند و از همراهی در هر قیام و مبارزه‌ای، پیش از پدیدآمدن نشانه‌های ظهور باز می‌دارد. جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

یـا جابر! الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُهَا اخْتِلَافُ بَنِي فُلَانٍ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ؛(۱)بر زمین بنشین (خانه‌نشین باش) و دست و پا نجنبان (فعّالیتی نکن)، تا نشانه‌هایی را که برایت یـاد می کنم، ببینی و بـدان‌ها برسـی: نخستین آن‌ها اختلاف بنی عبّاس است و من در تو نمی بینم که آن را دریابی، ولی پس از من، آن را از من روایت کن و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به گوش برسد....

امام صادق علیه السلام به سدیر می‌فرماید:

یـا سَدیرُ اِلْزَمْ بَیْتَکَ وکُنْ حِلْساً مِن اَحْلاسِهِ وَاسْکُنْ ما سَکَنَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ فَاِذا بَلَغَکَ اَنَّ السُّفْیانِی قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ اِلَیْنا وَلَوْ عَلی رِجْلِکَ؛(۲)ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب وآرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند؛ اما هنگامی که خبر رسید سفیانی خروج کرده، به سوی ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد.

ممکن است کسی بگوید: مقتضای این روایات، منحصر به جابر و سدیر نیست؛ بلکه بر همه واجب است تا خروج سفیانی ، قیام قائم عجل الله فرجه و ...سکوت کرده و از قیام و خروج خودداری کنند! در پاسخ به این دیدگاه باید گفت تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها، متوقف است بر اینکه ما علم داشته باشیم به اینکه شخص یا زمینهٔ خاصّی، مورد نظر امام نبوده است.

اگر چه مرحوم مجلسی، این روایت را از نظر سند، حَسَن یا موثق دانسته است،(۳)اما برخی از اساتید معاصر، این‌گونه روایات را از ساخته و پرداخته‌های بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس دانسته‌اند که با انگیزهٔ بازداشتن علویان از قیام و شورش بر ضدّ فرمانروایان دست به ساختن این روایات زده‌اند.(۴)البته این سخن را به عنوان احتمال می‌توان پذیرفت؛ زیرا برساختن احادیث از سوی فرمانروایان ـ به‌ویژه امویان ـ تعمد وامری عادی و رایج بوده؛ اما ادعای قطع و یقین مشکل است.

با توجه به سند روایت به نظر می‌رسد وجه صدور روایات به‌طور صرف از باب رعایت شرایط زمانه و عدم آمادگی زمینهٔ قیام در آن زمان و سوء استفاده بنی عباس بوده است.

۱- أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن یعقوب الکلینی أبو جعفر قال حدثنی علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه قال و حدثنی محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی قال و حدثنی علی بن محمد و غیره عن سهل بن زیاد جمیعا عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلی عن أبی علی أحمد بن محمد بن أبی ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبی المقدام عن جابر بن یزید الجعفی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص۲۷۹، ح۶۷.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳.

۳- محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ج ۲۶، ص ۲۵۹.

۴- رک: نجم الدین طبسی، تا ظهور، ج۱، ص۷۳.

۴. سرزنش شتاب برای نابودی دشمنان

برای اثبات روانبودن برپایی حکومت اسلامی در دوره غیبت و زمینه‌سازی برای ظهور، گاهی روایاتی استناد می‌شود که به شکیبایی فراخوانـده و از شـتاب، دور کرده است. در این‌ها آمـده است: انسان مسـلمان، پیش از فرا رسـیدن گاه فرج و نابودی ملک سـتم گر، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام تأکید فرمود که ای علی! برکندن کوه‌های بزرگ آسان‌تر است از برچیدن پادشاهی‌ای که زمانش به سر نرسیده است.(۱)

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْزَمُوا الْأَرْضَ وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلِ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَيْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا؛(۲)به زمین بچسبیـد و بر بلاهـا شـکیبا باشـید؛ دست‌هـا و شمشیرهایتان را در جهت خواست‌های زبانتان به حرکت در نیاوریـد و نسبت به آنچه خداونـد برای شـما در آن شـتاب قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسـی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت او، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیـا رفته و اجر او بـا خـداست و آنچه را از اعمـال نیـک نیّت داشـته، پاداشـش را خواهـد برد و همان نیّت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است.

این روایت، دلالتی بر مـدّعای اندیشهٔ نفی مشـروعیّت حکومت ندارد؛ زیرا در بیشتر این گونه احادیث، شـتاب پیش‌ازموعد و قیام در مواردی که شـرایط زمـان فراهم نیست، نهی کرده است، امـا اگر زمینه‌هـای قیـام و برپایی حکومت فراهم باشـد، آیا باز هم مبارزه و قیام، همان حکم را دارد؟! این احادیث، در این مورد ساکت است و در صدد بیان چنین حکمی نیست. بدون تردید، سخن امام علی علیه السلام نیز در ارتباط با مورد خاصّ و شرایط ویژه است.

از طرفی روایـاتی نقل‌شـده که در آن بسـیاری از قیام‌هـای علویـان و غیر آن تأییـد شـده است. همچنین قیام‌هـایی صورت گرفته که شیعیان و دانشـمندان شـناخته شده در آن شـرکت داشـته‌اند. این‌دسـته از احادیث، روایات پیشـین را توضیـح داده و تفسـیر می کنند. صاحب وسائل الشیعه به نقل از محمدبن ادریس، آورده است: فردی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می کنند، پرسید. حضرت فرمود:

لا اَزالُ اَنَا وَ شِيعَتی بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الخارِجی مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوَدِدْتُ اَنَّ الخَارِجی مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَی نَفَقَةُ عِيالِهِ؛(۳)پیوسته من و شـیعیانم بر خیر هستیم تـا هنگامی که قیام کننـده‌ای از آل محمـد علیهم السـلام قیام کنـد. چقـدر دوست دارم که شخصـی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم.

نکته درخور توجه اینکه شیخ حر عاملی، این روایت را در همان بابی از کتاب خود آورده که روایات منع از قیام را نقل کرده است. افزون بر آن، تأییـد برخی از قیام‌هـا (از جمله قیـام زیـد، قیـام حسـین بن علی شـهید فـخ و قیام توابین) خود، دلیلی بر تأویل روایات نهی کنندهٔ از برپایی قیام است.(۴)

بنـابراین، بر فرض درست‌بودن اسـناد برخی از احـادیث، هیـچ یک از آن‌ها نمی‌توانـد مشـروعیّت قیام و حکومت در دوران غیبت و زمینه-سازی ظهور را به چالش بکشـد؛ بلکه این گونه روایات، قیام‌هایی را ممنوع و محکوم به بطلان می‌داند که دارای شـرایط لازم نیست و یا جهت اهداف فاسد و هواها و هوس‌ها انجام می‌شود.

افزون بر آن اینکه بـا روایـات دیگر در تعارض است و در این هنگام ساقط می‌شونـد و می‌بایست به عمومات رجوع کرد. پس، اگر قیامی با شـرایط بیان شـده در شـرع، زیر نظر حاکم عادل (فقیه) انجام پـذیرد و اهـداف آن نیز بر اساس شـریعت شـکل گرفته باشد،

زمینه ساز قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود و نه فقط از آن نهی نخواهد شد؛ بلکه در برخی از موارد، تلاش برای برپایی آن، واجب خواهد بود.

۱- رَوَی حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِب علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَه : محمدبن علی بن حسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۳۵۲، ح۵۷۶۲.

۲- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۳۳.

۳- محمد بن حسن بن علی حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۴، ح ۱۹۹۷۵.

۴- نک: محمد صادق مزینانی، «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۱۱۹ ـ ۱۳۸.

بررسی و نتیجه گیری

بر خلاف باور برخی ـ که پدیدهٔ ظهور امام عصـر عجل الله فرجه و برپایی دولت حق وی را فقط وابسته به اراده و خواست پروردگار می‌-داننـد و می‌پندارنـد مردم هیـچ نقشـی در ظهور ندارنـد ـ ظهور امـام مهـدی علیه السـلام با نوع خواست و تمایل جمعیِ انسان‌ها پیوسـتگی مستقیم و پیوندی ناگسستنی دارد. بی‌تردید تحقق ظهور به ارادهٔ الهی وابسته است، اما خواست حکیمانه پروردگار بزرگ به نوع روی‌کرد مردم و خواست همگانی و فراهم‌شدن زمینه‌های ظهور، مشروط است. و خداوند با توجه به این خواست و مصلحت کلی بشر، سرنوشت آنان را تدبیر می‌کند و حتمیت می‌بخشد.

ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان بزرگترین پدیدهٔ طبیعی مربوط به همین انسان‌ها و جامعه جهانی، به نوع رفتار جامعه بشری وابسـته است، به همین سـبب انتظار فرارسـیدن آن، از روی‌کردها و کارکردهای کلی و تلاش‌های زمینه‌ساز پیروان آن حضرت علیه السـلام برای از بین‌بردن موانع، جـدا نیست. روشن است که چنین پدیـده‌ای به سـبب‌ها و مقـدمه‌های عادی ماننـد زمینه‌های مساعد، همراهان نیرومند و یاران ویژه نیاز دارد.

بنابراین شـکل‌گیری انقلاب جهانی مهـدی موعود عجل الله فرجه بر پایـهٔ این نظریه، پیش از هر چیز به اراده توده‌های بزرگ انسانی وابسته است و حضرت مهدی عجل الله فرجه در این کار بزرگ به آمادگی جهانی و نیز یاران ویژه، نیاز دارد. گرچه آن حضرت در آغاز قیام، با موانع فراوان و مقاومت دشـمنان، روبه‌رو می‌شود، اما بر اثر زمینه‌های موجود و رشد افکار عمومی، موانع به سرعت رفع خواهد شد و بشرِ خسـته از سـتم و تشنه عدالت، دیدن آرمان‌های فطری خود در سیمای حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، به پیشواز طرح نظام عدل جهانی، خواهد رفت.

به بیـان دیگر، برپـایی هر انقلابـی بـا اسـباب عـادی به مقـدمه‌ها و زمینه‌هـای فرهنگی، سیاسـی و اجتماعی نیاز دارد، از این‌رو هرگز نمی‌توان گفت انقلاب حضـرت مهدی علیه السـلام با توجه به عمق و گستردگی آن، در سطح جهان، بدون آمادگی افکار عمومی، برای پذیرش این تحول بزرگ برپا گردد.

اگر خواسـتار ظهـور حضـرت مهـدی عجـل الله فرجـه و دگرگـونی در جهـانیم، رخـداد ظهـور نیز در انتظـار کارهـای پیشـین مـا و زمینه‌سازی‌های لازم است. اگر مردم جهان از ستم، نابرابری، تباهی، ناامنی و... خسته شده‌اند و صلح، امنیت، عدالت و رشد و تعالی را می‌خواهند، زمینه‌های پذیرش این تحول بنیادی را در خود باید پدید آورند. حضـرت مهدی عجل الله فرجه تا هنگامی که آهنگ عدالت‌خواهی فضای عمومی جامعه را پر نکند، هم‌چنان در پرده غیبت در انتظار خواهند نشـست. که پاسخی است از طرف خداوند به نیاز جامعهٔ جهانی برای برپایی حکومت عدل و قسط و نه تحمیل بر آنها.

فصل دوم: نقش مردم در قیام و پیروزی حضرت مهدی عجل الله فرجه

مقدمه

انقلاب‌های اجتماعی دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین هر چه بزرگ‌تر، موافقان و مخالفان آن افزون‌ترند. نهضت‌های یکتاپرستانه، باشکوه‌ترین حرکت‌های تاریخ هستند که جریان‌های همسو و مخالف فراوانی را در پی داشته‌اند.

نهضت جهانی مهدی موعود ـ در مقایسه با همهٔ انقلاب‌های رهایی‌بخش پیش از خود ـ در همهٔ سویه‌های ممکن، دارای برجستگی و ویژگی‌های خاص است.(۱)آرمان‌های بلند شرک‌ستیزی و عدالت‌گستریِ بی‌مرز و جهان‌شمول آن، هم شور و اشتیاق در دل مردمان فرودست خواهد آفرید و هم دشمنانِ ستیزه‌جوی با یگانه‌پرستی و عدالت–خواهی را بر خواهد انگیخت.

آن واپسین نجات‌بخش ستم‌دیدگان، بخش بزرگی از جامعهٔ انسانی را همراه خواهد داشت که گروهی از آن‌ها وی را تا پای جان همراهی خواهند کرد و از هیچ کوششی فروگذار نخواهند بود؛ یاران و یاورانی یک‌دل و با صفا که در روایات از آنان به نیکی و بزرگی یاد شده است. و دسته دوم که همانا بیشترین جمعیت از جامعهٔ انسانی زمان را به خود اختصاص می‌دهند، تودهٔ مردم هستند؛ که با پذیرش موعود منجی همسویی خود را نشان داده، البته در شرایط مناسب او را یاری خواهند کرد.

۱– مهم‌ترین آن‌ها گسترهٔ انسانی و جغرافیایی در اندازهٔ همهٔ انسان‌های کرهٔ زمین است.

۱. یاران و یاوران (برخی مردم)

اشاره

هر رهبری پیروانی دارد که هم از راهبری او ره می‌پویند و هم در راهنمایی، او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌نمایند. خداوند در برخی آیات به این یاری، اشاره کرده است. در آنجا که مؤمنان را به یاری خود، که همانا یاری دین و پیامبران اوست، فرا خوانده است و می‌فرماید:

یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کونوا أَنصَارَ اللَّهِ ... ؛(۱)ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید، همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟» حواریون گفتند: «ما یاران خداییم» پس طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کفر ورزیدند، و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با همراهی مهاجران و انصار، پیام‌آوری شکوهمندش را به انجام رساند(۲)و امیر مؤمنان علی علیه السلام با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر یارانش حماسه‌های شکوهمندی آفرید .حضرت مهدی علیه السلام نیز با همراهی انسان‌های نمونه و خودساخته، عدالت را در زمین گسترش خواهد داد. که یکی از عوامل مهم پیروزی آن حضرت هنگام قیام جهانی، برخی مردم هستند که از آنها با عنوان" یاران "و" یاوران "یاد شده است.

شمار مناسبی از فرمانبرداران و یاوران آگاه و کارآمد برای کمک‌رسانی به رهبری و برپایی و ادارهٔ هستهٔ مرکزی حکومت، از شرایط این انقلاب جهانی است. با توجه به گسترهٔ انقلاب مهدوی، این گروه باید انسان‌های توانمندی باشند که رهبر انقلاب را در رسیدن به هدف یاری کنند؛ آنان که در بلندای پرهیزگاری به سر می‌برند و برای دفاع فراگیر و همه‌جانبه از برنامه‌های آن حضرت، آمادگی کامل دارند؛ چرا که بنای خداوند بر آن است که ـ به جز مواردی که خود شایسته می‌داند ـ امور در مسیر طبیعی جریان یابد.

به عبارت روشن‌تر: از سنت‌های خداوند است که همواره مردم را در یاری رهبران و پیامبران خود همراه و هماهنگ کند؛ از این رو پیام‌آوران بزرگ پروردگار علیهم السلام در رساندن پیام خویش به مردم، از یارانی یاری گرفته‌اند. در آیات قرآن به نمونه‌های فراوانی از این یاری‌گری اشاره شده است.(۳)

یکی از مانع‌های پایه‌ای در برپایی عدالت در جامعه ـ که همواره دغدغهٔ مصلحان اجتماعی بوده ـ نبود دست‌یاران و کارگزاران دادگر است. این مانع، بسیاری از حرکت‌های دادخواهانه را با شکست روبرو و بسیاری از حکومت‌هایی که در پی گسترش عدالت بوده‌اند را نافرجام ساخته است. نمونه روشن آن اینکه عموم پیشوایان معصوم علیهم السلام، به‌ناگزیر دست به کاری اساسی و جدّی برای برپایی حکومت نزدند و سبب آن نبود یاران کافی برای همراهی ایشان در این راه بود. به عنوان مثال امیر مؤمنان علی علیه السلام حدود ۲۵ سال شرایط تلخ و طاقت‌فرسا را به جان خرید؛(۴)چه اینکه پیش از این پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن حضرت برای این دوران سفارش کرده بود، اگر یارانی گرد او نیامدند، هیچ کاری نکند.(۵)امام مجتبی علیه السلام ناگزیر تن به کنارآمدن با حکومت داد؛(۶)امام حسین علیه السلام مظلومانه در سخت‌ترین شرایط به شهادت رسید؛ امام سجاد و امامان پس از وی(۷)تا امام عسکری علیهم السلام، همگی از حق حاکمیت خود بر جامعه دور ماندند و بدین سبب هرگز برای بازپس‌گیری خلافت ظاهری و به عهده‌گرفتن حکومت و راهنمایی جامعه، برپا نخاستند.

در این دوران فقط به دو مرحله می‌توان اشاره کرد که با گردآمدن گروهی اندک‌شمار از یاران، پیشوایان معصوم علیهم السلام دست به کاری محدود زدند: نخست دوران پنج‌سالهٔ حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر قیام جاودانهٔ و تاریخی امام حسین علیه السلام است.

البته منظور از یاران، همانا شیعیان راستین و گام‌استوار است که در حمایت از امامان معصوم علیهم السلام و اهداف ایشان، از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و این‌گونه یاران بس اندک بود. همان‌گونه که در داستان معروف سهل بن حسن خراسانی نقل شده است(۸)که در آن حضرت یاران راستین خود را انسان‌هایی پاک‌باخته در برابر امر ولایی امام معرفی می‌کند و نه هر کس که ادعای یاری می‌کند.

۱- سورهٔ صف، آیهٔ ۱۴؛ نزدیک به این آیه سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۵۳؛ به زودی در بررسی آیات نصرت در مورد این آیه بحث می‌کنیم.

۲- توبه (۹)، آیه ۱۰۰.

۳- نک: آل عمران (۳)، آیه ۵۲ و ۸۱؛ صف (۶۱)، آیه ۱۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۷.

۴- از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: لو وجدت اربعین ذوی عزم منهم لناهضت القوم...: اگر ۴۰ نفر مرد گام‌استوار می‌یافتم با آنان مبارزه می‌کردم. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۲۸، ص۳۱۰ به نقل از شرح ابن ابی الحدید.

۵- در روایتی جابر بن عبد الله و عبد الله بن عباس به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده‌اند که فرمود: یَا عَلِیُّ إِنَّ قُرَیْشاً سَتُظَاهِرُ عَلَیْکَ وَ تَجْتَمِعُ کُلُّهُمْ عَلَی ظُلْمِکَ وَ قَهْرِکَ، فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَاناً فَجَاهِدْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَاناً فَکُفَّ یَدَکَ وَ احْقِنْ دَمَکَ... ؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۳۳۴.

۶- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: سوگند به پروردگار! من حکومت را به معاویه واگذار نکردم مگر بدان جهت که انصاری نیافتم، اگر یارانی می‌یافتم شب و روز با آن‌ها می‌جنگیدم، تا خدا بین ما داوری کند. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۴۴، ص۱۴۷، ح۱۴.

۷- امام صادق علیه السلام با سوگند به خداوند به سدیر صیرفی فرمودند: وَ اللَّهِ یَا سَدِیرُ لَوْ کَانَ لِی شِیعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِی الْقُعُود: به خداوند سوگند ای سدیر! اگر به شمار این بزها، شیعه]پاک‌باخته[داشتم، بر من سزاوار نبود بنشینم]و به گرفتن حقم به‌پا می‌خاستم.[سدیر ادامه می‌دهد: آنگاه از مرکب‌ها پیاده شدیم و نماز گزاردیم. پس از آنکه از نماز فارغ شدیم من نزدیک گله شده بزها را شمردم. شمار آن‌ها ۱۷ رأس بود. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۴۲.

۸- ابن شهرآشوب، المناقب، ج ۴، ص۲۳۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

۱ـ۱. یاران خاص

اشاره

در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، همچون همهٔ حرکت‌های اصلاح گرانه، بهره‌مندی از یاران ویژه، امری ناگزیر خواهد بود؛ چرا که خداوند اراده فرموده آن قیام جهانی را به‌طور عمده در مسیر طبیعی و سبب‌ها و علت‌های عادی برپا شود. این یاران و یاوران در روایات با ویژگی‌هایی شناخته شده‌اند.

در روایات معصومان علیهم السلام بیش از هر تعبیری با عنوان" اصحاب القائم "(۱)از آنان یاد شده است. اگرچه با عنوان‌هایی مانند": اصحاب المهدی "(۲)و" انصار المهدی "(۳)و" انصاره "(۴)نیز یاد شده است.

برخی به شمار آنها که ۳۱۳ یار ویژه و یا بیش از ده‌هزار نفر یاوران هستند اشاره کرده(۵)و خروج حضرت را به آن وابسته دانسته است.(۶)که خداوند همهٔ آن‌ها را بدون آگاهی پیشین در کنار موعود علیه السلام گرد خواهد آورد.(۷)

شمار یاران سیصد و سیزده نفر یاد شده است:

در روایت مفضل بن عمر(۸)از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِٔ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَهٍٔ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّهُٔ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِیَهِٔ؛(۹)گویا می‌نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش که پیرامونش گرد آمده‌اند به شمار اهل بدر و آنها پرچم‌داران خواهند بود.

این روایت و مضمون آن را نعمانی در الغیبه،(۱۰)شیخ صدوق در کمال الدین(۱۱)و شیخ طوسی در الغیبه(۱۲)نقل کرده است.

در برخی روایات نیز یاوران آن حضرت ده هزار نفر یاد شده و تا آنان گرد نیایند قیام صورت نمی‌گیرد.

در روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

///لَا یَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ مَکَّهَٔ حَتَّی تَکْمُلَ الْحَلْقَهُٔ قُلْتُ وَ کَم الْحَلْقَهُٔ قَالَ عَشَرَهُٔ آلَافٍ؛ تا حلقه کامل نگردد، قائم خروج نمی کند. گفتم: کامل شدن حلقه به چند نفراست؟ فرمود: عَشَرَهُٔ آلَافٍ؛(۱۳)ده هزار نفر.

این گروه اندک فرماندهان و وزیران امامند که در آغاز هسته‌های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده می‌شوند.

این مضمون را افزون بر نعمانی، عیاشی،(۱۴)شیخ صدوق،(۱۵)و شیخ مفید(۱۶)نیز در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

ناگفته نگذرم که یاری، ـ با توجه به آنچه در برخی روایات نقل شده ـ فقط همراهی حضرت برای کارزار با دشمنان نیست. امام علی علیه السلام در روایتی زیبا حقیقت این یاری را در نامه‌ای به عثمان پسر حنیف انصاری این گونه بیان فرموده است: وَ لَکِنْ أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّهٍٔ وَ سَدَادٍ؛(۱۷)لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و ـ در پارسایی ـ کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن.

۱– محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۳۳۳؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص۵۶؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۱۷۳؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۹.

۲– محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۱.

۳– علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، ج۲، ص۴۷۸.

۴- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۲۰.

۵- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۴، شماره ۴۴۴.

۶- این روایت نگرانی کسانی که می گویند با توجه به شمار اندک ۳۱۳ دور می‌نماید ما در شمار یاران خاص آن حضرت باشیم را بر طرف می کند؛ چرا که آن حضرت پس از ۳۱۳ نفر شمار فراوانی یاور خواهد داشت.

۷- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۷۷.

۸- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه (رضایت‌خواستن شیخ صدوق برای او از خداوند) قال حدثنا عمی محمد بن أبی القاسم (سید من اصحابنا القمیین ثقه؛ رجال نجاشی، ص ۳۵۴) عن أحمد بن أبی عبد الله الکوفی عن أبیه عن محمد بن سنان (امامی مختلف فیه و التحقیق انه ثقه؛ نرافزار نور الدرایه) عن المفضل بن عمر (ثقه جلیل علی التحقیق؛ نرافزار نور الدرایه).

۹- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵.

۱۰- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۴۴، ۲۸۲، ۳۱۴، ۳۱۵.

۱۱- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ص ۳۳۰؛ ج ۲، ص ۳۷۷؛ ص ۶۵۴، ح ۲۰ و ۲۱؛ ص ۶۷۱، ح ۱۹.

۱۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۷.

۱۳- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۰۷، ح ۲۰

۱۴- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱۵- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۰.

۱۶- محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۱۷- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۸.

زنان و یاری حضرت مهدی علیه السلام

بی گمان در فراهم کردن هستهٔ اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش به‌سزایی دارند و بر پایهٔ بیان برخی روایات، پنجاه زن، از یاران ویژهٔ امام و همراه یاران خاص در آن قیام جهانی حضور دارند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: وَ اللَّهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِیهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً یَجْتَمِعُونَ بِمَکَّةَ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ قَزَعاً کَقَزَعِ الْخَرِیفِ یَتْبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ؛...(۱)به خدا سوگند! ۳۱۳ مرد که پنجاه زن نیز در میان آنهاست، مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه معظمه گرد می آیند.

این موضوع، دو نکته را روشن می‌سازند:

یکم. با وجود پافشاری‌های فراوان آموزه‌های وحیانی ـ به‌ویژه در دین مقدس اسلام ـ زنان در طول تاریخ، از حقوق خویش محروم بوده و شخصیت آنان تحقیر شده است. اما، در دوران آن انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی علیه السلام، شخصیت حقیقی خویش را باز می‌یابند و به عنوان کارگزاران اصلی آن تحوّل عظیم، در جامعهٔ جهانی شرکت می کنند. این موضوع، اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی و پایهٔ قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادهای او را مشخص می‌سازد.

دوم. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم همراهی نکنند، در دیگر مسئولیت‌ها و سازندگی‌ها، می‌توانند همکاری کنند. همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی و آموزش معارف الهی می‌توانند کارآمد باشند و نقش برجسته‌ای ایفا کنند. در مسائل پشت جبهه و مسائل اجتماعی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند.

این موضوع، ارجمندی جایگاه زن و رشد و تکامل قابل توجّه او را روشن می‌کند. اثر تربیتی این موضوع مهم، در جامعهٔ منتظر، می‌تواند خودآگاهی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد.

برای شرکت در آن انقلاب جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند و بدانند که هم اکنون و در آینده، مسئولیت‌های بزرگی بر عهده دارند و در آینده کارهای مهمی را انجام خواهند داد. پس بایستی از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام بپردازند و در تربیت خویش بکوشند، تا پیش از ظهور، در جرگهٔ زنان منتظر قرار گیرند، و پس از آن شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند.(۲)

۱- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

۲- محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۷۵ ـ ۷۶ (با تصرف).

گونه‌های یاران خاص در روایات

اشاره

یاران امام مهدی علیه السلام از صنف، نژاد و سرزمین خاصی نیستند؛ بلکه از گروه‌ها و نژادهای گوناگون و از سرتاسر گیتی هستند. کسانی که به یاری آن حضرت می‌شتابند از مناطق گوناگون و کران تا کران این کرهٔ خاکی هستند.

امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن مفصلی در بارهٔ یاران حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است:

...رِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ یَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنْ أَقَاصِی الْبِلَادِ عَلَی عَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ؛...(۱)و مردانی شناخته‌شده و نامدار، خدای تعالی برای او از اقصی نقاط شهرها و روستاها ۳۱۳ تن به شمار یاران بدر گرد می‌آورد.

البته در برخی از روایات به گروه‌های خاصی نیز اشاره شده است که از این قرارند:

۱- نک: محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۲۶۸.

الف) أبدال

«أبدال»، گروهی از شایستگان و ویژگان خداوند [هستند] که هیچ‌گاه زمین از آنان تهی نباشد و جهان بدیشان برپا است. آن‌گاه که یکی از آنـان بمیرد، خداونـد بزرگ انسان دیگری را به جای او برانگیـزد،(۱)تا آن شـمار ـ که به گفته‌ای هفت و به گفته‌ای هفتاد است ـ همواره کامل بماند.(۲)

برخی نیز گفته‌انـد: آنان، گروهی‌اند که خداوند به دست آنها دین را بر پا نگه می‌دارد و روزی را فرود آورد. چهل نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر سرزمین‌ها هستند. هرگاه یکی از دنیا برود، کس دیگری همانند او به جای او قرار می‌گیرد.(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود:

یُبَـایِعُ الْقَائِمَ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَیِّفٌ عِـدَّةُ أَهْلِ بَـدْرٍ فِیهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْـرَ وَ الْأَبْـدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْیَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ؛(۴)سیصد و چند نفر به شـمار اهل جنگ بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند که در بین آنان نجبا از اهل مصر و ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق هستند.

براین پایه «ابدال» گـروهی از یاران حضـرت مهدی علیه السـلام در سـرزمین شام هسـتند که هنگام ظهور، خود را به مکه رسانده با ایشان بیعت می‌کنند.

در بارهٔ ویژگی این افراد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

...رُهْبـانٌ بِاللَّیْـلِ لُیُوثٌ بِالنَّهـارِ کـانَ قُلُوبُهُم زُبُرَ الحَدِیـدِ فَیُبـایِعُونَهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَالْمَقامِ ؛...(۵)آنان راهبان شب و شـیران روز هسـتند. دل‌هایشان چون فولاد سخت است؛ میان رکن و مقام، با او (مهدی علیه السلام) بیعت می‌کنند.

۱- نک: متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۱، ص۱۲۵.

۲- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ابدال.

۳- خلیل بن احمد، العین، ج۸، ص۴۵.

۴- محمـد بـن حسـن طوسـی، کتـاب الغیبـهٔ، ص ۴۷۶؛ ابـو یعلی موصـلی (د/۳۰۷ق)، مســند ابی یعلی، ج۱۲، ص ۲۷۰؛ ابن حبـان (د/۳۵۴ق)، صحیح‌ابن حبان، ج۱۵، ص۱۵۹؛ ابن ابی شیبه، کتاب المصنف، ح ۱۹۰۷۰؛ عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ح۲۰۷۶۹.

۵- محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص۲۰۸.

ب) اخیار

«اخیار» در لغت به معنای نیکان، برگزیدگان، نیکوتران(۱)و انسان‌های نیک‌رفتار است. همان گونه که از امام باقر علیه السلام نقل شد، آنان گروهی از یاران ویژه حضرت مهدی علیه السلام و از جمله۳۱۳ تن هستند که از عراق به آن حضرت می‌پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.

۱- دهخدا، لغتنامه، أخیار.

ج) عصائب

«عصائب» جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تا چهل نفراست. گفته شـده است: «عصابه» گروهی از زاهدان و وارسـتگانند.(۱)بر پایـهٔ برخی روایات، آنان یاران حضـرت مهدی علیه السـلام از عراق هسـتند،(۲)که هنگـام ظهور، خود را به مکه می‌رساننـد و بـا او بیعت می کنند.(۳)پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

...وَعَصائِبُ العِراقِ؛...(۴)و گروه‌هایی از عراق بیرون می‌آیند....

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج۹، ص۲۳۳؛ فخر الدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج۲، ص۱۲۳.

۲- عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ح۲۰۷۶۹؛ ابن ابی شیبه، کتاب المصنف، ح ۱۹۰۷۰.

۳- محمـد باقر مجلسـی، بحارالانوار، ح۵۱، ص۸۸؛ محمّـدبن جریر بن رسـتم طبری، دلائل الامامـهٔ، ص۲۴۸؛ علی بن عیسـی اربلی، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، ج۲، ص۴۷۹.

۴- محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص۲۰۸.

د) نجبا

در روایت پیش گفته آن حضرت فرمود: فَیَخْرُجُ النُّجَباءُ مِنْ مِصْرَ؛...(۱)نجبا از مصر بیرون می آیند....

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

یُبایِعُ القائِمَ بَینَ الرُّکنِ وَالمَقامِ ثَلاثمائهٔ وَنَیِّف عِدَهٔ اَهْلِ بَدْر فِیهِم النُّجَباءُ مِنْ اَهْلِ مِصْر ؛...(۲)سیصد و چند تن، به شمار اهل بدر، بین رکن و مقام با قائم بیعت می کنند. بین آنان نجبا، از اهل مصر ... وجود دارند....

افزون بر گروه‌های یادشده برخی روایات نیز به سرزمین‌هایی اشاره کرده که بخشی از یاران حضرت از آنجا به او می‌پیوندند؛ از جملهٔ آنها می‌توان به سرزمین «طالقان» اشاره کرد.

منظور از طالقان، چه منطقه‌ای بین مرو و بلخ باشد و یا شهری میان قزوین و ابهر،(۳)خاستگاه برخی از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

در منابع اهل سنّت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خوشا به حال طالقان! خداوند دارای گنج‌هایی در آنجا است که نه از طلا است و نه از نقره؛ امّا در آن خطه، مردانی هستند که خدا را آن گونه شناخته‌اند که شایستهٔ معرفت است و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخِرالزمان می‌باشند.(۴)

همین روایت به صورت مفصل به نقل از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.(۵)

برخی، طالقان را منطقه ویژه‌ای دانسته‌اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده‌اند.(۶)از روایت ذکر شده در منابع اهل سنّت، استفاده می‌شود که آنان اصحاب و یاران ویژه آن حضرت هستند ـ زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است ـ امّا در روایت بحارالانوار افزون بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمّیت و لشکر و درفش‌های پیروزمند به میان آمده است.

در روایاتی هم به کسانی اشاره شده که شماری از آنان به یاری مهدی موعود علیه السلام بر نخواهند خاست. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده به همراه قائم علیه السلام از عرب شمار ناچیزی خواهد بود؛ به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند، فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد آزمایش و پاکسازی و جداسازی و غربال‌شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک، مردم بسیاری از غربال بیرون می‌ریزند. (۷)

البته ما امروز شاهد آزمایش‌های بزرگی از آنان هستیم. از یاری مردم عرب و مسلمان ستم‌دیدهٔ غزه گرفته تا مردم مظلوم یمن و... همه و همه آزمون‌هایی است که در دوران ما برای مسلمانان عرب پدید آمده است! باشد آزمایش‌های دیگر در آینده چگونه باشد؟

۱- همان.

۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۶.

۳- یاقوت بن عبد الله حموی، معجم البلدان، ج۴، ص۶.

۴- سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج۲، ص۸۲؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۷، ص۲۶۲.

۵- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷.

۶- نک: علی کورانی، عصر ظهور، ص ۲۶۰.

۷- وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِيرٌ قُلْتُ وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ يُسْتَخْرَجُ فِي الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۰۴.

ویژگی های یاران

در بارهٔ ویژگی‌های یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام، نکات فراوانی در روایات ذکر شده که در یک تقسیم‌بندی می‌توان به ویژگی-های جسمانی و روحی تقسیم کرد.

ویژگی¬های روحی و معنوی

اشاره

(۱)

۱- توجه به بررسی ویژگی‌ها از آن جهت که در چگونگی ایفای نقش بخشی از مردم به عنوان یاران و یاوران، دارای اهمیت است، امری لازم در این پژوهش است که به صورت مختصر بدان پرداخته شده است.

۱. یگانه¬پرستی

بـاور به یگـانگی خداونـد و یکتاپرستی، سـرلوحهٔ باورهای یاران حضـرت مهـدی علیه السـلام ـ به عنوان مؤمنان راستین ـ است. امام صادق علیه السـلام در این باره، آن‌ها را مردانی دانسـته که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردیـد در ذات مقـدس خدای خاطرشان را نمی‌آلاید ...همانند چراغ‌های فروزانند؛ گویا دل‌هایشان نورباران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت در راه خداونـد دعا می‌کننـد و آرزومند کشـته‌شدن در راه خدایند.(۱)و امیرمؤمنان علی علیه السـلام یاران حضـرت مهدی علیه السلام را گنج‌هایی آکنده از شناخت پروردگار دانسته، از آنان به نیکی یاد کرده است.(۲)

۱– محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۰۷، ح۸۲..

۲– علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، ج۲، ص۴۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۱، ص ۸۷..

۲. بصیرت

شناخت هدف، چراغ راه است. که راه را بر رونده روشن و آسان می‌سازد. بر سر دوراهی‌ها او را از سرگردانی رهایی می‌بخشد. و یاران حضرت مهدی علیه السلام در بصیرت، آگاهی و خردمندی سرآمدند. در فتنه‌هایی که زیرکان در آن فرو می‌مانند، آگاهانه و هوشیارانه راه پویند و حق را از باطل باز شناسند. آن‌گونه که امام علی علیه السلام در ویژگی‌هایشان فرمود:

/////و چه نزدیک است امروز، به فردایی که سپیده آن خواهد دمید. ای مردم وقت است که هر وعده نهاده در آید، و آنچه را نمی‌شناسید نزدیک است ـ از پرده ـ برآید، هر که از ما ـ اهل بیت ـ بدان رسد، با چراغی روشن در آن راه رود، و بر جای پای صالحان گام نهد تا بند ـ از گردن‌ها ـ بگشاید، و از بندگی آزاد نماید. جمع ـ گمراهان ـ را پراکنده گرداند، و پریشانی ـ مؤمنان ـ را به جمعیّت کشاند، و نهان از مردمان ـ کار راند ـ پی شناس به نشان او راه نبرد، هر چند پیاپی نگرد. پس در آن فتنه مردمی ذهن خود را چنان تیز کنند، که آهنگر تیغ را زداید، و دیده‌هاشان به تفسیر قرآن که شنوند روشن شود ـ چنانکه باید ـ بام و شام جام‌های حکمت نوشند ـ و در تکمیل نفس بکوشند ـ .

و نیز فرمود:

روزگار بر آنان دراز شد، تا خواری را به نهایت رسانند، و خود را مستوجب بلای زمانه گردانند، و چون پایان مدّت نزدیک گردید و گروهی آسایش خود را در پیوستن به فتنه دید، آنان دست به پیکارشان گشادند، و با شکیبایی که کردند، بر خدا منّت ننهادند، و جان باختن در راه حق را بزرگ نشماردند. پس چون قضای آمده با پایان مدّت بلا ساز وار شد، شمشیرها در راه حقّ آختند، و بصیرتی را ـ که در کار دین داشتند ـ آشکار ساختند.(۱)

۱- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۵۰، ص۱۴۶.

۳. شجاعت

یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام مردانی سترگ و جنگ‌آورانی دلیر در میدان‌های نبردنـد. دل‌هاشان بسان پولاد که از دشمن هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهنـد. باور ژرف به اهداف والای آن قیام جهانی، همهٔ هستی‌اشان را فراگرفته و عشق به بقیهٔ الله الاعظم علیه السلام به بازوانشان نیرو بخشیده است. که امام باقر علیه السلام در وصفشان آن‌گونه که گویی آنها را می‌بیند آنها را سیصد و اندی مرد بر بلندای نجف کوفه ایستاده دانست. که دل‌هایی چون پولاد دارند. در هر سو تا مسافت یک ماه راه ترس بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند.(۱)

۱- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۵۹.

۴. ولایت‌مداری

یاران امام به شایستگی از او فرمان می‌برند و به خوبی گوش‌به‌فرمان او هستند. در انجام دستورهای وی بریکدیگر پیشی می گیرند. به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پیروی از او تلاش-گر و کوشایند.(۱)

عبد الله بن عجلان گوید در محضر امام صادق علیه السلام سخن از خروج قائم علیه السلام پیش آمد. من به آن حضرت گفتم: چگونه ما از آن آگاه می‌شویم؟ حضرت در پاسخ به چگونگی آگاه‌شدن یاران مهدی علیه السلام از زمان ظهور اشاره کرده فرمود: هر یک از شما که صبح از خواب برمی‌خیزد به زیر بالش سرش نامه‌ای می‌یابد که بر آن نوشته است: طاعتی نیکو.(۲)

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در وصف یاران حضرت، آن‌ها را سوارانی بر اسب‌های خود چونان عقاب توصیف کرده، که برای برکت‌جویی دست بر زین مرکب امام می‌سایند و در گرد امام در چرخشند. با جان و دل او را در جنگ‌ها در پناه می گیرند و آنچه بخواهد، فراهم کنند.(۳)

ابوبصیر نیز ضمن آنکه خرسندی آن امام را در بارهٔ شیعیان قائم علیه السلام روایت کرده است، از آن حضرت نقل کرده که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها منتظربودن در عصر غیبت و فرمان‌بردار بودنشان در عصر ظهور است.(۴)

عبد العظیم حسنی گوید: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم و در نظر داشتم تا در بارهٔ قائم از آن حضرت بپرسم که همان مهدی است یا دیگری است. آن حضرت سخن آغاز کرد و فرمود: ای ابو القاسم قائم ما همان مهدیّ است؛ کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند.(۵)

۱- کَدَّادُونَ مُجِدُّونَ فِی طَاعَتِه؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص ۶۳.

۲- یُصْبِحُ أَحَدُکُمْ وَ تَحْتَ رَأْسِهِ صَحِیفَةٌ عَلَیْهَا مَکْتُوبٌ طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج

۳- کَأَنَّ عَلَی خُیُولِهِمُ الْعِقْبَانَ یَتَمَسَّحُونَ بِسَرْجِ الْإِمَامِ یَطْلُبُونَ بِذَلِکَ الْبَرَکَةَ وَ یَحُفُّونَ بِهِ یَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِی الْحُرُوبِ وَ یَکْفُونَهُ مَا یُرِید... ؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۰۷.

۴- یَا أَبَا بَصِیرٍ طُوبَی لِشِیعَةِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۵۷، ح۵۴.

۵- یَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَجِبُ أَنْ یُنْتَظَرَ فِی غَیْبَتِهِ وَ یُطَاعَ فِی ظُهُورِهِ؛ همان،

۵. از خودگذشتگی

از ویژگی‌های برجستهٔ همراهان مهدی موعود علیه السلام ازخودگذشتگی و برتری‌دادن دیگران بر خود است. همان‌گونه که پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و همه قیام‌های اصلاح‌گرانه تاریخ اسلام، در گرو یاران ایثارگر و فداکار بود. برید عجلی نقل می‌کند: به امام باقر علیه السلام گفته شد: یارانمان در کوفه بسیارند. اگر فرمان دهی از تو فرمان‌برداری خواهند کرد. آن حضرت فرمود: کسی از آن‌ها سراغ جیب برادرش می‌رود تا حاجتش برگیرد؟ گفت: خیر. حضرت فرمود:

فهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ؛ پس آنان در نثار خون خویش بخیل‌ترند.

سپس افزود:

إِنَّ النَّاسَ فِی هُدْنَةٍ نُنَاکِحُهُمْ وَ نُوَارِثُهُمْ حَتَّی إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَایَلَةُ وَ أَتَی الرَّجُلُ إِلَی کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا یَمْنَعُهُ؛(۱)مردم در صلح‌اند، با آنان ازدواج کرده و از ایشان ارث بریم تا آنکه قائم قیام کند. و دوران رفاقت فرا رسد. مرد به سراغ مال برادر رفته حاجت خود برگیرد و کس او را منع نکند.

۱- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۴.

۶. ساده¬زیستی

زهد و ساده‌زیستی زیور انسان‌های شایسته است. امام صادق علیه السلام ـ در پاسخ پافشاری دوستان برای قیام و شتاب در خروج قائم علیه السلام ـ در وصف این ساده‌زیستی و تلاش یاران حضرت مهدی علیه السلام، فرمود:

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِب؛(۱)چرا در خروج قائم شتاب می‌ورزید. به خدا سوگند لباسش درشت و غذایش ناچیز است.

ستم‌دیدگان جهان آزادی خود را در دست آن پاک‌بازان دیده و از سراسر گیتی به یاری‌اشان می‌شتابند. درستی گفتار و شعارشان را در کردارشان می‌جویند و در پی دیدن نشانه‌های پاکی و راست‌گفتاری به درگاهش سر می‌سپارند.

آنچه گفته شد برپایهٔ روایات بود، اما از برخی آیات نیز ـ به بیان روایات ـ می‌توان ویژگی‌های یاران حضرت را به دست آورد؛ مانند آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده که آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائمٍ ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيم؛(۲)ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.

را در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام دانسته و فرمود:

نَزَلَ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِهِ؛(۳)در بارهٔ قائم و یاران او نازل شد.

که مهم‌ترین ویژگی‌ها از نگاه این آیه عبارتند از:

۱. دوستان خداوندند.

۲. خدا دوستانند.

۳. در برابر مؤمنان فروتنند.

۴. بر کافران سرافرازند.

۵. مجاهدان در راه خدایند.

۶. نترس از ملامت ملامت‌گرانند.

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۳۳؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۹.

۲- مائده (۵)، آیه ۵۴.

۳- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۱، ص ۱۷۰.

ویژگی¬های جسمی و ظاهری

۱. جوان بودن

در برپایی قیام جهانی منجی موعود، نه فقط خود حضرت مهدی علیه السلام در هیئت مردی جوان‌سال، ظهور خواهد کرد که بیشتر یاران ویژهٔ او در سن جوانی بوده و بزرگ‌سالان بین آنان کم‌شمارند.(۱)

و این جوان‌بودن به روشنی نوع نقش آن‌ها را در این انقلاب جهانی بیان می‌نماید که بخشی از نقش آنان پیوند با جوان‌بودن آن‌ها دارد و آن یاری حضرت در کارهای سخت اوست.

۱- أَصْحَابُ الْمَهْدِیِّ شَبَابٌ لَا كُهُولٌ فِیهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَیْنِ وَ الْمِلْحِ فِی الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۳۱۵، ح۱۰.

۲. شمار محدود

بـا تـوجه به سـختی دین‌داری در دوران غیبت و به‌ویژه در آسـتانهٔ ظهـور، کسـانی که شایسـتگی همراهی بـا آن حجت الهی را پیـدا می‌کنند و به بالاترین درجهٔ ایمان می‌رسـند، بسـیار محدود خواهند بود؛ ازاین‌رو در شـماری از روایات گفته شده است: شمار یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ تن است.(۱)این شمار نیز مانند بسیاری از عددهای دیگر، ممکن است دارای رمز و رازهایی باشد که بر ما پنهان و پوشیده است.

۱- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۵۵۴؛ سیوطی، عقد الدرر، ص۵۹.

۳. توانمندی

یاری حضرت مهدی علیه السلام در آن قیام جهانی، افزون بر قدرت روحی و معنوی، نیازمند توان جسمانی است. عبد الملک بن اعین گوید: نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم و تکیه بر دستم زده، گریستم. حضرت فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم: من امید آن داشتم که تا نیرویی در تن دارم، حکومت حقه شما و پیروزیتان را درک کنم؟ امام فرمود:

به راستی اگر این جریان بشود، بر مردی از شما نیروی چهل مرد داده شود و دل‌های شما چون پاره‌های آهن گردد؛ اگر با آن‌ها به کوه‌ها زنند آن‌ها را از جای برکنند، و شما در آن زمان حاکمان روی زمین و خزینه‌داران آن می‌باشید.(۱)

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۲۹۴، ح۴۴۹.

۴. کارگزاری

قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی عدل و قسط در همهٔ گیتی است و یاران او در مبارزه با ستم‌گران، آن حضرت را برای این مهم یاری خواهند کرد. پس از آنکه در مبارزه با دشمنان «پرچم‌دار» امام بودند، در دوران حکومت از کارگزاران و حاکمان وی بر مناطق گوناگون جهان خواهند بود. که امام صادق علیه السلام فرمود:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛(۱)گویا به قائم علیه السلام می نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش ـ که ۳۱۳ تن و به شمار اصحاب جنگ بدرند ـ در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین می‌باشند....

۱- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۶۷۲، ح۲۵.

۲-۲. یاوران

پس از گردآمدن یاران ویژهٔ حضرت در آغاز ظهور، نوبت به یاوران آن حضرت می‌رسد. آنان بی‌درنگ در مکه گردآیند، آمادهٔ یاری او می‌شوند. شمار یاوران آن حضرت نخست افزون بر ده هزار خواهد شد؛ که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا یَخْرُجُ إِلَّا فِی أُولِی قُوَّةٍ وَ مَا یَکُونُ أُولُو الْقُوَّةِ أَقَلَّ مِنْ عَشَرَةِ آلَافٍ؛(۱)]امام زمان علیه السلام[خروج نمی‌کند، مگر همراه یاران نیرومند و رشید، و این یاران کمتر از ده‌هزار نفر نیستند.

آنچه در اینجا باید یادآور شد این‌که بخشی از یاران، همان شیعیان واقعی آن حضرتند که در دوران غیبت به شایستگی به وظایف خود عمل کرده‌اند. در این باره ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

امام در تفسیر این قول خدای تعالی «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً»؛(۲)فرمود:

یَعْنِی خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا. یَا أَبَا بَصِیرٍ طُوبَی لِشِیعَةِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون؛(۳)یعنی خروج قائم منتظر ما،]سپس فرمود:[ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که نه ترسی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می شوند.

۱- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۶۵۴، ح۲۰.

۲- «روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی بخشد».

۳- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۵۷.

۲. تودهٔ مردم

بی گمان، جامعهٔ جهانی به دنبال یک عطش مقدس و فراهم‌بودن زمینه‌های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت موعود ـ که از شرایط آغاز آن انقلاب بزرگ است ـ می‌باشد.

از آنجایی که قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه برای به‌سامان‌کردن نابسامانی‌های همهٔ مردم گیتی است، باید با احساس نیاز و پذیرش فراگیر آنان همراه باشد. پس تا آن‌گاه که بیشتر جامعه جهانی به منجی احساس نیاز نکنند، حضرت ظهور نخواهد کرد. به عبارت روشن‌تر مردم جهان، پس از چشیدن تلخی‌ها و تجربهٔ نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و درک نارسایی‌ها و سستی‌های قوانین بشری برای برپایی عدالت اجتماعی، و یافتن این حقیقت که فقط در سایهٔ تلاش انسانی الهی است که همهٔ نابسامانی‌ها برطرف می‌شود. منجی موعود خواهد آمد.

و باز به به تعبیر دیگر، تا در مردم جهان درخواستی نباشد، عرضهٔ هر نوع برنامهٔ اصلاحی، مفید و مؤثّر نخواهد بود. امیر مؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را به برخی از مردم سرافکنده و پشیمان از جهالت خود ـ که بعد از ۲۵ سال خانه‌نشینی، به خانه وی هجوم می‌برند و از وی می‌خواهند تا زمام امور را به دست گیرد ـ این گونه بیان فرمود:

أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا و... ؛(۱)آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گِرداگِردم را گرفته و به یاری‌ام قیام کرده‌اند و ازاین‌رو حجت تمام شده است و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکم‌خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند؛ من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم و انجام آن را با جام آغازش سیراب می‌کردم.

این بیان می‌رساند که حضرت آن‌گاه حاضر شد به دنبال خلافت رود و آن را بپذیرد که مردم دور او را گرفتند و حضرت را یاری رساندند. تاریخ نیز به روشنی گواه است هرگاه یاران مورد نیاز و پذیرش مردمان، برای پیشوایان معصوم علیهم السلام فراهم می‌شد، از هیچ‌گونه تلاشی برای برپایی عدالت فروگذار نبودند.

حال این پرسش پیش می‌آید که این عطش و خواست جهانی چگونه و کی پدید می‌آید؟

در پاسخ می‌گوییم: این بستگی به پرورش و آموزش بر پایهٔ آموزه‌های دینی دارد. باید با رستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان با ایمان و آگاهان جامعه پدید می‌آید، یاران و یاوران آن حضرت فراهم شده و جامعهٔ جهانی در درون خود به موعود منجی احساس نیاز کند. که باز می‌گوییم: او ارمغانی است از طرف خداوند برای حیات دوبارهٔ انسان و انسانیت.

۱- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص۴۹.

دشمنان قیام

اشاره

از آنجایی که مخالفان و دشمنان نیز بخشی از مردم هستند، در اینجا مناسب است به صورت گذرا، به چگونگی و برخورد آنها با مهدی موعود علیه السلام نیز اشاره شود.
پیش از این گفته شد قیام حضرت مهدی علیه السلام به عنوان واپسین و بزرگ‌ترین انقلاب در برابر اهل باطل برای برپایی حاکمیت عدل و قسط است. به همین جهت از ابلیس گرفته تا همهٔ پیروان او، تلاش می‌کنند تا فروغ تابندهٔ حق را خاموش سازند.
حضرت مهدی علیه السلام همهٔ جریان‌های باطل را پایان داده و طومار زندگی آنان را در هم می‌پیچد تا همهٔ انسان‌ها، بر پایهٔ آموزه‌های دینی، زندگی آرام و مطمئنی داشته باشند. البته این وعدهٔ خداوند است و وعدهٔ الهی تخلف ناپذیر است.
بحث درباره دشمنان حضرت مهدی علیه السلام در موضوعاتی قابل بررسی است:

یک. فراگیرترین نبرد حق و باطل

انسان در زندگی اجتماعیِ خود، همواره گواه صحنهٔ درگیری بین دو نیروی حقّ و باطل است. این صف‌بندی برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف خود است؛ یعنی برخی به طرفداری و فرمان‌برداری از حقّ و گروهی به دنباله‌روی از باطل می‌پردازند.

بر خلاف پندار برخی که پایان این کارزار را تاریک و نابودی می‌دانند، آموزه‌های وحیانی گویای آنند که این درگیری همچنان پیش می‌رود تا آن‌گاه که از باطل جای پایی بر زمین نماند. زمانی که جهان به گونهٔ یک جامعه خداخواسته در آید و پایان این مبارزه اعلام گردد، لشگر حقّ پیروز و حاکمیت باطل برچیده می‌شود و بشریت به دوران تازه‌ای از تاریخ خود وارد می‌شود.

بر این پایه، در برخی روایات، عبارت ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ﴾ به قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. این نویدی است در زمینهٔ پیروزی حقّ بر باطل و ایمان بر کفر؛ که نمونه کامل آن، ظهور حکومت حقّ و عدالت در همهٔ کرهٔ زمین است.

حضرت مهدی علیه السلام رهبری گروه حقّ و حزب خدا را در دست می‌گیرد و با همهٔ توان به جنگ نهایی با جبههٔ کفر و باطل و سربازان شیطان می‌پردازد و در تحقّق وعده‌های حتمی الهی، پیروز می‌شود و تاریخ به شکوهمندترین فرجام خود می‌رسد.

دو. گونه شناسی دشمنان

اشاره

بی‌گمان در این آوردگاه بزرگ، شیطان‌ها و پیروان آنها، گرد هم می‌آیند. و تا واپسین تلاش‌های خود را برای رودررویی با حق به کار نگیرند، از پای نمی‌نشینند. بررسی روایات به روشنی برخی از گونه‌های دشمنان حضرت را در هنگام قیام معرفی می‌کند؛ البته در پاره‌ای موارد ممکن است این گروه‌ها، شامل بخشی از گروه دیگر نیز بشوند، اما از آنجا که در روایات اشاره شده است این گونه عنوان‌بندی شدند. در یک تقسیم‌بندی کلی دشمنان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. غیر مسلمانان

اشاره

۱.۱. کافران و مشرکان

نخستین گروهی که در برابر حضرت مهدی علیه السلام صف‌آرایی می‌کنند، مشرکان و کفارند؛ آنان که می‌پندارند سرکردهٔ مردم جهاننـد و نهضت آزادی‌بخش امـام مهـدی علیه السـلام را مـانع منافع ناروای خود می‌بیننـد. برای جلوگیری از پیروی مردم جهان از ایشان و حاکمیت شایستگان، با سپاهیان امام درگیر می‌شونـد. امام صادق علیه السـلام در باره آیه شـریفه هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛(۱)می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ یَبْقَ مُشْرِکٌ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ لَا کَافِرٌ إِلَّا کَرِهَ خُرُوجَه؛(۲)آن‌گاه که قائم برپاخیزد، هیچ مشرک به خداوند بلند مرتبه و هیچ کافری نخواهد بود، مگر اینکه از قیام او ناخشنود خواهد شد.

آنان در پیِ این ناخرسـندی، به دشـمنی و جنگ با آن حضـرت می‌پردازند. و شـیوهٔ برخورد حضرت مهدی علیه السلام با آنان ـ که همان شیوه پیامبر، پس از پند و موعظه است ـ به شدیدترین صورت ممکن خواهد بود که:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ؛(۳)محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

و شاید به جهت شرایطی که خداوند فراهم می‌سازد، بسیار سخت‌تر و دردناک‌تر باشد.

۱- «او کسـی است که پیـامبرش را بـا هـدایت و دین درست، فرسـتاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گردانـد، هر چنـد مشـرکان خوش نداشته باشند»: توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص۸۷.

۳- فتح (۴۸)، آیه ۲۹.

۲-۱. یهودیان و مسیحی‌ها

خداونـد بزرگ در برخی آیـات قرآن، از یهـود به دشـمن‌ترین گروه برای مؤمنـان یـاد کرده است؛(۱)از این رو به راحتی می‌تـوان گفت: در آن انقلاب جهانی این گروه از هیچ تلاشـی برای سـرکوب یاران حق فروگذاری نمی‌کنند. در برخی روایات نیز، بیشترین پیروان" دجال "از یهود دانسـته شده و دشـمنی دجال نیز با حضـرت مهدی علیه السـلام بسـیار روشن است. ابن عمر گوید ...:پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

...أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ ... ؛(۲)و بیشتر پیروان او یهود و... هستند.

از آنجایی که امام مهـدی علیه السـلام در قیام جهانی خود، جز به برپایی دسـتورات الهی دست نمی‌زنـد، از این رو همهٔ دشـمنان از جمله نصارا نیز، در برابر او دشمنی می‌کنند.

۱- مائده (۵)، آیه ۸۲.

۲- ر.ك: محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۵۲۸، ح۲؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج۸، ص۶۶۱.

۲. برخی مسلمانان

اشاره

در این گروه کسانی به دشمنی با حضرت بر می‌خیزند که آشکارا به آموزه‌های اسلامی باور دارند، اما به سبب برخی امور، هنگام ظهور از پیروی آن حضرت سر باز می‌زنند و در گروه دشمنان قرار می گیرند. در اینجا به برخی از این افراد و یا گروه‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. منافقان

بررسی‌ها، نشان می‌دهد به جز کافران، مشرکان، یهود و نصارا گروه‌های دیگری نیز برابر حضرت می‌ایستند که در بین آنان کسانی که پیش‌تر ادعای همراهی با امام را داشتند، دیده می‌شود. آنان انسان‌های دورویی هستند که به پندار خود، بهره‌هایشان را در ظهور او می‌جستند و اینک بر خلاف این پندار، قیام آن حضرت را بر پایهٔ عدل و قسط می‌بینند! همان‌گونه که در تاریخ کسانی که حکومت امام علی علیه السلام را برای رسیدن به دنیا می‌خواستند، چون عدالت آن حضرت را دیدند از مدار ولایت او بیرون رفته و در صف دشمنان آن حضرت وارد شدند!

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام ، این‌گونه افراد در صدد نفوذ در حکومت و جامعه اسلامی بر می‌آیند. حضرت، پس از درهم شکستن مقاومت مخالفان، پیروزمندانه وارد کوفه می‌شود و منافقان را در ردیف سایر فرقه‌های منحرف نافرمان، از بین می‌برد.

۲- ۲. رفاه طلبان

«رفاه‌طلبی» ریشه در خودپرستی دارد و خودخواهی، زمینهٔ همه تباهی‌ها است. لـذت‌طلبی حالتی را در انسان فراهم می‌کنـد که همه چارچوب‌های اعتقادی و اخلاقی او را دگرگون می‌سازد.

رفاه‌طلب، دین را به گونه‌ای تفسیر می‌کنـد که با لذت‌های او هماهنگی داشته باشد؛ او بیشتر در پیِ آن دسته از احکامی است که دنیای او در خطر نیفتد. انقلاب جهانی امام زمان علیه السلام، با پشت سرگذاشتن سختی‌های فراوان به پیروزی می‌رسد؛ در نبرد فرودستان با فرادستان، چکاچک شمشیرها، ایمان‌ها را به آزمایش در می‌آورد. مؤمنان راستین پیشاپیش خود را برای بلاها آماده می‌سازند؛ اما راحت‌طلبان با دستاویزقراردادن مذهب، در پس توجیه جایگاه و پایگاه خویش هستند.

بی‌تردید حضرت مهدی علیه السلام ایشان را بر نمی‌تابد و اگر به راه نیایند آنان را از سر راه بر می‌دارد.

۳-۲ . بهانه‌جویان

از سال‌های نخست تاریخ اسلام، همواره بهانه‌جویان از مهم‌ترین کسانی هستند که جلوی گسترش دین را می گیرند، کسانی که از واقعیت‌های عینی دور بوده، به سبب خودمحوری از زیر بار مسئولیت‌ها شانه خالی می کنند و البته در بین آنها کسانی هستند که تلاش می کنند این رفتار خود را بر پایهٔ آموزه‌های دینی توجیه کنند. این خودمحوری و محدود بودن درکشان نسبت به دین، سبب می‌شود در بحران‌ها و زمان‌های حساس، تکلیف خود را نشناسند و آن گونه که شایسته است، از پیامبر و امامان علیهم السلام و ولایت، پیروی نکنند و گاهی نیز به رویارویی با آنان بپردازند!

هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نه فقط واگرایی در اندیشه‌ها و رفتار اجتماعی، از بین نمی‌رود که به گونه هایی نو، جلوه می کند. محمّد بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

///الْقَائِمُ يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَ خُشُباً مَنْحُوتَةً وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ؛(۱)قائم علیه السلام در پیکار خود با چنان چیزی روبه‌رو خواهد شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن مواجه نگردید! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم می آمد که آنان بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند؛ اما قائم چنان است که بر او خروج می کنند و کتاب خدا را بر او تأویل می کنند و به استناد همان تأویل با او می‌جنگند.

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ قائم ما چون قیام کند، مردم از روی جهل با او برخورد می‌کنند؛ شدیدتر از آنچه رسول خدا با آن از سوی نادانان جاهلیّت روبه‌رو شد.

گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ؛(۲)همانا رسول خدا درحالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب‌های تراشیده و مجسّمه‌های چوبین را می‌پرستیدند؛ قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را بر او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند! سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند! موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می کند، درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت.

ناگفته نماند امام، در مرحلهٔ دعوت، به تبیین اهداف و علل اقدامات خود می‌پردازد و ابهامی برای مردم باقی نمی گذارد، تا تمام حق آشکار گردد. آن گاه که حق آشکار شد، اگر دشمنان از آن سر باز زدند، حضرت اقدام نظامی می کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همهٔ سرکشان که از دستورات قائم آل محمد سرپیچی کنند را به هلاکت و نابودی بشارت داده است که فرمود:

مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ؛(۳)هر کس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر کس سرپیچی کند، نابود می‌شود.

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۹۷، ح۳.

۲- همان، ص۲۹۶، ح۱.

۳- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج۲، ص۵۹، ح ۲۳۰.

امدادهای الهی و تلاش مردم

اشاره

اگـر چـه پایـهٔ ایـن قیـام بزرگ، بر روال طـبیعی و روش‌هـای معمـول نظـام آفرینش زنـدگی انسـان است؛ امـا به تنـاسب بزرگی و گستردگی آن در همهٔ کرهٔ زمین، و نیز سازوکار دشمنان با امکانات بسیار و پیشرفته، در برابر آن، خداوند برخی از نیروهای پنهان و ویژهٔ خود را در اختیار او قرار خواهد داد تا در کنار حضور مردم، زمینه‌های پیروزی آنها، هر چه بهتر فراهم شود. از این یاری‌رسانی خداوند با عنوان امدادهای غیبی یاد شده است.(۱)

از آیـات قرآن به دست می‌آیـد که خداونـد، در مقابلهٔ حق بـا باطـل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کنـد و این دفـاع، گاهی از طریق نیروهای پنهان و امـدادهای غیبی صورت می‌گیرد. البته، در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف پیامبران رخ می‌دهد، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.

از آنجـایی که واپسـین ذخیرهٔ الهی و موعود منجی، راه ناتمام همـهٔ پیامبران و اولیای الهی را به پایان می‌رسانـد، خداونـد امـدادهای غیبی‌ای را که در اختیار آنان قرار داده بود؛ برای حضـرت مهدی علیه السـلام نیز فراهم خواهد کرد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

قائِمُ اَهْلِ بَیْتی ...یُؤَیَّدُ بِنَصرِ اللّهِ ؛...(۲)قائم اهل بیت من، به یاری خداوند تأیید می‌شود.

برخی از این امدادها از این قرارند:

۱- «امـدادهـای غیـبی» بـه معنـای مـددهایی است که از غیب سرچشـمه می‌گیرد. هر چنـد بـا عنایت به معنای لغوی آن، می‌توان جهـان و نظم و حیـات همـهٔ نعمت‌هـای موجود در آن را مـدد گرفته از عـالم غیب و از مصـادیق امـدادهای غیبی دانست ـ چنـان‌که قـرآن، اموال و فرزندان را از امدادهای خداوند دانسـته است ـ (اسراء(۱۷)، آیه ۶.) ولی این ترکیب در اصطلاح، به معنای مددهای ویژه در زندگی بشر است.

۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۲۵۷، ح۲.

۱. فرشتگان

از نیروهای غیبی که به یاری واپسین حجت خداوند و یاران او می‌آیند، «فرشتگان الهی» هستند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی، به نقل از خداوند در شب معراج چنین می‌گوید ...: وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأُمُدَّنَّهُ بِمَلَائِکَتِی حَتَّی یُعْلِنَ دَعْوَتِی ؛...(۱)و با لشکریان خود، او (مهدی) را یاری می کنم و با فرشتگانم به او مدد می رسانم، تا آنکه دعوتم را آشکار کند.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: إِنَّ الْمَلَائِکَةَ الَّذِینَ نَصَرُوا مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله یَوْمَ بَدْرٍ فِی الْأَرْضِ مَا صَعِدُوا بَعْدُ وَ لَا یَصْعَدُونَ حَتَّی یَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ؛(۲)فرشتگانی که در جنگ بدر رسول خدا را در زمین یاری کردند، از آن پس به آسمان نرفتند و پس از این نیز نخواهند رفت تا آنکه یاری کنند صاحب این امر را و آنان پنج هزار هستند.

عبد الرّحمن بن کثیر روایت کرده است امام صادق علیه السلام در باره این آیه که:

أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛(۳)فرمود: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا یُسْتَعْجَلُ بِهِ یُؤَیِّدُهُ ثَلَاثَةُ أَجْنَادٍ الْمَلَائِکَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الرُّعْب؛(۴)آن امر ما است، خدای عزّ و جلّ امر فرموده که در بارهٔ آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس.

۱- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۲۵۴، ح۴.

۲- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۹۷.

۳- «[هان] امر خدا دررسید، پس در آن شتاب مکنید»: نحل (۱۶)، آیه ۱.

۴- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۹۸، ح۹.

۲. انداختن ترس در دل دشمنان

پروردگار بزرگ، در برپایی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ترس و دلهره را بر دل کافران، مشرکان و ستمگران حق‌ستیز افکنده، توان تصمیم‌گیری و دشمنی را از آنان می‌گیرد.

در روایاتی گفته شده که او، «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ وَ مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی هنگام ظهور، هراس از وی، در دل قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی، به کمک او و یارانش می‌شتابند. البته این امر، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و مردم باید آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی‌اش یاری کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی او شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت.(۱)

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

اَلْقائِمُ مِنّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ؛(۲)قائم ما به]افتادن[ترس در دل دشمنان، یاری شده است.

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۱۹۸، ح۹، ص۲۴۳، ح۴۳.

۲- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. نیروهای طبیعت

برخی از امدادهای غیبی خداوند، تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آن مجهز کرده است؛ همانند: بادها، طوفان‌ها، ابرها و ...که در قرآن از آنها یاد شده است.(۱)در روایاتی، عوامل طبیعی، از جملهٔ امدادهای غیبی برای یاری واپسین حجّت الهی ذکر شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث معراج به نقل از خداوند چنین فرموده است:

...وَلَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیاحَ وَلأُذَلِّلَنَّ لَهُ الرِّقابَ الصِّعاب ...؛ ...و باد را مسخَّر او می‌کنم و گردنکشان سخت را، رام او می‌سازم....(۲)

بنابراین حضرت مهدی علیه السلام، افزون بر بهره‌مندی از یاران و اصحاب، به دلیل عظمت قیام جهانی خود، به اذن و ارادهٔ الهی، از امدادهای غیبی نیز استفاده می‌کند.

۱- انبیا(۲۱)، آیه۸۱؛ احزاب (۳۳)، آیه ۹.

۲- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص۲۵۴، باب۲۳، ح۴.

برخی امدادهای دیگر

اشاره

افزون بر امدادهای یاد شده، برخی امور دیگر نیز در روایات اشاره شده که می‌تواند در شمار امدادهای الهی باشد:

الف) طِی الاَرْض

یکی از امـدادهای الهی در عصـر ظهور آن است که زمین، برای آن حضـرت و یارانش در هم نوردیده شود. (۱)در روایاتی چند از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به «طی الارض» تعبیر شده است. امامرضا علیه السلام می‌فرماید:

وَ هُوَ الَّذِی تُطْوَی لَهُ الْأَرْضُ وَ یَذِلُّ لَهُ کُلُّ صَعْبٍ؛(۲)او، کسی است که زمین برایش درنوردیده می‌شود.

۱- اگرچه این پدیـدهٔ در روایـاتی نقـل شـده است اما در بارهٔ حقیقت چگونگی آن سـخن روشـنی در دست نیست. ممکن است در آینده با بررسی‌های افزون‌تر و توسعهٔ دانش‌های بشری حقایق بیشتری از این پدیده نمایان شود.

۲- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۷۱، ح۵.

ب) میراث‌های پیامبران علیهم السلام

از روایات به دست می‌آید افزون بر امدادهای یادشده، حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، برخی میراث‌های پیامبران گذشته را نیز همراه خواهد داشت. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: المَهْدِی مِنْ وُلْدِی، تَکُونُ لَهُ غَیبَةٌ وَ حَیرَةٌ تَضِلُّ فِیها الاُمَمُ، یأتِی بِذَخِیرَةِ الاَنبیاءِ فَیمْلَأُها عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً؛(۱)مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم در آن گمراه شوند. او ذخیره پیامبران را می‌آورد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

دربارهٔ چگونگی بهره‌مندی آن حضرت از این ابزار، سخن روشنی در دست نیست؛ اما با توجه به نقش حضرت مهدی علیه السلام، که همانا ادامهٔ فعالیت همهٔ انبیا و اولیا است، این میراث‌ها، در کنار نشانه‌های برحق‌بودن آن حضرت، ابزاری خواهد بود برای دعوت پیروان همهٔ ادیان به حق و حقیقت.

برخی از این میراث‌ها، عبارت است از: «پیراهن»،(۲)«عمامه»،(۳)«زره»،(۴)«سلاح»،(۵)و «پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله»،(۶)«سنگ»(۷)و «عصای حضرت موسی علیه السلام (۸)و «طشتی که وی در آن قربانی می کرد»(۹)و «انگشتری حضرت سلیمان علیه السلام».(۱۰)

۱- همان، ج۱، ص ۲۸۷، ح ۵.

۲- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۳۵۰، ج۴۲.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۲۲۴، ح۲۸۵.

۴- همان.

۵- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۳۴۹، ح۴۰؛محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۲۲۴، ح۲۸۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ح۳۹۶۷۳.

۶- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ۳۴۳، ح۲۸ و ۴۳۵، ح۱.

۷- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۳۱، ح۳.

۸- همان، ح۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۳۸، ح۲۸، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۷۶، ح۷.

۹- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۳۲، ح۱.

۱۰- همان، ص۲۳۱، ح۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۳۴۳، ح۲۷.

نتیجه گیری

نتیجه اینکه مردم اعم از یاران، یاوران و عموم مردم دنیا ـ مگر دشمنان ـ همگی در پیروزی امام مهدی علیه السلام به نسبت دارای نقش و جایگاه مهمی هستند. یاران خاص و یاوران، در نزدیک‌ترین موضع به آن امام همام تا پای جان می‌ایستند. و مردم به جهت احساس نیاز به موعود منجی به گونه‌های مناسب او را یاری خواهند کرد.

در بخش نخست، مردم که همانا افرادی هستند که پیشتر خود را آمادهٔ یاری موعود کرده‌اند مهم‌ترین نقششان همراهی حضرت مهدی علیه السلام برای رسیدن به پیروزی است. اینها که در روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند با عنوان یاران ویژه که سیصد و سیزده نفر و در جایگاه ویژه‌ای قرار دارند و یاوران که دارای جمعیت بیشتری هستند معرفی شده‌اند.

روایات گروه نخست را به گونه‌های مختلفی معرفی کرده است که ابدال، اخیار، عصائب و نجباء از این گروه شمرده شده‌اند که ویژگی‌های آنها گویای کمال آنها در ایمان به خداوند و باور به امامت است.

در بخش عموم مردم در این مرحله می‌توان همراهی حضرت و پذیرش آن حضرت را بیان کرد که ایشان پس از گذر از مرحلهٔ آستانهٔ ظهور که زندگی سراسر ظلم و بیداد و فساد است مهدی موعود را یگانه دارو برای التیام دردهای خود می‌بینند؛ از این رو نه فقط در برابر او موضع گیری نمی‌کنند، بلکه زمینه‌های ممکن را برای پیروزی او بر دشمنان فراهم می‌کنند.

فصل سوم: نقش و جایگاه مردم در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

مقدمه

مردم، در اندیشهٔ سیاسی اسلام، سومین پایهٔ بنیادین حکومتند.(۱)بر خلاف حکومت‌های خودکامه، مردم در حکومت اسلامی از تکیه‌گاه‌های اصلی اقتدار سیاسی، به شمار می‌آیند، سهمی چشم‌گیر در این میدان بر دوش دارند و در کارهای برجستهٔ سیاسی نظر می‌دهند. نقش و سهم مردم را می‌توان در سویه‌های گوناگون حکومت نمایاند که مهمترین آن‌ها عبارتند از: پذیرش و فرمان‌برداری (مقبولیت) و پشتیبانی و حمایت (مشارکت).

پیش از بررسی این نقش‌ها به چیستی حکومت حضرت مهدی علیه السلام

اشاره می‌شود:

حکومت نویدداده‌شدهٔ حضرت مهدی علیه السلام، خاور و باختر گیتی را فرا می‌گیرد و سرزمینی نمی‌ماند، مگر این‌که گلبانگ یگانه‌پرستی و گواهی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از آن برمی‌خیزد و سراسر زمین از عدل و قسط آکنده می‌شود. در آن دوران سراسر نور، به دست آن آخرین امید، آرمان بلند برپایی جامعهٔ بزرگ انسانی و خانوادهٔ جهانی پدیدار می‌شود و امید دیرینهٔ همهٔ پیامبران، پیشوایان، شایستگان و انسان‌دوستان برآورده می‌شود. امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود:

خداوند در شب معراج در بخشی از گفتاری طولانی تصریح فرموده که زمین را به دست واپسین آنان]ائمهٔ معصومین علیهم السلام[از دشمنانش پاک خواهد ساخت و همهٔ گسترهٔ زمین را در فرمانروایی او قرار خواهد داد ....(۲)

و در دوران رهبری او، با پدیدآمدن مدیریت و حاکمیت یگانه برای همهٔ جهانیان، یکی از سبب‌های بنیادین رودررویی و جنگ و ستم از بین می‌رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سخنی نورانی، پیشوایان پس از خود را دوازده نفر شناسانده؛ که نخستین آنان علی علیه السلام و واپسین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش خاوران و باختران زمین را به زیر یک حاکمیت خواهد آورد.(۳)

این امید به آمدن‌مصلح جهانی، ریشه در افکار و باورهای همهٔ اقوام و ملت‌ها دارد و کم و بیش به گونه‌های گوناگون همه جا پدیدار است؛ اما در باورهای شیعی به‌گونه‌ای روشن و شفاف گزارش شده است. در این باور، امام منتظَر و نجات‌بخش آخرین، زنده است و روزی به فرمان خداوند آشکار شده و گیتی را پر از عدل و داد خواهد کرد.(۴)(۵)

یادآوری این نکته بایسته است که با پدیدآمدن حکومت حضرت امام مهدی موعود عجل الله فرجه، از یک سو مدینهٔ فاضلهٔ مورد نظر شیعه در چارچوب نظام امامت آشکار خواهد شد و از دیگر سوی، از نگاه فلسفهٔ تاریخ شیعی پایان تاریخ سامان خواهد یافت.

بنابراین در برابر پندار اهل سنّت که امامت را فقط فرعی فقهی می‌دانند؛ و آن را در مباحث فقهی بررسی می‌کنند، امامت نزد شیعه بحثی اعتقادی و کلامی است و گستره و ابعاد گوناگونی دارد. در این مذهب، ولایت امام دارای دو بُعد تکوینی و تشریعی است و در حکومت منحصر نمی‌شود.

شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

ما هرگز نباید چنین اشتباهی را مرتکب شویم که تا مسئله امامت در شیعه مطرح شد، بگوییم یعنی مسئله حکومت، که در نتیجه مسئله به شکل خیلی ساده‌ای باشد و این فروعی که برایش پیدا شده، پیدا شود... این تابع آن است که ما این مسئله را فقط در سطح حکومت و کوچک گرفتیم و این اشتباه بزرگی است که احیاناً قدما [بعضی از متکلمین] هم گاهی چنین اشتباهی را مرتکب می‌شدند... در حالی که مسئله حکومت از فروع و یکی از شاخه‌های کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یک‌دیگر خلط

کرد.(۶)

بر این پایه، سخن از حکومت حضرت امام مهدی علیه السلام فقط سخن از بعدی از ابعاد امامت آن حضرت است.

۱- پیش از این اشاره شد قانون، رهبر و مردم سه پایه حکومت را شکل می‌دهند.

۲- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ همو، علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱. همچنین نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۳- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، الامالی، ص ۹۷، ح ۹؛ همو، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴- توبه (۹)، آیه ۳۳.

۵- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۰.

۶- شهید مرتضی مطهر، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۵۷و۷۵۸؛ نیز ر.ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۱۵۲.

ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه

اشاره

برخی ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اختصار از این قرارند:

مشروعیت الهی

این حکومت‌دارای رهبری است که مشروعیت خود را از پروردگار بزرگ گرفته(۱)و از هر گونه لغزش و سرکشی به دور است.(۲)افزون بر آن اینکه، کسانی که او را در حکومت جهانی یاری خواهند داد، انسان‌هایی هستند برگزیده و دارای برجستگی‌های اخلاقی ویژه، که این خود بر بزرگی این حکومت می‌افزاید.

۱- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُم؛ نساء (۴)، آیه ۱۵۹.

۲- لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمین؛ بقره (۲) آیه ۱۲۴.

قانون‌گزاری الهی

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام قـانـون‌گزار خداوند است، و محور همهٔ قوانین آموزه‌های دینی است.(۱)از این رو در کنار اینکه از خطا و لغزش در امان است به همهٔ نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها توجه خواهد شد.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در گزارش از معراج از قول خداوند در باره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِی یُحِلُّ حَلَالِی وَ یُحَرِّمُ حَرَامِی؛ و این، قـائم است که حلال و حرام را آن‌گونه که من حلال و حرام کرده‌ام به اجرا می‌گذارد. محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۵۸.

گسترش عمومی دانش

دانش،(۱)در دولت مهدوی در بین همهٔ جامعهٔ بشری گسترش می‌یابد و هرگز در دست گروهی ویژه نخواهد بود؛ از این رو همگان از دانشی بس ارجمند برخوردار خواهند شد.(۲)البته از این دانش نیز در راه پیشرفت و رشد جامعهٔ بشری بهره برده خواهد شد، نه در راه فزون‌خواهی و یا ستم به دیگران.

۱- به نظر می‌رسد دانش در اصطلاح آموزه‌های دینی چیزی متفاوت از آنچه امروزه به کار می‌رود، است. که در روایات از علم با عنوان نوری که سبب هدایت می‌شود، یاد شده است. اگرچه دانش امروزی می‌تواند بخشی از دانش تعریف‌شده در روایات باشد، اما آنچه از علوم امروزی که در خدمت هدایت به حق تعالی به کار نمی‌رود، از نگاه دین، دانش نامیده نمی‌شود و البته فن‌آوری های نو نیز همچنین است.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: وَ تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِی زَمَانِهِ حَتَّی إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِی فِی بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ؛ در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود پردازد. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص۲۳۸، ح ۳۰.

تعمیق خردورزی

حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه بر برترین اندیشه‌های خردمندانه پایه‌گذاری می‌شود ؛ چرا که در آن دولت شایستگان است که خرد بشری به کامل‌ترین صورت امکان، رشد خواهد کرد.(۱)

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛ چون قائم ما به‌پا خیزد خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را گردآورد و در نتیجه خردشان کامل شود. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۲۵، ح ۲۱.

بهره‌مندی از همهٔ منابع

اشاره

حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام بر پایهٔ بهره‌مندی خردمندانه، آگاهانه و خداپرستانه(۱)از همهٔ منابع در دست و ظرفیت‌های ممکن در کرهٔ زمین است و این بدان معنا است که مردم در کنار بهره‌مندی از همهٔ موهبت‌های پروردگار، هرگز گرد فزون‌خواهی و فزون‌خوری نمی‌گردند. افزون بر آن، حالت بی‌نیازی ای در روح انسان‌ها پدید می‌آید که سبب می‌شود با در اختیارداشتن موهبت‌های فراوان، هرگز بیش از نیاز بر نگیرند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

تَوَاصَلُوا وَ تَبَارُّوا وَ تَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَیَأْتِیَنَّ عَلَیْکُمْ وَقْتٌ لَا یَجِدُ أَحَدُکُمْ لِدِینَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعاً یَعْنِی لَا یَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ علیه السلام مَوْضِعاً یَصْرِفُهُ فِیهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِیعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَلِیِّهِ؛(۲)شما را روزی فرا رسد که هیچ یک از شما جایی برای درهم و دینارش نیابد ـ یعنی به هنگام ظهور قائم علیه السلام محلّی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد ـ به خاطر بی‌نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولیّ او حاصل شده است.

در جامعهٔ مهدوی، به سبب فراهم‌شدن همهٔ شرایط ممکن، راه رشد و تعالی به سوی پروردگار بر همگان باز خواهد بود و در کنار اختیارداشتن، عموم انسان‌ها بر دینی توحیدی و باوری یگانه‌پرستان زندگی خواهند کرد.

امام صادق علیه السلام پس از آیه ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً﴾؛ : و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است. فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام لَا یَبْقَی أَرْضٌ إِلَّا نُودِیَ فِیهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛(۳)هنگامی که قائم ما قیام کرد جایی روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه در آنجا صدای اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد ان محمدا رسول اللّه بلند می‌شود.

از بین عناصر یاد شده دو عنصر در رابطه نقش مردم دارای اهمیت است:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یَمْلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً؛ دل‌های بندگان خدا را از عبادت لبریز نماید. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۱۷۹.

۲- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۵۰، ح۸.

۳- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱. مشروعیّت

اشاره

«مشروعیّت» از دیرینه‌ترین، پایه‌ای‌ترین و مهمترین مباحث فلسفه سیاسی و از بنیادی‌ترین و ریشه‌دارترین مسائل مربوط به حکومت و دولت در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر بوده و هست. چرا که بیشترین مسائل سیاسی، اجتماعی و حکومتی بر این شالوده بنا نهاده و استوار است و گوناگونی دیدگاه‌های اندیشه‌وران علوم سیاسی نیز از این موضوع سرچشمه می‌گیرد. افزون بر این، تقسیم‌بندی حکومت‌ها نیز با این مسأله پیوند تنگاتنگ و ناگسستنی دارد. در واقع بررسی‌های مربوط به مشروعیت در پاسخ به این پرسش پایه‌ای است که: چه حکومتی مشروع است؟

مفهوم شناسی

الف) از نگاه لغت

۱.در فارسی: واژهٔ «مشروعیت» مصدر (ساختگی) جعلی (مصدر صناعی) از ریشهٔ (ش‌رع) است. و مشروع (اسم مفعول) یعنی آنچه هماهنگ شرع باشد، چیزی که بر پایهٔ شرع روا باشد.(۱)

۲. در عربی: برابر این واژه در عربی، واژهٔ «شرعیّت» قرار دارد. در نوشته‌های دینی و قرآن، «شرع» به معنی نشان‌دادن و ترسیم راه روشن، اعم از مادّی و معنوی به کار برده شده است. شرعی یعنی آنچه هماهنگ احکام و دستورات خداوند باشد.

۱- نک: حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۲۴.

ب) از نگاه اصطلاح

از نگاه اصطلاحی، از سوی پژوهشگران علوم سیاسی تعریف‌های گوناگونی برای واژهٔ «مشروعیّت» ارائه شده است، و همهٔ آن‌ها به نوعی به فرمان‌برداری مردم از زمامداران بر مردم باز می‌گردد.

در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی، واژهٔ «مشروعیت»،(۱)به گونه‌های مختلفی تعریف شده است.(۲)که توافق بر یک تعریف جامع امری مشکل می‌نماید.

در حکومت اسلامی گرچه بزرگی و وارستگی رهبر، مدیران و کارگزاران نمونهٔ دینی، بر اطاعت پذیری، علاقه و خشنودی مردم تأثیر روان‌شناختی دارد، ولی این نکته از حقّانیت حاکم و حکومت به‌طور کامل جدا است.

بنابراین از دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی همهٔ سبب‌های خشنودی مردم را فراهم کند، اما بر پایهٔ دستورات شریعت رفتار نکند، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند و در برابر، حکومت و حاکمی که آموزه‌های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پای‌بند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد، باید اسباب خشنودی بیشتر مردم و حقوق طبیعی و شرعی آنان را نیز فراهم کند. در این صورت است که دینداران به سبب باور و پای‌بندی‌اشان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه‌شناسانه را نیز پدید می‌آورند.

۱- برخی پنداشته‌اند مقصود از «مشروعیت»، همان شرعی‌بودن است. گویی پرسش اصلی بحث این است که «چه حکومتی شرعی است؟» یا این که «کدام حکومت، مورد تأیید شرع است؟» ولی بی‌تردید، پرسش اصلی بحث این نیست؛ گرچه ممکن است در یک جامعه دینی، مسأله شرعی بودن حکومت مطرح شود و حتّی با مسأله مشروعیت هم مرتبط گردد. نک: مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱.

۲- ر.ک: محمد جواد لاریجانی، نقد دینداری و مدرنیسم، ص ۵۱؛ عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵؛ سجاد ایزدی، حکومت و مشروعیت، ص ۱۴.

انواع مشروعیت الهی

اشاره

اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی(۱)برای پاسخ به این پرسـش که چه کسی باید حکومت کند؟ می‌گویند که فقط خدا یا نمایندهٔ او حق حاکمیت دارند. این دیدگاه از دو جنبه توحیدی و هستی‌شناسـی از یک سوی و نیز انسان‌شـناختی از سوی دیگر، بررسی می شود.

۱- فقهای مسـلمان، جامعه‌شـناسان و فیلسوفان علوم سیاسـی دسـته‌بندی‌های گوناگونی را برای مفهوم مشـروعیت در نظر گرفته و از زوایـای گوناگونی آن را مورد بررسـی قرار داده‌انـد. که در اینجا از مشـروعیت در جامعه شناسـی، مشـروعیت فلسـفی و مشـروعیت سیاسی صرف نظر شده، فقط به مشروعیت الهی اشاره می‌شود.

الف) از جنبهٔ هستی‌شناختی

براین پایه، نه فقط آفرینندگی ویژه خداوند است، بلکه سرپرستی و ادارهٔ کارهای جهان نیز از آنِ او است و کس دیگری جز او شایسته چنین جایگاهی نیست. حتی پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام به صرف برخورداری از مقام پیامبری و پیشوایی و فضیلت علم، چنین حقی را ندارند که بتوانند بر مردم حکم حکومتی یا داوری جاری کنند. از این رو هرگونه تصرّف و دخالت در نظام هستی و نیز در امور آدمیان، نیازمند اجازه خداوند است و هیچ‌کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد. سبب ویژه‌بودن این حق حاکمیت و ولایت برای خداوند بزرگ آن است که او یگانه آفریدگار و یگانه مالک همگان است؛ به همین سبب هرگونه تصرف او در آفریده‌ها در حقیقت ورود در قلمرو ملک و سلطنت خود است. از این رو فقط با اجازهٔ خداوند، فردی می‌تواند برسایرین حکمرانی کند. و با داشتن چنین «مجوزی» از سوی مالک مطلق جهان، حکومت وی "مشروعیت "می‌یابد. از آیات قرآن به روشنی مشروعیت انحصاری حاکمیت خداوند به دست می-آید. از جمله آیات: إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلَّه؛(۱)حکم و فرمان تنها از آن خداست و أَلا لَهُ الْحُکْم؛(۲)و بدانید داوری مخصوص اوست و دیگر آیات که بیان آن‌ها در این بحث ضرورتی ندارد.(۳)

۱- أنعام (۶)، آیه ۵۷.

۲- أنعام (۶)، آیه ۶۲.

۳- یونس(۱۰)، آیه۳۵ و مائده(۵)، آیات ۴۴ و۴۵ و۴۷.

ب) از جنبه انسان‌شناختی

هر یک از ما در نهاد خود احساس آزادی، اراده و استقلال می‌کنیم. و نیز خود را دارای خرد و فهم و صاحب نیروهای جسمی و روحی می‌دانیم. این‌ها همه موهبت‌هایی است از طرف پروردگار که در همهٔ افراد انسان به اندازه‌های گوناگون و با تفاوت‌هایی وجود دارد. این موهبت‌های خداوندی و تفاوت‌های طبیعی اما، سبب نمی‌شود که فردی بر دیگری حق حاکمیت و ولایت پیدا کند.(۱)امام علی علیه السلام خطاب به فرزند خود، امام حسن علیه السلام فرمود:

وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً؛(۲) ای فرزندم! بنده دیگران مباش، حال آن‌که خداوند تو را آزاد قرار داده است.

نتیجه اینکه در جهان‌بینی الهی در همهٔ عرصه‌های زندگی فردی و گروهی انسان، حضور پروردگار، پایه است. مانند عرصه‌های قانون‌گزاری، روش‌ها و شیوه‌های اجرای قوانین، آموزش و پرورش، رهبری و حاکمیت در جامعه است و همچنین در این نظریه حکومت به خودی خود اصالت ندارد، بلکه از آن جهت که بستری است برای برپایی عدالت و رسیدن انسان به رشد و سرانجام نزدیکی او به خداوند و رسیدن به نیک‌بختی جاودان.

۱- مگر آن که او بخواهد و بفرماید.

۲- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، باب الترفق فی الطلب.

۲. مقبولیت (پذیرش مردم)

اشاره

در بحث گذشته، روشن شد که مردم نمی‌توانند به حکومت اسلامی، مشروعیت ببخشند، بلکه حکومت اسلامی از مشروعیت الهی برخوردار است و رأی و نظر مردم در این زمینه، هیچ اثری ندارد. اکنون گاه پاسخ به این پرسش است که آیا در جریان حکومت اسلامی مردم نقشی دارند؟

در پاسخ، باید گفت: گرچه مردم نباید و نمی‌توانند خاستگاه اعتبار و مشروعیت حکومت اسلامی باشند و به طور اساسی حکومت اسلامی تبلور حاکمیت الهی است که در مشروعیت خویش نیازمند اندیشه و رأی انسان نیست، بلکه مشروعیت آن با اصل آن آمیخته است، ولی برپایی و آشکارشدن حکومت اسلامی جز با رأی موافق و هم سوی مردم شدنی نیست. و در اینجا بحثی با عنوان مقبولیت رخ می‌نماید.

واژه «مقبولیت» از کلمه «مقبول» به معنای پذیرفته شده و پسندیده گرفته شده است.(۱)و از نظر مباحث مربوط به سیاست یعنی روی‌آوری همگانی و پذیرش مردمی.

در اندیشهٔ سیاسی اسلام، مقبولیت و رأی مردم جایگاه ویژه‌ای دارد، اما مشروعیت نمی‌آورد و اگر اسلام چیزی را نهی کرده است، مردم حق ندارند با رأی و گزینش خود آن را مقبول (پذیرفته) بشمارند.

ارزش رأی و دیدگاه مردم تا آنگاه است که با دین رودررویی نداشته باشد. بر پایهٔ این مبانی، مشروعیت دین محور است و بر مقبولیت مردمی برتری دارد و اگر مقبولیت برود، مشروعیت از بین نمی‌رود، بلکه برپایی آن با چالش بر می‌خورد.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بارهٔ حقیقت اقبال و توجه مردم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّمَا أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي فَإِنْ أَتَاکَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلَّمُوا لَکَ هَذَا الْأَمْرَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَأْتُوکَ فَلَا تَأْتِهِم؛(۳)ای علی! تو به منزلهٔ کعبه هستی که نزد او می‌روند و او نزد کسی نمی‌رود. پس اگر این مردمان نزد تو آمدند و امر حکومت را بر تو عرضه داشتند پس بپذیر. و اگر نزد تو نیامدند تو پیش آنها نرو.

این حدیث و احادیث مانند آن، به روشنی‌می‌رساند آنگاه امام به برپایی حکومت وظیفه دارد، که مردم به سوی او آیند و زمینهٔ برقراری حکومت او را فراهم آورند. در غیر این صورت امام برای برپایی حکومت وظیفه‌ای نخواهد داشت. چنانچه حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حکومت کناره‌گیری کرد، اگر چه هرگز مسلمانان را در برابر مشکلات و سختی‌ها تنها نگذاشت.

بی‌گمان حق امام بر مردم این است که او را یاری کنند و زمینهٔ حکومت او را فراهم سازند و حق مردم بر امام این است که به وسیلهٔ حکومت به کارهای دینی و دنیوی آنان سامان دهد. امام در این سخن‌کوتاه به روشنی می‌فرماید: در صورتی برپایی حکومت و رسیدگی به کارهای جامعه بر ما واجب است که نخست شما تمایل به حکومت ما داشته باشید و با حمایت‌های خود از ما به حکومت اسلامی تحقق و عینیت بخشید، و درغیر این صورت ما وظیفه‌ای نداریم.

اهمیت و تأثیر پذیرفتن مردمی در جامعه اسلامی تا آن‌جا اهمیت دارد که امام علی علیه السلام یکی از عوامل مهم پذیرش خلافت را همین مسأله برمی‌شمارد:

أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا؛(۴)به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این

بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجّت بر من تمام نمی‌نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم.

بنابراین، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت منصوب شده است، اما این مردم هستند که باید به سوی او روی آورند و با حمایت‌های پیوستهٔ خود زمینهٔ برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام به برپایی حکومت دست نمی‌زند، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می‌دهد و مردم را به سوی خویش می‌خوانند تا چنین زمینه‌ای در جامعه پدید آید.

بر این پایه با جداکردن" مشروعیت "از" مقبولیت، "در کنار پافشاری بر دستورات و حاکمیت الهی و جانشینان او، به نقش مردم در فرایند تصمیم گیری نیز توجهی ویژه می‌شود؛ زیرا مقتضای حکومت دینی، پذیرش مردمی است و مردم در نظام‌های ولایی بی‌اختیار نیستند.

در تاریخ اسلام به حادثه‌های بسیاری برمی‌خوریم که دلیل جدایی این دو مفهوم است:

۱. پیمان عقبه نخست و دوم برای پی‌ریزی حکومت در مدینه به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در فراهم‌ساختن خشنودی مردمی نقش اساسی داشت.(۵)

۲. جریان سقیفه و روی کار آمدن خلیفه اول، ـ با پافشاری‌های فراوان در سخنان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ـ نشان دهنده نقش‌داشتن اراده مردم در شکل گیری حکومت اسلامی است.(۶)

۳. به حکومت نرسیدن علی علیه السلام به مدت ۲۵ سال و به حکومت نرسیدن هیچ‌یک از معصومان علیهم السلام که با داشتن مشروعیت الهی، پذیرفته مردم نشدند.

۴. شکوفایی دوران حکومت علی علیه السلام به مدت چهار سال و اندی، به سبب پذیرش قاطع مردم.

۱- حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۴۷.

۲- مصباح یزدی، محمد تقی، مباحث سیاست، ص۲۸ (با تصرف)

۳- محمد بن جریر طبری، المسترشد، ص ۳۸۸و ۶۷۵؛ عماد الدین طبری، بشارهٔ المرتضی لشیعهٔ المرتضی، ج۲، ص ۲۷۷.

۴- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص۱۱.

۵- ر.ك: ابن هشام، سیرهٔ النبویهٔ، ج۲، ص۳۱۱.

۶- احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص۲۰۹.

مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

برپایی حاکمیت مهدوی نیز از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی‌شدنی است.

روایـات معتبری در دست است که مشـروعیت حکومت حضـرت مهـدی علیه السـلام را به خداونـد اسـتناد می‌دهنـد و حضـرتش را «خلیفه الهی» معرفی می‌کنند:

این مضـمون با تعبیرهای گوناگون در روایات شـیعه و اهل سـنت به چشم می‌خورد. در میان منابع اهل سـنت می‌توان به مسند احمد بن حنبل،(۱)المستدرک حاکم،(۲)البدایه و النهایه ابن کثیر،(۳)الدر المنثور سیوطی(۴)و کنز العمال متقی هندی(۵)اشاره کرد. و در منابع روایی شیعی آثاری چون: کشف الغمه،(۶)کفایهٔ الاثر،(۷)و آثار دیگر، روایاتی را با این مضمون نقل کرده‌اند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

لَـا تَقُومُ السَّاعَهُ حَتَّی یَقُومَ قَـائِمٌ لِلْحَقِ مِنَّا وَ ذَلِـکَ حِینَ یَـأْذَنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَـلَّ لَهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَـا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَکَ اللَّهَ اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ عَلَی الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِیفَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِیفَتِی؛(۸)قیامت بر پا نشود تا قائم بر حقّ ما قیام کنـد، و آن هنگامیست که خداوند او را اذن دهـد، و هر کس او را متابعت کنـد نجات یابـد، و هر کس از وی روی گردانـد هلاک خواهـد شـد. خـدا را، خـدا را بیاد آورید، ای بندگان خدا! به سوی او روید هر چند برروی یخ و برف باشد، زیرا که او نماینده خداوند و جانشین من است.

با توجه به این روایات، امام خلیفه خدا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و وکیلی نیست که مردم او را بر گزینند.

کوتاه سـخن اینکه آنگاه که قرار است حکومتی به طور کامل الهی باشـد و به احکام و قوانین خداونـد در ابعاد گوناگون در جامعهٔ بشـری رفتار شود، رهبرش باید از دو ویژگی اساسـی برخوردار باشد: نخست دانش گسترده و فراگیر به شـریعت و دیگر عصـمت از لغزش و عصیان. ویژگی‌هایی که انسان‌ها از درک دقیق و فهم آن در دیگران ناتوانند. بنابراین، انتصاب خداوند بایستگی می‌یابد. از سوی دیگر، در روایـات است که راهبر حکومت موعود جهانی دین را به اساسِ نخستین خود که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در پی اجرای آن بود دوباره در زندگی انسان‌ها می‌آورد. بی‌گمان این کار بزرگ از دست کسی بر می‌آید که برگزیدهٔ خداوند باشد.

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج۵، ص۲۷۷.

۲- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۴، ص ۴۶۴.

۳- ابن کثیر، البدایهٔ و النهایهٔ، ج۶، ص ۲۷۶.

۴- سیوطی، الدر المنثور، ج۶، ص ۵۸.

۵- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۶- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمهٔ، ج۲، ص ۴۷۰.

۷- علی بن محمد خزاز قمی، کفایهٔ الاثر، ص۱۰۶.

۸- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

بیعت و رأی‌دادن، تفاوت‌ها و شباهت‌ها

حال که تا اندازه‌ای مفهوم مشروعیت و مقبولیت روشن شد، نوبت به این بحث می‌رسد که آیا انتخابات ورأی گیری به مفهوم رایج امروزین آن چه نسبتی با بیعت دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت بیعت در گذشته کارکرد انتخابات و رأی گیری را داشته است؟

اگرچه در بارهٔ مفهوم رأی‌دادن، سخنان گوناگونی ذکر شده، اما به نظر می‌رسد همه به یک نکته اساسی اشاره می کنند و آن اینکه "رأی‌دادن "عبارت است از فرایندی که به سبب آن کسانی، یک یا چند نامزد را برای انجام‌دادن کاری معین برمی گزینند.

با توجه به این بیان روشن است که رأی گیری از جهت مفهوم لغوی و اصطلاحی با بیعت به‌طور کامل متفاوت است. شاید یگانه شباهت آنها به یکدیگر آن است که هردو در فرایند شکل گیری یک حاکمیت نقش دارند.

نتیجهٔ رأی گیری" مشروعیت "و" مقبولیت "سیاسی است در حالی که بیعت در نگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط نشان "مقبولیت "است، آن هم پس از مشروعیتی تثبیت شده. علاوه بر آن اینکه رأی‌دادن، صرف انتخاب‌کردن است و نه تسلیم و اطاعت‌کردن، در حالی که در بیعت نوعی دل‌دادگی، سرسپردگی و اطاعت نیز وجود دارد.

با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، روشن است که شیعه برای حاکمیت، دو مقام را بایسته می‌داند؛ مقامی که در آن، حق ولایت و حاکمیت «قرارداده» می‌شود و دیگر مقامی که در آن، حاکمیت «تحقق» می‌یابد. به همین جهت از مسائل بنیادین و پایه‌ای، «جدایی» بین این دو جایگاه است که در نتیجه هر یک از این دو جایگاه نیز، قهرمان و نقش‌آفرین ویژهٔ خود را دارد. در این دیدگاه، «دادن حق حاکمیت» و «نصب ولی» در یک مقام صورت می گیرد و یگانه سبب تأثیرگذار در آن، «جعل الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولّی و تصدی امور» در مقام دیگری، شکل می گیرد که در آن، بیعت مردم نقش داشته و کارکرد سیاسی، پیدا می کند.

از روایاتی که در تفسیر آیهٔ ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض نقل شده که پیشوایان معصوم علیهم السلام را مصداق این مستضعفان دانسته نیز چنین استفاده می‌شود.(۱)چرا که مراد از استضعاف این است که شخصی یا ایده‌ای در موضع ضعف، قرار گیرد و جامعه به آن اقبال نکرده، آن را تنها گذارد. کس یا ایده‌ای که با چنین وضعیتی رو به رو شود از نظر اجتماعی (ونه فکری و اقتصادی) به استضعاف، کشیده می‌شود. اما در طرف مقابل اقتدار اجتماعی قرار دارد که مراد از آن، اقبال عمومی و پذیرش اجتماعی است که نتیجه آن، تقویت موقعیت اجتماعی و حاکمیت یافتن آن است.

تحقق حاکمیت یک شخص یا یک ایده در جامعه، به اقتدار اجتماعی بستگی دارد و به عبارت بهتر، تحقق و عدم تحقق حاکمیت، منوط به اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی است و عناصر دیگر، حتی مشروعیت الهی در آن نقشی ندارد. این‌جا است که «بیعت» نقش پیدا می کند. در حقیقت بیعت، تأمین کننده عنصر اقتدار اجتماعی است.

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۱۸۴

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

نقش مردم در حکومت آن حضرت، فراهم‌آوردن مقدمات و فراهم‌کردن زمینه برای برپایی حکومت جهانی آن حضرت است. پذیرش مردمی فقط در، درخواست و رأی اکثریت نمایان می‌شود. نه فقط بیشتر مردم با امام بیعت می‌کنند، بلکه زمانی فرا خواهد رسید که آنان به چنان عطش و شیفتگی می‌رسند که اضطرار حکومت جهانی موعود را با همهٔ هستی خود درک می‌کنند و آن را یگانه سازوکار پدیدآورندهٔ آرمان‌ها و اهداف عالی انسانی می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند. این‌چنین نظام سیاسی نه فقط بر آرای مردمی متکی است و پذیرش مردمی را به هم‌راه دارد، آرمش خاطر مردم را نیز سبب می‌شود. در این نظام، بین حکومت امام و مردم فقط رابطه «دولت ـ ملت» نیست، بلکه رابطه" مرید "و" مراد "و" محبوب "و" محب "است.

شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در بارهٔ ورود حضرت مهدی علیه السلام به کوفه و سخن‌رانی برای مردم، فرمود: مردم به خاطر اشتیاق به آن حضرت آنگونه گریه می‌کنند که سخنان مهدی علیه السلام شنیده نمی‌شود و مردم نمی‌فهمند چه می‌گوید.(۱)

انسانی که برای رسیدن به سعادت، هر راهی را پیش گرفته و به بن‌بست رسیده، حال این‌گونه به اشتیاق و اضطرار حکومت موعود علیه السلام می‌رسد و با همهٔ هستی مهیای یاری و جان‌بازی در کنار او می‌گردد.

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که کوشش و تلاش فرهنگ سیاسی ـ تربیتی اسلام در باب حکومت این است که پیروان خود را به گونه‌ای پرورش دهد که خود از حکومت اسلامی سر نتابند، با خواست و میل درونی خویش به آنچه از سوی خداوند مشروعیت دارد، بگرایند؛ به گونه‌ای که خود را از آن و آن را از خود بدانند و در راه آن از هیچ کوششی دریغ نورزند، با حاکم اسلامی بیعت کنند و فرمان او را به گوش جان بشنوند و ولایت او را نسبت به خویش از ولایت خود بر خویش، برتر بدانند؛ همانند آنچه در پیوند بین امت اسلامی و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستند که ریشهٔ مشروعیت و اعتبار حکومت اسلامی، وحی الهی و از سوی خداوند است. در عین حال، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پای‌بندی به اسلام و قوانین زندگی‌بخش آن، به‌ویژه در حوزه سیاست و حکومت، با میل و خواست خویش بیعت کردند.

۱- ... حَتَّی یَأْتِیَ الْمِنْبَرَ وَ یَخْطُبَ وَ لَا یَدْرِی النَّاسُ مَا یَقُولُ مِنَ الْبُکَاء؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶۸.

۳. مشارکت مردمی

اشاره

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که مردم و نهاد حاکمیت از یک‌دیگر جدا نبوده، یار و پشتیبان هم هستند، و حاکم و مردم بر یک‌دیگر حقوق متقابلی دارند.

برخی از این حقوق در روایات اشاره شده است:

یک. حقوق مردم بر امام

اشاره

مردم به عنوان آفریده‌های خداوند و پدیدآورندهٔ جامعه، از دو سویه فردی و گروهی نیازهایی دارند که بخشی از آن بر عهدهٔ رهبر و پیشوای جامعه است که از آن به عنوان حقوق مردم بر رهبر و امام جامعه یاد می‌شود که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. نیک‌خواهی

بنیاد و شالودهٔ حکومت در آموزه‌های اسلامی بر نیک‌خواهی برای مردم جامعه است. و البته برپایی حکومت عدل جهانی به دست موعود منجی در یک گسترهٔ جهانی بر این امر پافشاری فراوان کرده است. چرا که پایهٔ این حکومت بر برپایی دادگری بر کرهٔ زمین است و چه نیک‌خواهی بالاتر از گسترش عدالت در همهٔ زمینه‌ها برای همهٔ انسان‌ها.(۱)

۱- ده‌ها و بلکه صدها روایت از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست رسیده که در آن از عدالت به عنوان محوری‌ترین هدف قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۶۰؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۵۰؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶؛

۲. رفاه و آسایش

از ویژگی‌های برجستهٔ حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام فراهم‌ساختن زمینه‌ها برای رفاه عمومی و آسایش برای همگان است. البته نه رفاهی که سبب دوری مردم از خداوند است. و نیز نه رفاهی که خود به خود حاصل شود که در پس تدبیر آن حضرت و تلاش فراوان مردم خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَکَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِی أَیَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَکَاتِهَا وَ رَدَّ کُلَّ حَقٍّ إِلَی أَهْلِه؛(۱)وقتی که قائم ما قیام کند، داوری را بر پایهٔ عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش برگردانده می‌شود.

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۸۴.

۳. آموزش همگانی

بی‌گمان آموزش در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، نقش مهم و اساسی در رشد و کمال جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گسترش علم و دانش بین همهٔ انسان‌ها است.

این فراگیرشدن به گونه‌ای که در برخی از روایات سخن از چندین برابر شدن دانش بشری به میان آمده است. در این باره روایتی به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ جُزْءاً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ جُزْءاً فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْجُزْءَيْنِ حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ جُزْءاً؛(۱)علم، ۲۷ جزء دارد، تمامی آنچه رسولان آورده‌اند دو جزء بوده و مردم تا به امروز بجز این دو جزء، چیزی نمی‌دانند. وقتی قائم قیام فرماید، ۲۵ جزء دیگر علم را خارج ساخته، در بین مردم منتشر می‌سازد و این دو جزء را هم بدان می‌افزاید تا به ۲۷ جزء می‌رسد.

و البته دلیلی ندارد که همهٔ این توسعهٔ علمی از راه کرامت و خارق العاده باشد که به طور قطع سهم فراوانی از آن به سبب تلاش انسان‌ها در عرصهٔ علم و دانش است.

۱- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۱، محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص ۳۳۶.

۴. گسترش خردورزی

یکی از راه‌های رسیدن به کمال انسانی رشد عقلانی جوامع انسانی است که حضرت مهدی به عنوان حجت الهی همهٔ زمینه‌ها و ظرفیت‌-های ممکن را در این راه به کار می گیرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛(۱)چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس خردهایشان را گردآورد و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نورزند) در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداریشان کامل شود).

واین لطف الهی نیز به سبب شایستگی‌هایی است که انسان‌ها در خود فراهم کرده‌اند.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

۵. رشد و تربیت

از اهداف مهم پیامبران، تربیت الهی انسان‌ها است. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان واپسین ذخیرهٔ الهی از همهٔ ظرفیت‌های ممکن برای تربیت انسان‌ها بهره می‌گیرد، تا در واپسین سال‌های عمر انسان‌ها بر زمین این هدف پیامبران الهی را به فرجام رسانده، کامل کند.

دو. حقوق امام بر مردم

۱. استواری بر بیعت

پیش از این گفته شد از پایه‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام بیعت مردم بر پذیرش و فرمان‌برداری از حاکمیت است.

۲. نیک‌خواهی در امور حکومت

مردم عصر ظهور در امور همگانی و فعالیت‌های دولت و زمام‌داران نیک‌خواهند و همواره با هوشیاری امور را زیر نظر می‌گیرند و با دل‌سوزی و مصلحت‌اندیشی دولت اسلامی و مسؤولان را یاری می‌دهند، خواه در حضور آن‌ها باشند یا در پنهان‌بودن آن‌ها.(۱)

۱- نک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبهٔ ۳۴.

۳. فرمان‌برداری

دستورات حاکم آنگاه که از سوی مردم اجرا شود، به هدف رسیده است.(۱)از آنجا که مردم با پذیرش خود زمینهٔ حکومت را فراهم می‌کنند در همهٔ امور از حاکم پیروی خواهند کرد. و در این میان یاران حضرت به عنوان نخبگان عصر ظهور و الگوی رفتاری برای عموم مردم در این فرمانبرداری و پیروی سرآمد روزگاران خویشند.(۲)

مرحوم کلینی در کافی نیز روایات پرشماری را در این زمینه نقل کرده که بیان‌گر مهم‌ترین مسأله سیاسی در زمینه زمام‌داری و حفظ حقوق عمومی و آزادی‌های اساسی است.(۳)

۱- امام علی علیه السلام در این باره فرمود: لَا رَأْیَ لِمَنْ لَا یُطَاعُ: امّا، آن را که فرمان نبرند سررشته کار از برون است. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۲۸، خطبهٔ ۲۷؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱،

۲- امام صادق علیه السلام در وصف ایشان ذیل آیهٔ شریف: یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً؛ انعام (۶) آیه ۱۵۸ : روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلًا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. فرمود: یَعْنِی خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ علیه السلام. یَا أَبَا بَصِیرٍ طُوبَی لِشِیعَهِٔ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص۳۵۷.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۴۰۵، بَابُ مَا یَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَی الرَّعِیَّهِٔ وَ حَقِّ الرَّعِیَّهِٔ عَلَی الْإِمَامِ؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۴۲، حق الإمام علی الرعیهٔ و حق الرعیهٔ علی الإمام.

سازوکار مشارکت مردم در حکومت مهدوی

اشاره

بـا پافشاری اسـلام بر عنصـر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشـکیل حکومت مهـدوی در قالب سازوکارهای ویژه‌ای آشـکار می‌شود که برجسته‌ترین آنها بیعت است.

حقیقت مقبولیت و پـذیرش مردمی در حکومت اسـلامی در قالب سازوکار بیعت پدید می‌آید. بیعت، از مفاهیم شاخص در فرهنگ سیاسـی اسلام است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا آشفتگی به سبب شکستن آن، همواره بخش مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را رقم زده است.

«بیعت» واژهٔ عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خریـد و فروش و ایجاب و پـذیرش بیع و در اصـطلاح برهم‌زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه پایان دادوسـتد است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می‌شود که شـخص به وسیلهٔ آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، ازاین‌رو است که هر یک از دو طرف، تعهّدی همچون دو معامله‌گر در برابر دیگری می‌کنند؛ بیعت‌کننـده حاضـر می‌شود تـا پـای جان و مال و فرزنـد در راه فرمانبرداریِ او بایسـتد و بیعت‌پـذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهـده می‌گیرد.

بیعت در معنای خاص، اصـطلاحی سیاسـی ـ حقوقی است که توسط تمام یا گروهی از مردم و رهبر سیاسـی آنها به وجود می‌آیـد و رابطه‌ای اخلاقی، حقوقی و سیاسـی بین مردم و رهبر سیاسـی آنهاست که مفاد آن را تعهد به فرمانبرداری و پیروی مردم از رهبرشان تشکیل می‌دهد.(۱)

بیعت، سنّتی بود که پیش از اسـلام، میـان عرب رواج داشت؛ به همین دلیـل در آغاز اسـلام که طائفـهٔ اوس و خزرج هنگام حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم در عقبه بیعت کردند، برخورد آن‌ها با مسأله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در فرصت‌های گوناگون، با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

سه آیه در بارهٔ بیعت نازل شـده است که دو آیه آن (سوره فتـح، آیه ۱۰ و ۱۸) در سال شـشم هجرت در بارهٔ بیعت حدیبیه است که به نام‌های بیعت رضوان و بیعت شـجره معروفند. در آیه اول، بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به منزله بیعت با خداوند قرار داده و به این صـورت تاییـد کرده است. و آیه سـوم (سـوره ممتحنه، آیه ۱۲) در بـاره بیعت زنـان با پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم است. که بعد از فتح مکه نازل شد و بیانگر نحوهٔ بیعت زنان با پیامبر اسلام می‌باشد.

اگر چه بحث‌های مربوط به بیعت دامنه‌ای دراز دارد، اما در اینجا به برخی از مباحث کلی آن به اجمال و گذرا اشاره می‌شود:

۱- نـک: راغب اصـفهانی، مفردات، ص۱۵۵؛ ابن اثیر، النهایـهٔ، ج۱، ص ۱۷۴؛ جوهری، الصـحاح، ج۳، ص۱۱۸۹؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج۸، ص۲۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص ۲۱۰؛ مرتضـی زبیـدی، تاج العروس، ج۱، ص۳۵ـ ۳۶؛ ابن خلـدون، مقدمه، ص۱۴۷؛ مصباح المنیر، ص۶۹.

پایه‌های بیعت

بیعت دارای سه پایهٔ مهم و نقش‌آفرین است که نبود هر یک از آن‌ها سبب پدیدنیامدن آن می‌شود، آن سه عبارتند از:

یک. بیعت شونده (گیرنده) : کسی که با او بیعت می‌شود.

از آنجایی کـه مردم برای بیعت به دو صـورت ممکن است وارد بیعت شونـد: یکی اینکه خـود آنهـا به صـورت مسـتقیم برای بیعت کردن بیاینـد که طرف مقابل بیعت‌شونـده خواهد بود و گاهی دیگری مانند حاکمی برای حاکم پس از خود بیعت می گیرد که بهتر است به او بیعت گیرنده اطلاق شود. البته نوع نخست به حقیقت بیعت نزدیک‌تر است.

دو . مفاد بیعت : محتوای بیعت که طرفین بر آن اتفاق دارند.

روشـن اسـت کـه بیعـت نیز هماننـد هر نـوع رفتـار حقـوقی دیگر نیازمنـد موضـوع و محتـوا اسـت. موضـوع و محتـوا به طـور عمـوم فرمانبرداری است. ولی این فرمانبرداری در نظام‌های مختلف دارای ابعاد و گسترهٔ متفاوتی است.

بیعت در نظام سیاسـی اسلام ناگزیر دارای شرایطی است که هر یک در جای خود دارای اهمیت و نیازمند بررسی‌های گسترده است مانند: در جهت خشنودی خداوند بودن، هماهنگی با شریعت و رعایت مصالح اسلام و مسلمین.

سه . بیعت کنندگان : عموم مردم که بر پایهٔ مفاد بیعت، با بیعت شونده بیعت می کنند.

به طور معمول فراوانند؛ بر خلاف کسی که با او بیعت می‌شود که به گواهی تاریخ همواره یک نفر بوده است.

چگونگی و چیستی بیعت

پدیدآمدن بیعت و ابراز ارادهٔ دو سوی بیعت (بیعت‌شونده و بیعت‌کننده) برای انجام آن، می‌توانند به هر کار یا سخنی که به طور عرفی دلالت بر اراده آن‌ها بر این امر داشته، و ناهمگونی با احکام شریعت نداشته باشد، صورت گیرد. به همین سبب است که شکل انجام آن توسط معصومان علیهم السلام گوناگون است:

نخست: انواع مختلفی داشته و گاهی با عمل و زمانی با سخن و گفتار انجام شده است.

دوم: چگونگی انجام آن با زنان به گونه‌ای غیر از مردان بوده است، زیرا برخی از شیوه‌های بیعت با مردان مانند"دست دادن "با زنان مشروع نیست. بنابراین بیعت با آن‌ها گاهی با گفتار و گاهی با دست‌دادن از روی لباس و زمانی نیز با فروبردن دست در آب، انجام شده است. بدیهی است که هیچ یک از این اشکال، موضوعیت ندارد و آن چه مهم است ابراز اراده طرفین به طریقی مفید و مشروع، می‌باشد. این امر از ماهیت سیاسی ـ اجتماعی بیعت ناشی می‌شود.

بنابراین بیعت، قراردادی دو سویه است که از یک سو بیعت‌کننده که اعلام فرمان‌برداری و پیروی می‌کند و از سوی دیگر، بیعت‌پذیرنده که حمایت و دفاع از بیعت‌کننده را برعهده می‌گیرد و یک معاهده دو سویه است که هرکدام نسبت به دیگری تعهدی را می‌پذیرند تا در میان هم‌دیگر آن تعهد را انجام دهند. به بیان دیگر ماهیت بیعت، یک نوع قرارداد و معاهده میان بیعت‌کننده از یک‌سو و بیعت‌پذیر از سوی دیگر است، و محتوای آن فرمان‌برداری و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت‌شونده است و بر طبق شرایطی که یادآوری می‌کنند درجات مختلفی دارد.(۱)

همان گونه که پیش از این نیز گفته شد در بارهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام ـ که از سوی خدا نصب می‌شوند – به بیعت نیازی نیست؛ یعنی فرمان‌برداری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام معصوم علیه السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده‌اند و چه با آنان بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، لازمهٔ مقام نبوّت و امامت، وجوب فرمانبرداری است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ؛(۲)ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فرمانبرداری کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] فرمانبرداری کنید.

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین است، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از یاران خود یا تازه‌مسلمانان، بیعت گرفت؟

پاسخ اینکه: بی‌گمان این بیعت‌ها یک نوع یادآوری و پافشاری بر وفاداری بوده که در زمان‌های ویژه انجام می‌شده است؛ به ویژه هنگام بحران‌ها و حوادث که نیازمند پای‌بندی به قرارداد است، تا در سایهٔ آن، از بحران و حوادث به خوبی گذر کرد.

در بیعت با حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز چنین خواهد بود که بیعت، پافشاری بر وفاداری است. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد.

این روایات که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت،(۳)فراوان بازتاب یافته به گونه–های مختلفی به این رخداد پرداخته است.

پس از این اشاره خواهد شد که برخی از این روایت با پافشاری بر اینکه همهٔ کارهای این اتفاق به گونهٔ عادی نخواهد بود؛ گفته شده، نخستین بیعت‌کننده با حضرت مهدی عجل الله فرجه، جبرئیل امین است. و پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی عجل الله فرجه با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

با توجه به آنچه بیان شد در یک جمع‌بندی برخی ویژگی‌های بیعت در فلسفهٔ سیاسی اسلام عبارت است از:

۱. بیعت در آموزه‌های راستین اسلام، پیمانی است بر پایهٔ آموزه‌های شرعی و در حقیقت عهد و پیمان با خداوند است،(۴)هر چند در آشکار دست در دست ولی خدا می‌گذارد و با او بیعت می‌کنند.(۵)

۲. بیعت سازوکار و ماهیت امضایی دارد و نه پدیدآورنده، بدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نمی‌آورد.

۳. مردم به لحاظ حقوقی در انجام بیعت و رفتار بر پایه مفاد آن آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام اختیاری است و برآمدهٔ خواست دو طرف بیعت است.(۶)بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان‌شکنان بازخواست و کیفر دنیوی ندارد، ـ مگر اینکه پیش‌تر برای آن پیش‌بینی شده باشد، ـ هرچند که به جهت شکستن پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست.(۷)

۴. بیعت‌شونده باید منصوب از طرف خداوند و خشنود پروردگار باشد. بنابراین، بیعت با انسان فاسق پدید نخواهد آمد.

۵. مفاد و محتوای بیعت از نگاه شرعی روا و جایز(۸)و در عمل، شدنی باشد. در برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام بیعت پافشاری بر آموزش این امر به بیعت‌کنندگان داشتند.(۹)

ناگفته نماند با دقت در روش پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست می‌آید که اگر شخص دارای شرایط با روی‌آوری عمومی مردم، زمام امور رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، حتی بر کسانی که با او بیعت نکرده‌اند، لازم است که از او پیروی کنند و برابر او نایستند.

۱- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، یک‌صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، ص۲۹۶. (با اندکی تصرف)

۲- نساء (۴)، آیه ۵۹.

۳- صنعانی, المصنف, ج۱۱, باب المهدی, ح۲۰۷۶۹؛ نیز: ر.ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص۱۲۳.

۴- مائده (۵)، آیه ۷.

۵- فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۶- محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه۷ و نامه۵۴.

۷- فتح (۴۸)، آیه ۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۲، ص۳۳۷؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ج۱، ص۲۹۶.

۸- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۲۳، ص۷۴.

۹- متقی هندی، کنزالعمال، روایت ۱۵۱۰.

آثار بیعت

اشاره

به نظر می‌رسد که بیعت برخی از ویژگی‌های بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را آشکار می‌کند که به مواردی اشاره می‌شود:

۱. اظهار آمادگی

همان‌گونه که پیش‌از این یاد شد در حقیقت بیعت ابراز آمادگی قلبی برای انجام دستورات امام است. شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

به نظر می‌رسد بیعت در بعضی موارد صرفاً اعتراف و اظهار آمادگی است، قول وجدانی است. بیعتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، گرفت از این‌رو بود... تا شخص بیعت نکرده، فقط همان وظیفه کلی است که قابل تفسیر و تأویل است ولی با بیعت، شخص به طور مشخص اعتراف می‌کند به طرف و مطلب از ابهام خارج می‌شود و بعد هم وجدان خود را نیز گرو می‌گذارد و بعید نیست که شرعاً نیز الزامی فوق الزام اولی ایجاد کند. (۱)

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج۳، ص ۱۱۱ـ ۱۱۰.

۲. پذیرش ولایت

بیعت زمینه را همواره می‌کند تا امام بتواند به خوبی اعمال ولایت کند. بنابراین می‌توان گفت که بیعت در عصر حضور فقط یک وظیفه دینی ـ سیاسی برای فراهم‌کردن زمینه و پدیدآوردن سرپرستی پیشوای معصوم است و نباید پنداشت که امام با بیعت به سرپرستی جامعه برگزیده می‌شود.

پس بیعت سبب پدیدآمدن ولایت برای کسانی که ولایت ندارند، نیست؛ بلکه شرط پدیدارشدن ولایت، برای کسانی است که ولایت شرعی آن‌ها ثابت شده است.

۳. یادآوری وظیفه

بیعت سبب می‌شود که مردم احساس وظیفه کنند مانند پیمانی که از کسی گرفته می‌شود برای کاری که به وی واجب بوده است و باید انجام می‌داد، ولی باز پیمان از وی می‌گیرند تا به وظیفه خود عمل کند.

۴. تأکید بر وفاداری

بیعت، تبلور وفاداری مردم است تا آمادگی خود را برای در اختیارقراردادن همهٔ توان‌مندی‌های خود برای امام اعلام دارند. همان‌گونه که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه بوده است.(۱)

بنابراین می‌توان گفت که در عهد حضور، بیعت نفیاً و اثباتاً در امامت نقشی ندارد و فقط برای فراهم‌کردن توان و قدرت اجرایی نقش دارد و بیعت‌کنندگان به حکم وظیفه باید تمامی امکانات خود را در اختیار امام زمان علیه السلام قرار دهند و همهٔ توان خود را در راه اسلام هدیه کنند.

۱- نک: محمد هادی معرفت، جامعه مدنی، ص ۱۹۰.

بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات

اشاره

روایات مربوط به بیعت با حضرت مهـدی علیه السـلام، از جهت معنا و مفهوم متواتر است؛ بنابراین در اثبات اصل این اتفاق نیازمند بررسـی در روایات نیست. این روایات که با شـمار گوناگون در منابع شـیعه و اهل سـنت نقل شده است به طور عمده به موضوعات زیر اشاره دارند:

۱. بیعت‌کنندگان

اشاره

در این دسته روایات به کسانی اشاره کرده که در بیعت با آن حضرت شرکت می‌کنند. این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ۱. بیعت جبرئیل فرشتهٔ وحی

(۱)در این روایات از امین وحی با عنوان نخستین کسـی که با مهـدی موعود علیه السـلام بیعت می‌کنـد یاد شـده است. این مفهوم با تعبیرهایی چون: «أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَئِیلُ»،(۲)«فَیَکُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَایَعَةً لَهُ»،(۳)«فَیَکُونُ أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُهُ جَبْرَئِیلَ»(۴)و «أَنَّ أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ جَبْرَئِیلُ»(۵)به چشم می‌خورد.

۱- از آنجایی که این بیعت از محل بحث ما خارج است فقط در حدّ اشاره از آن می‌گذریم.

۲- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۱، ح۱۸.

۳- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۱۴.

۴- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۲۰۴؛ نیز ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۴، ص۱۸۴، ح۳.

۵- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۵۴.

۱ـ ۲.بیعت یاران خاص(سیصد و سیزده نفر)؛

آنچه در بیعت با امام مهدی علیه السلام دارای اهمیت است بیعت یاران، یاوران و مردم با مهدی موعود است. در روایات با تعبیرهایی چون: «یبایع بین الرکن و المقام ثلاثمأة و نیف عدة اهل بدر»(۱)و «یا یبایعه الناس الثلاثماة و ثلاث عشر»(۲)به این مهم اشاره شده است.

افزون بر روایاتی که در آن به روشنی به بیعت شمار خاصی از یاران حضرت اشاره شده است، از گروه‌های دیگری نیز سخن به میان آمده است. اجتماع بزرگی از شایستگان، فرودستان، شیعیان و یکتاپرستان حق‌طلب و عدالت‌گرا که با وحدت و انسجام و هم‌راهی با ایشان بیعت می‌کنند. آن‌ها به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله گروهی از خراسان هستند که در کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این گروه برای بیعت به حضور او گسیل می‌شوند.(۳)

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۴۷۶.

۲- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۱۴، ح۶.

۳- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۲۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۴۶۷.

۱ـ۳. برخی از مردم

در برخی از روایات افزون بر بیعت‌های یادشده، سخن از بیعت مردم با آن حضرت به میان آمده است که ممکن است مقصود پذیرش آن حضرت در برخورد نخست با آن حضرت در مسجد الحرام باشد. در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که:

وَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ؛(۱)به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد.

در برخی روایات نیز بدون اشاره به افراد ویژه، فقط به اصل بیعت اشاره شده است.

از این روایت به روشنی پذیرش عمومی آن حضرت توسط مردم به دست می‌آید. اگر چه ممکن است مقصود امام در این سخن نیز همان یاران خاص باشد.

در مستدرک حاکم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که فرمود:

یبایع لرجل من امتی بین الرکن و المقام؛(۲)برای مردی از امت من بین رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود.

۱- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۱۹۴، ح۱؛ ص ۲۶۲، ح۲۲، ص ۲۶۳، ۲۴.

۲- محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۷۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج۱۴، ص ۲۷۱.

۲. مکان بیعت

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد روایات، مکان بیعت با حضـرت مهدی علیه السلام را در مسجد الحرام، بین رکن و مقام یاد کرده‌اند. از جمله تعبیرهای روایات برای بیان این مفهوم می‌توان به این سخنان اشاره کرد:

ـ رجلا من ولد الحسین یبایع له بین الرکن والمقام؛(۱)مردی از تبار حسین که بین رکن و مقام برای او بیعت گرفته می‌شود.

ـ إِنَّهُ یُبَایَعُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ؛(۲)همانا با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود.

ـ یُبَایِعُ الْقَائِمَ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ؛(۳)قایم بین رکن و مقام بیعت می کند.

ـ فَوَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ؛(۴)به خـدا سوگنـد گویا او را می‌بینم در حالی که بین رکن و مقام با مردم بیعت می کند.

ـ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْرِفُ مَنْ یُبَایِعُهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ وَ أَعْرِفُ أَسْـمَاءَ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِم؛(۵)به خـدا سوگند من کسانی که با او بین رکن و مقام با او بیعت می کنند را می‌شناسم و نام پدران و قبیله‌های آنها را می‌دانم.

۱- اصل جعفر بن محمد الحضرمی، ص۷۹

۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۴۵۴؛ قطب الدین راوندی، الخرایج و الجرایح، ج۳، ص۱۱۴۹.

۳- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۴۷۶.

۴- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۶۲.

۵- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۱.

۳. مفاد بیعت

با توجه به آنچه یادشـد محتوای اساسـی بیعت، اعلام آمادگی یاران، یاوران و تودهٔ مردم برای انجام کارهای مورد نظر از طرف امام معصوم علیه السـلام در جهت رسـیدن به پیروزی و برپایی حکومت عـدل جهانی است و آن چیزی جز عمل به دسـتورات پروردگار بزرگ در آموزه‌های دینی نیست.

یک بررسی کوتاه در بیعت‌نامه

اشاره

آنچه به عنوان روایت منسوب به علی علیه السلام در روایتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام در مفاد مشخصی با یاران خاص خود بیعت می کند، نیازمند بررسی و دقت است.

این روایت را سید بن طاووس در کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (معروف به ملاحم و فتن)، از فتن سلیلی نقل کرده و جز آن–جا در هیچ‌یک از منابع معتبر ـ حتی مضمون آن نیز ـ به چشم نمی‌خورد.

در اینجا به دلیل رواج استفاده آن در برخی نوشته‌ها، مناسب است تا حد ممکن بررسی شود.

در این روایت مفصل که در باب ۷۹ با یادآوری سند(۱)از ابوصالح سلیلی(۲)از علی علیه السلام نقل کرده، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی علیه السلام، به شروطی می–پردازد که آن حضرت برای پذیرش بیعت قرار داده است:

یبایعون علی أن لا یسرقوا و لا یزنوا و لا یقتلوا و لا ینتهکوا حریما و لا یشتموا مسلما و لا یهجموا منزلا و لا یضربوا أحدا إلّا بالحقّ و لا یرکبوا الخیل الهمالیج و لا یتمنطقوا بالذهب و لا یلبسوا الخزّ، و لا یلبسوا الحریر و لا یلبسوا النعال الصرّارۀ و لا یخربوا مسجدا، و لا یقطعوا طریقا و لا یظلموا یتیما و لا یخیفوا سبیلا و لا یحبسوا بکرا و لا یأکلوا مال الیتیم و لا یفسقوا بغلام(۳)و لا یشربوا الخمر و لا... أمانۀ و لا یخلفوا العهد و لا یکبسوا طعاما من برّ أو شعیر و لا یقتلوا مستأمنا و لا یتبعوا منهزما و لا یسفکوا دما و لا یجهزوا علی جریح و یلبسون الخشن من الثیاب و یوسّدون التراب علی الخدود و یأکلون الشعیر و یرضون بالقلیل، و یجاهدون فی اللّه حقّ جهاده و یشمّون الطیب و یکرهون النجاسۀ...؛(۴) ...با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، کسی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، مسجدی را خراب نکنند و راهی را نبندند، به یتیمی ستم نکنند، راهی را ناامن نکنند، خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، مال یتیمی را نخورند، گرد همجنس‌بازی نگردند، شراب ننوشند، و...

آنگاه به شروطی که حضرت مهدی علیه السلام برای خود می گذارد (و یشرط لهم علی نفسه) این گونه اشاره کرده است:

أن لا یتّخذ حاجبا و یمشی حیث یمشون و یکون من حیث یریدون(۵)و یرضی بالقلیل؛(۶)دربانی برای خود قرار ندهد، و از راه آنان برود، آن گونه که آن‌ها می‌خواهند باشد، با کم خشنود و قانع شود،.... (۷)

این سخنان از دو جهت قابل بررسی است:

۱– فقال: حدّثنا الحسن بن علی المالکی، قال: حدّثنا أبو النضر عن ابن حمید الرافعی، قال: حدّثنا محمد بن الهیثم البصری، قال: حدّثنا سلیمان بن عثمان النخعی، قال: حدّثنا سعید بن طارق عن سلمۀ بن أنس عن الأصبغ بن نباتۀ، قال: خطب أمیر المؤمنین علی علیه السلام خطبۀ، فذکر المهدی و خروج من یخرج معه و أسماءهم، فقال له أبو خالد الکلبی: صفه لنا یا أمیر المؤمنین، فقال علی علیه السلام:

۲– علی بن موسی ابن طاوس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۸۸.

۳– جای بسی شگفتی که از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام که از آنها به عنوان حکام الله فی الارض در برخی روایات یاد شده‌اند، با این گونه شروط بیعت گرفته شود! امام صادق علیه السلام فرمود: أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ

أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند. محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۲.

۴- بخش‌های از این سخنان با تفاوت‌هایی در خطبهٔ البیان نیز آمده است.

۵- این چگونه امامی است که بر پایهٔ خواسته‌های انسان‌ها و نه خدواند خود را تنظیم می‌کند!

۶- این روایت با تفاوت‌های فاحشی در روزگار رهایی، ترجمه یوم الخلاص، آمده که فرازهای آن چه در باره یاران خاص و چه در باره حضرت قابل تأمل جدّی است. نک: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۴۶۵ و ۴۶۴.

۷- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۸۱.

۱. استناد

۱-۱. از جهت منبع:

سید بن طاووس همان‌گونه که در مقدمهٔ کتاب خود آورده، مطالب خود را به طور عمده از روایات سه کتاب اهل سنت، پدید آورده است: ملاحم ابن حماد، فتن سلیلی، فتن بزّار.

البته ابن طاووس در کتاب خود دربارهٔ فتن سلیلی و روایات موجود در آن می گوید:

کتاب الفتن، متعلق به سلیلی است و تاریخ نسخهٔ اصلی که مصنف کتاب آن را نوشته است، متعلق به سال ۳۰۷ ق است و در مدرسهٔ ترکی شهر واسط موجود است. این نسخهٔ موجود بنابر گواهی شخصی که شاهد کتابت آن از روی نسخهٔ اصلی بوده، می‌باشد.

سید بن طاووس در ابتدای نقلش از الفتن سلیلی در کنار اشاره به آنچه یاد شد به نوعی خود را از گرفتاری نقل روایات ضعیف دور کرده (وأنا بریء من خطره، لأننی أحکی ما أجده بلفظه ومعناه إن شاء الله تعالی) (۱)و همه تقصیرات روایات را متوجه مؤلف کتاب کرده است.

بسیار روشن است که طریق سید بن طاووس به سلیلی و نقل سید از این کتاب، ناپیوسته است و طریق قابل خدشه است. همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی (السائی)» معرفی شده، مجهول و نامشخص است.(۲)

افزون بر آن این‌که، این کتاب پیش و پس از ملاحم سید بن طاووس در هیچ‌یک از منابع معتبر استفاده نشده است. و اینک نیز در دست-رس نیست.

۱- سید ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۱۶.

۲- رک: گروهی از محققین، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸۱، ش۲۳۳.

۲-۱. از جهت سند:

در سند روایت نیز افراد مهملی وجود دارد که اعتبار روایت را از بین می‌برد. افرادی مانند: سلیمان بن عثمان، سعید بن طارق و سلمهٔ بن انس که همگی مهمل بوده و نامی از آن‌ها در کتب رجالی دیده نمی‌شود.(۱)

۱- نجم الدین طبسی، تأملی در نشانه‌های ظهور (۱)، ص ۵۵.

۲. از نظر محتوا

روایت مورد نظر به طور عمده دارای سه فراز کلی است:

اول: اسامی یاران خاص حضرت و شهرهای آنها؛

دوم: مفاد عهدنامه با حضرت؛

سوم: برخی نشانه‌ها.

که هر سه بخش دارای تأملاتی است.

اما تأملات: اینکه در متن روایت همهٔ نام‌ها به صورت عربی است و با توجه به اینکه گفته شده بخشی از یاران آن حضرت از شهرها و کشورهای غیر عرب است، این نام‌ها نامتعارف است. افزون بر آن اینکه برخی شهرهای یادشده به طور اساسی با این گونه نام‌ها هیچ‌گونه پیشینه و الفتی ندارند.

اما در بارهٔ مفاد عهدنامه که به نظر می‌رسد این گونه پیمان‌نامه و بیعت‌نامه به دور از شأن مؤمنان معمولی است تا چه رسد به یاران ویژهٔ موعود منجی که در اوصاف و عظمت آنها سخنان فراوانی گفته شده است.

به راستی چه توجیهی دارد که حضرت به یاران خاص خود بگوید اطراف همجنس بازی نگردند و مانند آن.

و اما تأمل سوم که در آن به برخی از نشانه‌ها اشاره شده است. البته در محل خود بحث نشانه‌ها ثابت شده است که به دو دسته تقسیم می‌شود نشانه‌های حتمی و غیر حتمی که برخی نشانه‌های یادآوری شده در این روایت در هیچ روایتی نقل نشده است.

مشارکت در پیشبرد کارهای حکومت

مشارکت مردم در امور حکومت مبتنی بر دو مقدمه است:

یـک . عموم آیـاتی که در قرآن به مهـدویت و حکومت جهـانی موعود تفسیر،(۱)تأویل(۲)یا تطبیق(۳)شـده است حکایت از نقش بخش قابل توجهی از مردم در کنار حضرت مهدی علیه السلام، در حکومت دارد. برخی از این آیات از این قرارند:

آیه اوّل: وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أنّ الارضَ یرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ؛(۴)وهمانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ من، به ارث خواهند برد.

در این آیه به یکی از روشن‌ترین پاداش‌های دنیوی شایستگان (حکومت روی زمین)، اشاره شده است. در روایاتی چند، این رویداد برجسته، در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته شده است.(۵)

روشن است مفهوم این روایت، انحصـار نیست؛ بلکه بیـان یک مصـداق عالی و آشـکار است و این تفسیرها، هرگز عمومیت مفهوم آیه را محـدود نمی‌کنـد. بنابراین در هر زمان و در هر جا بندگان شایسـتهٔ خداوند به پا خیزند، پیروز و موفق خواهند شد و سـرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

بایـد دانست همـهٔ این حکومت‌هـا]غیر صالحـان[، بر خلاـف جهت آفرینش و قوانین جهـان آفرینش است و آنچه بـا آن همـاهنگ است، همان حکومت شایسـتگان با ایمان است. نظام آفرینش، دلیل روشـنی بر پـذیرش یک نظام درست اجتماعی در آینده است و این همان چیزی است که از آیه یاد شده و احادیث مربوط به قیام مصلح بزرگ جهانی استفاده می‌شود.(۶)

آیه دوم: وَنُرِیـدُ أنْ نَمُنّ عَلَی الّـذینَ اسْتُضْـعِفُوا فِی الارْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئمّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ؛(۷)و خواسـتیم بر کسـانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این آیه بر پایهٔ فرمایش امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام ناظر به پیروزی فرودستان بر مستکبران است و اینکه سرانجام، جهان از آن شایستگان خواهد شد.(۸)

آیه سوم: وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحـاتِ لَیسْ َتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْض؛(۹)خـدا به کسـانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، نوید داده است که به طور حتم آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد.

در یک نگاه فراگیر آیه نشان‌گر این است که خداوند به گروهی از مسلمانان شایسته و مؤمن، سه نوید داده است:

۱. جانشینی و حکومت روی زمین؛

۲. گسترش حق به‌گونه‌ای اساسی و ریشه‌ای در جهان؛

۳. از بین‌رفتن اسباب ترس و ناامنی.

این نوید الهی از آن کیست؟

در این آیه خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی از مؤمنان و شایسـتگان داده است. اما در این‌که منظور از این گروه چه کسانی‌اند؛ بین مفسران گفت و گو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی علیه السلام می‌دانند که خاور و باختر گیتی، در زیر پرچم حکومت آن حضرت قرار می گیرد، آیین حق در همه جا وارد می‌شود، ناامنی و ترس و جنگ از گسترهٔ زمین بر چیده می‌شود و بندگی به دور از شـرک، برای جهانیان تحقق می‌یابد.(۱۰)

بدون شک آیه، هم دربرگیرندهٔ مسـلمانان نخستین و هم حکومت حضـرت مهدی علیه السلام می‌شود. برپایهٔ باور عموم مسلمانان ـ اعم از شیعه و اهل تسنن ـ آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند و او مصداق کامل این آیه است؛ اما با این حال منعی

از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

... این مجتمع طیّب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث به رسالت گشته، تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام خصوصیات آن حضرت وارد شده، از تشکیل چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه السلام.(۱۱)

آیه چهارم: وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیراتِ أَینَ ما تَکُونُوا یأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعًا إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ؛(۱۲)و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است.

در روایات پرشماری از اهل بیت علیهم السلام، عبارت «أَینَ ما تَکُونُوا یأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعًا»، به گردآمدن یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام، هنگام ظهور تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام در باره این آیه فرمود:

یعْنِی أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثَ مِائَةِ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ یجْتَمِعُونَ وَ اللَّهِ فِی سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعٌ کَقَزَعِ الْخَرِیفِ؛(۱۳)منظور اصحاب امام قائم است که سیصد و چند نفرند. به خدا سوگند! منظور از «امت معدوده» آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می‌شوند؛ همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و فشرده می‌گردد.

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز می‌فرماید:

وَ ذَلِکَ وَ اللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا یجْمَعُ اللَّهُ إِلَیهِ شِیعَتَنَا مِنْ جَمِیعِ الْبُلْدَانِ؛(۱۴)به خدا سوگند! هنگامی که مهدی به‌پاخیزد، خداوند پیروان ما را از همهٔ شهرها گرد او جمع می‌کند.

این تفسیر از مفاهیم بطون آیه است؛ چرا که طبق روایات، آیات قرآن گاهی معانی پرشماری دارد که یک معنا ظاهری و عمومی است و دیگری مفهوم درونی و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر و امامان علیهم السلام و کسانی که خدا بخواهد، از آن آگاه نیستند.

علامه طباطبایی در پی آیه می‌نویسد:

در اخبار فراوانی از طریق شیعه، نقل شده است: این آیه دربارهٔ اصحاب قائم آل محمد علیه السلام است و از بعضی استفاده می‌شود: این از باب تطبیق و جری است.(۱۵)

بنابراین به طور حتم حکومت منحصر در یک فرد نخواهد بود، بلکه با محوریت یک نفر به عنوان رهبر و حاکم، جمع کثیری او را در امر حکومت یاری خواهند داد، که البته این افراد انسان‌های معمولی و عادی نخواهند بود، بلکه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

دو . اصل شورا و مشاوره از مهم‌ترین اصول اجتماعی اسلام است که در منابع اسلامی با دقت و اهمیت ویژه‌ای مطرح و در سیرهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان بزرگ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که «نهاد شورا» را ستون پایه‌ای نظام اسلامی و شیوه‌ای گریزناپذیر در مدیریت جامعه اسلامی می‌توان یاد کرد که نقش اساسی مردم را در تصمیم‌گیری‌های جامعه نشان می‌دهد.

از این رو می‌توان مشورت را از روشن‌ترین نمادهای مشارکت و تأثیرگزاری مردم در صحنه سیاست و حکومت اسلامی، دانست. این امر در آیه‌ای به عنوان یکی از ویژگی‌های بایستهٔ مسلمانان(۱۶)و در آیه‌ای دیگر به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم که نماد حقیقی حاکم و رهبر اسلامی است دستور داده شده تا در گشایش امور و پیشبرد آن با مؤمنان مشورت کند و به دیدگاه‌های

آنان ارج نهد.(۱۷)

روایات و احادیث اسلامی به منزله دومین منابع دینی، بر شورا و مشاوره پافشاری کرده‌اند و از مسلمین می‌خواهند که در کارها از خودکامگی و تک‌روی بپرهیزند و با دیگران مشورت نمایند که در غیر این‌صورت، رأی آنان بی‌ارزش خواهد بود و موجب هلاکت و نابودی‌شان می گردد. علی علیه السلام فرمود:

و الإستشارة عین الهدایة و قد خاطر من استغنی برأیه؛(۱۸)مشورت عین هدایت است و کسی که فقط به فکر خود بسنده کند، خویشتن را به خطر انداخته است.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

المستبدّ برأیه موقوف علی مراخص الزلل؛(۱۹)کسی که به رأی خود استبداد ورزد، بر لغزش گاه‌های خطا و گناه ایستاده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مشورت را از اسباب پویایی و نشاط جامعه و ترک آن را از اسباب مرگ جامعه معرفی می کند؛ آنجا که می‌فرماید:

إذا کان اُمرائکم خیارکم و أغنیائکم سمحائکم و أمرکم شوری بینکم فظهر الأرض خیرٌ لکم من بطنها؛(۲۰)هنگامی که زمامداران شما شایسته ترین شما بودند و ثروت شما در دست افراد باگذشت قرار داشت و امور اجتماعی شما نیز به صورت شورا حل‌وفصل شد، در این صورت زنده بودن بر مرگ برتری دارد.

نمونه های تاریخی بسیاری در بارهٔ مشورت، از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام در دست است. با توجه به این منابع، هدف از شورا به طور کلی دو چیز است:

۱. اجتناب از خودمحوری و استبداد رأی و خودکامگی و انحصارطلبی؛

۲. رسیدن به معرفت و آگاهی و غنا بخشیدن به اندیشه و فکر در پرتو هم‌فکری و دست‌یابی به همگرایی گروهی .

باید در نظر داشت که در نظام اسلامی، شورا به امور ویژه‌ای محدود می‌شود. جامعه اسلامی حق به شور گذاشتن احکام صریح اسلامی و فرامین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ندارد و افرادی که به عنوان مشاور برگزیده می‌شوند، باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشند.

از آنچه گفته شد به این نتیجه رهنمون می‌شویم که در حکومت جهانی حضرت مهدی اگر چه حکم، حکم ولی الله اعظم است، اما در برخی امور به صلاح‌دید آن امام همام از برخی انسان‌های شایسته مشورت گرفته خواهد شد.

۱- «تفسیر» از واژه «فَسَرَ»، به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است و در «اصطلاح» عبارت است از: «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است». ماده «فَسَرَ»، در باب «تفعیل» بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا است. از این رو تفسیر، فقط کنارزدن نقاب از چهرهٔ لفظ مشکل و نارسا نیست؛ بلکه شامل زدودن ابهام موجود در دلالت کلام، نیز می‌شود. تفسیر، در جایی است که گونه‌ای ابهام، در لفظ وجود دارد و این موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می‌شود و برای زدودن آن، کوشش فراوانی لازم است. رک: محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج۱، ص۱۸.

۲- تفسیر و تأویل، در گذشته دو لفظ مترادف بود؛ لذا طبری در تفسیر جامع البیان آن دو را به یک معنا گرفته و در موقع تفسیر آیات گفته است: «القول فی تأویل الآیة». در اصطلاح متأخران، «تأویل» به معنای مغایر با تفسیر و شاید اخص از آن به کار رفته است. تأویل از «اَول»، به معنای باز گشت به اصل است. تأویل یک چیز؛ یعنی، برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش و تأویل لفظ متشابه؛ یعنی، توجیه ظاهر آن، به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد. همان، ص ۲۲و ۲۳.

۳- در آیات قرآن، مطالب فراوانی به لفظ عام بیان شده که در هر زمان، بر گروهی قابل انطباق است. گاهی نیز لفظ آیه‌ای «خاص» است؛ ولی معنای آن «عمومیت» دارد و شامل کسانی نیز می‌شود که شبیه آن عمل از آنان صادر شده است.

۴- انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۵- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص۱۸۴.

۶- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۵۱۵ ـ ۵۲۴.

۷- قصص (۲۸)، آیه ۵.

۸- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

۹- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۱۰- ر.ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱۵، ص۲۱۸.

۱۱- محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۱۲- بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۱۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۳۱۳.

۱۴- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص۲۹۱، ح۳۷.

۱۵- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱، ص۴۶۷.

۱۶- شورا (۴۲)، آیه ۲۷.

۱۷- آل عمران(۳)، آیه ۱۵۹.

۱۸- محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۱۱؛ شیخ عباس قمی، سفینهٔ البحار، ج۱، ص۴۹۳ (با کمی تفاوت در عبارت).

۱۹- شیخ عباس قمی، سفینهٔ البحار، ج۱، ص۴۹۳.

۲۰- حسن بن علی حرانی، تحف‌العقول، ص۲۶.

نقش مردم در تصمیم‌گیری

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت خود و جامعه‌اش و بازتابی که رفتار دیگران در سرنوشت او دارد، همچنین تعهدی که هر فرد در پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی دارد، این را می‌طلبد که وی ناظر بر چگونگی‌های جامعه باشد. این اصل را قرآن کریم تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح کرده است. این اصل تأثیرات ناگهانی در فرهنگ جامعه و به پیرو آن، در دیگر ابعاد خواهد گذاشت. ممکن نیست تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها پس از اجرای این اصل، دچار دگرگونی و انقلاب نشوند! بنابراین، هرگز جامعه‌ای که این اصل پیشرفتهٔ عقلی در آن پیاده شده است، با جامعه‌ای که با اجرای این اصل فاصله دارد، یکسان نخواهد بود. نقش مردم در تصمیم‌سازی و به دنبال آن گرفتن تصمیم‌های درست و به‌جا در جامعه‌ای که مأمور به معروف و منهی از منکر گردیده است، بسیار پخته و قابل توجه خواهد بود.

روشن است که تصمیم‌گیری‌های برجسته و پایه‌ای، در هر جامعه‌ای به عهده دولت واگذار گردیده است؛ زیرا شالودهٔ هر حکومت پذیرش مردمی است. چنانچه دولتی پذیرفته و مورد پسند مردم بود، به طور مسلّم تصمیماتِ گرفته شده، تصمیمات مردمی است. اما چنانچه شالودهٔ حاکمیت، استبداد یا شکل دیگری از حکومت‌های نامقبول باشد، در این صورت نیز دولت بر همان اساسی که پدید آمده است، تصمیم‌گیری می‌کند. پس تصمیم‌گیری کار ویژه دولت و حاکمیت است.

«دولت» در اسلام به همین معنای اخیر به کار رفته است؛ چنان‌که در ادعیه نیز ما مسلمان‌ها از خدای متعال همین را آرزو می‌کنیم: «اللّهمَّ انّا نرغَبُ الیکَ فی دولهٔ کریمهٍ تعزُّ بها الاسلام و اهله و تُضلُّ به النفاق و اهله؛

خدایا، از تو چنان دولت گرامی را می‌طلبم که در آن اسلام و اهلش پیروز و سربلند، و نفاق و اهلش خوار و سرافکنده باشند. »

کارگزاران حکومت

از برنامه‌های اصـلاحی حضـرت مهدی عجل الله فرجه در دورهٔ حکومت خود، گزینش افراد شایسته و کارآمد برای به دست گرفتن کارهای حکومت است. زیرا ثبات و دوام حکومت به ویژه با شاخصه‌های دینـداری و عـدالت، بدون کارگزاران شایسـته و کاردان، عملی نخواهد بود. از این‌رو، یکی از مقوله‌های برجسته و مورد توجه جدّی آن حضرت، کارگزاران حکومت و نقش مدیریتی آنان است.

خداوند در قرآن این ملاک شایستگی آنها را به روشنی بیان کرده است در آنجا که فرمود: وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذّكْرِ أنّ الارضَ يرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ؛(۱)وهمانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ من، به ارث خواهند برد.

امام باقر علیه السـلام در بارهٔ این بندگان شایسته فرمود: هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛(۲)آنان یاران و کارگزاران امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

که از این روایت به دست می‌آید ملاک برای اعتبار آنها صالح و شایسته‌بودن در همهٔ عرصه‌ها است.

حـاکم نیشابوری در روایتی معتبر(۳)از امیر مؤمنان علیه السـلام نقل کرده که آنان شایسـتگان نمونـهٔ تاریـخ هسـتند که: لَمْ يسْبِقْهُمُ الْاَوَّلُونَ وَ لا يـدْرِكُهُمُ الا خِرُونَ؛(۴)بندگان برگزیدهٔ نخستین برآنان پیشی نگرفته‌اند و شایسـتگان آخرین هم مقامات آنان را درک نمی‌کنند.

چگونگی گزینش این افراد و قراردادن آنها در جایگاه‌های گوناگون سیاسـی، نظامی، مالی، داوری و اداری، از شـئون مسـتقیم امام است که در مرحلـهٔ تثبیت حکومت آن را اجرایی خواهد کرد. آشـنا نمودن کارگزاران با شـیوهٔ زمامداری و رفتار با مردم، و نظارت بر رفتار و مـدیریت آنان به منظور اجرای نیکوی کارها که به فراهم‌شـدن امنیت جامعه، خشـنودی همگانی مردم، منجر خواهـد شد، نیز از کارهایی است که امام مهدی عجل الله فرجه بدان‌ها اهتمام خواهد داشت.

از آنجـا کـه امـام مهـدی عجـل الله فرجـه به عـدالت اجتمـاعی در حکـومت اهمیت ویژه‌ای خواهـد داد، یکی از راهکارهـای عملی پدیدآمـدن آن را، گزینش‌کـارگزاران و مـدیران شایسـته در امـور می‌دانـد. افزون بر شایسـتگی زمامـدار و پیشـوای اصـلی جـامعه، کارگزاران و عاملان او در مناصب گوناگون نیز باید از تخصص لازم و متناسب آن جایگاه برخوردار باشند.

آن حضـرت افزون بر اینکه در گزینش کارگزاران حکومت از جنبه شایسـتگی در مدیریت حساسیت نشان می‌دهد، نظارت ویژه‌ای را نیز بر اعمال آنها، به کار می‌بندد.

امیر مؤمنان علیه السلام در بارهٔ اهتمام حضرت مهدی علیه السلام به مسئولیت‌های کارگزاران خود، می‌فرماید:

... أَلَا وَ فِي غَدٍ وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِئِ أَعْمَالِهَا؛(۵)آگاه باشـید که فردا ـ و که داند که فردا چه پیش آرد ـ فرمـانروایی، که از این طایفه ـ امویان ـ نیست، کارگزاران حکومت را به جرم کردار زشـتشان بگیرد و عـذری از آنان نپذیرد.

از آنجایی که سـخن روشن و صریحی در خصوص کارگزاران حضرت مهدی علیه السلام به طور مشخص در دست نیست، می‌توان با توّجه به اهتمام حضرت مهدی عجل تعالی فرجه در پیروی از امیر مؤمنان علی علیه السلام، در همهٔ امور، همهٔ دستورالعمل‌های آن حضرت به کارگزاران خود را بخشی از دستورالعمل‌های حضرت مهدی علیه السلام به کارگزاران خود دانست.

بیش از سـی نامه از هفتاد و نه نامه حضـرت امیر در نهج‌البلاغه به کارگزارانی نوشـته شده که از جانب او در شـهرهای گوناگون به کار گماشـته شـده بودند، از قبیل فرمانداران، مرزداران، فرماندهان سپاه، ماموران خراج و زکات و سایر کارگزاران. با ملاحظه متن نامه‌هـا، بـه خـوبی می‌تـوان دریـافت کـه ایشـان چگـونه بـه کارهـای مردم و امنیت آنهـا اهتمـام داشـته و از اینکه کـارگزاران او در

حوزه‌اختیار خود مرتکب خطا و انحراف شوند نگرانی داشته است؛ زیرا ازنظر وی، «بزرگترین خیانت، خیانت به امت است» و همت آن امام برآن بود تا مردم در حکومت او از ناحیهٔ کارگزاران و مسوولان کارها در امنیت به سر ببرند.

بدون تردید، پدیدآوردن اصلاحات در جامعه و برپاداشتن عدالت و برپایی حکومت دینی بر پایهٔ سیره و سنت پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام، نیازمند یاران و کارگزاران پاک، زیرک، کاردان، شجاع و فداکار خواهد بود که با بینش درست نسبت به آموزه‌های اسلام و شناخت به امام خود، مطیع فرمان‌های او بوده، به دستوراتش عمل کنند، در جنگ‌ها سستی نورزند و به دشمن پشت نکنند و در کارهای مردم صادقانه کوشش نمایند.

البته به نمونهٔ این سخت‌گیری بر کارگزاران و خدمت‌کاران پیشتر در دوران غیبت صغرای آن حضرت این گونه اشاره شده است: حسن بن خفیف از پدرش نقل کند که (حضرت قائم علیه السلام) خدمت‌گزارانی به مدینه فرستاد (شاید غلامان خود حضرت بوده‌اند و برای خدمت مسجد و ضریح اعزام شده‌اند) و همراه آنان دو خادم بودند (که غلام نبودند، بلکه اجیر شده بودند) حضرت به خفیف هم نامه نوشت که با آنها حرکت کند، چون به کوفه رسیدند، یکی از آن دو خادم شرابی مست‌کننده آشامید، از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامره نامه آمد: حَتَّی وَرَدَ کِتَابٌ مِنَ الْعَسْکَرِ بِرَدِّ الْخَادِمِ الَّذِی شَرِبَ الْمُسْکِرَ وَ عُزِلَ عَنِ الْخِدْمَهْ؛(۶)خادمی که شراب آشامیده، برگردانیده و از خدمت برکنار شد.

۱- انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۹، ص ۱۲۶.

۳- البستوی، عبد العلیم عبد العظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحهٔ، ص ۲۰۸.

۴- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۴؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۳۱.

۵- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه۱۳۸، ص ۱۳۵.

۶- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۵۲۳.

گونه‌هایی از کارگزاران از نگاه روایات

اشاره

در روایات اگرچه همان‌گونه که اشاره شد در بارهٔ مشخصات و ویژگی‌های کارگزاران سخن چندانی در دست نیست، اما نکاتی اشاره شده است که در اینجا به صورت گذرا اشاره می‌شود:

یک . شیعیان راستین، برخی از کارگزاران

در روایاتی چند از شیعیان و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام به عنوان یاران آن حضرت در ادارهٔ جامعهٔ جهانی یاد شده است.

امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ ... وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛(۱)آنگاه که قائم به پا خیزد گرفتاری‌ها از شیعه برطرف می‌شود و قلب‌های آنها چون پاره‌های آهن خواهد شد. ... و آنها فرمانروایان زمین و ستون‌های آنها خواهند شد.

۱- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ص ۵۴۱، ح۱۴.

دو . برخی رجعت کنندگان، کارگزاران حضرت

در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:
یَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْکُوفَهِٔ سَبْعٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا ... فَیَکُونُونَ بَیْنَ یَدَیْهِ أَنْصَاراً وَ حُکَّاماً؛(۱)از پشت کوفه بیست و هفت نفر قائم را هنگام ظهور همراهی خواهند کرد ... پس آنها پیشاپیش آن حضرت یاران او و فرمانروایان خواهند بود.

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۸۶؛ اعلام الوری، ص ۴۶۴.

سه . سخنگوی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

از جمله کارگزارانی که در روایات اشاره شده فردی به عنوان سخن‌گوی حضرت است. این سخن‌گویی در عرصه‌های گوناگونی اشاره شده است:

۱. کارگزاران اقتصادی

بی‌تردید حضرت همهٔ نیازهای جامعهٔ خود را در نظر دارد ؛ در روایتی از امام باقر علیه السلام است که فرمود: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و خواهد متوجه کوفه شود منادیش فریاد کشد که: أَلَا لَا یَحْمِلْ أَحَدٌ مِنْکُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً ... ؛(۱)کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و سنگ حضرت موسی علیه السلام که به وزن یک بار شتر است با آن حضرت است، در هر منزلی که فرود آیند، چشمهٔ آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند.

حال چه این روایت را در معنای حقیقی آن بدانیم که کرامتی از آن حضرت به شمار می‌آید و چه آن را نمادی از فراهم‌کردن همهٔ نیازهای یاران خود در قیام؛ به هر صورت حکایت از این دارد که گروهی سرپرست فراهم‌کردن نیازهای مادی جامعه خواهند بود.

۱- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۲۳۸، ح۲۸.

۲. کارگزاران فرهنگی

اشاره

از دیگر کسانی که از وی به عنوان سخن‌گوی حضرت یاد شده و می‌توان به عنوان یکی از کارگزاران حضرت از او یاد کرد در روایت امام باقر علیه السلام است که مردی از آن حضرت چنین نقل کرده که فرمود:

أَوَّلُ مَا یُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ یُنَادِیَ مُنَادِیهِ أَنْ یُسَلِّمَ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِیضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الطَّوَافَ؛(۱)نخستین نمود عدل‌گستری قائم آن است که سخن‌گوی او ندا دهد کسانی که نافله به جای آوردند سلام دهند و اطراف حجر الاسود و طواف را برای کسانی که قصد فریضه دارند، خالی کنند.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۴، ص ۴۲۷، ح۱.

کارگزاران قضایی

اگرچه به نظر می‌رسد اوج کمال انسان‌ها در حکومت جهانی حضرت اقتضا می‌کند بزه و خلاف در آن دوران نورانی به کمترین اندازهٔ ممکن برسد، اما شکی نیست که همهٔ انسان‌ها در یک اندازه نخواهند بود و برخی ممکن است دست به خلاف‌هایی بزنند که نیازمند دادرسی و داوری باشد. از این رو یکی از سفارش‌های حضرت مهدی علیه السلام هنگام گسیل کارگزاران به سراسر گیتی داوری بر پایهٔ آنچه حضرت در اختیار آنان قرار داده است، می‌باشد.(۱)

۱- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۱۹، ح۸.

چهار . سیصد وسیزده نفر، کارگزاران حضرت

در روایـات فراوانی به جایگـاه و بزرگی یاران ویژهٔ حضـرت اشاره شـده است از جمله ویژگی‌های این گروه آن است که در دوران حکومت فرمانداران آن حضرتند، همان‌گونه که هنگام قیام فرماندهان سپاه آن حضرتند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِٔ وَ حَوْلَهُ أَصْـحَابُهُ ثَلَاثُمِائَهٍٔ وَ ثَلَاثَهَٔ عَشَـرَ رَجُلًا عِدَّهَٔ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِیَهِٔ وَ هُمْ حُکَّامُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ عَلَی خَلْقِهِ؛(۱)گویا می‌نگرم قائم را بر فراز منبر کوفه در حالی که سـیصد و سیزده مرد گرداگرد او به شمار اهل بدر حلقه زده‌اند؛ آنها همانا پرچمداران و حاکمان خداوند در زمین، بر بندگان هستند.

۱- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۲، ص ۶۷۲، ح۲۵.

پنج . پراکندگی کارگزاران حضرت

بی‌شک به جهت گستردگی و فراگیری حکومت عدل مهدوی بر گسترهٔ زمین آن حضرت کارگزاران خود را به همهٔ گیتی خواهد فرستاد. از امام صادق علیه السلام نقل است که در این باره فرمود:
إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِی أَقَالِیمِ الْأَرْضِ فِی کُلِّ إِقْلِیمٍ رَجُلًا یَقُولُ عَهْدُکَ فِی کَفِّکَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِیهِ فَانْظُرْ إِلَی کَفِّکَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِیهَا؛(۱)هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می‌انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن.
در بررسی‌های انجام شده بیش از آنچه آمد، سخنی در بارهٔ کارگزاران یافت نشد که البته آنچه یادآوری شد نیازمند بررسی‌ای عمیق‌تر است که از حوصلهٔ این نوشتار خارج است.

۱- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۱۹، ح۸.

نظارت مردم بر حکومت

حضور پیوستهٔ مؤمنان در صحنه و نقد و ارزیابی دایمی آنان به هم، به ویژه از ارکان و عاملان حکومت، از مهم‌ترین نقش‌های مردم در حکومت دینی است. همان‌گونه که رهبر و نمایندگان او وظیفه دارند بر اخلاق و رفتار جامعه نظارت کنند و نگهبان سلامت فرهنگی جامعه باشند، جامعه نیز موظف است بر جریان امور حکومت، نظارت کند و از دادن پیش‌نهاد و انتقاد دل‌سوزانه دریغ نورزد. مطمئن‌ترین، سالم‌ترین و مؤثرترین عامل برای نظارت قدرت بر حاکمان، حضور پویا و آگاهانه همراه با احساس مسئولیت مردم در صحنه و مراقبت دایمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی و پی‌گیرانه آنان از اعمال و رفتار مدیران و مسئولان حکومت است و در این جهت فرقی میان رهبران معصوم و غیرمعصوم نیست. از این‌رو، امام علی علیه السلام که خود از زمامداران جهان اسلام است، از مردم می‌خواهد که از برخورد چاپلوسانه و ریاکارانه با او برحذر باشند و از انتقاد مشفقانه و ارشاد نیک‌اندیشانه دریغ نورزند.(۱)تأکید کسانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام که مصون از لغزش و خطا بوده‌اند، بر انتقاد از رهبری و حکمرانی، ضمن این‌که نوعی حرمت نهادن به شخصیت مردم و مایه شکوفایی اندیشه‌ها و تقویت روحیه خودباوری است، الگویی روشن از شیوه زمام‌داری دینی و نقش مردم را در حکومت می‌نماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

و لا تقولنَّ أنّی مؤمرٌ أمر فأطاع، فإنّ ذلک إدغالٌ فی القلب و منهکۀ للدین و تقربٌ من الغیر...؛(۲)هرگز با خود مگو من فرمان‌روا و مسلط هستم که باید دستور دهنده باشم و دیگران فرمانبرداری کنند. به یقین چنین پنداری، مایه تباهی قلب و سستی دین خواهد شد و تو را با [ناخشنودی همگانی و] حوادث بنیان برانداز روبه‌رو خواهد ساخت.

مسئله «النصیحۀ لأئمّۀ المسلمین» از سازوکارهای نظارت مردمی است که عامل نیرومندی در جهت تقویت صلاح حکمرانان و مانع خطا و اشتباه در اجرای سیاست‌های گرفته شده به شمار می‌رود. این سازوکار یکایک افراد جامعه را دربر می‌گیرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

ثلاثه لایغلّ علیهنّ قلب إمرء مسلم: إخلاص العمل لله و النصیحه لأئمّه المسلمین و اللزوم بجماعتهم؛(۳)سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به گریز از آن خرسند نمی شود: اخلاص رفتار برای خدا، نصیحت و خیرخواهی به امام مسلمانان و همدلی و همراهی با جماعت مسلمانان.

«نصیحت‌پذیری» در بسیاری از احادیث از صفات مؤمنان شمرده شده است. در این‌گونه احادیث، هم واژه نصیحت آمده که حاکی از خیرخواهی و ملاحظه شخص مؤمن است و هم به خودداری انسان‌ها از پذیرش نقد خود از سوی دیگران اشاره دارد.

عدالت و پرهیزگاری شرط رهبری و التزام عملی به موازین اسلامی لازمه زمام‌داری در نظام اسلامی است، اما تذکرات سودمند مردمی و نظارت عمومی می‌تواند جلوی بروز مشکلات ناشی از اشتباهات برخی کارگزاران را بگیرد.

از روایت‌هایی به دست می‌آید که نه فقط مردم در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نقش ایفا می‌کنند که همگان از برپایی این حکومت خرسند و خشنود خواهند شد که این نشانهٔ رضامندی آنان از این حکومت است.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُکُمْ بِالْمَهْدِیِّ یُبْعَثُ فِی أُمَّتِی عَلَی اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزِلْزَالٍ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَرْضَی عَنْهُ سَاکِنُ السَّمَاءِ وَ سَاکِنُ الْأَرْضِ؛(۴)شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

بنابراین مردم در دوران حکومت مهدی موعود علیه السلام با همهٔ هستی و توان خویش از رهبر و حاکم پیروی کرده و در همهٔ

کارهای ممکن نقش ایفا خواهند کرد. در هر آنجا که مولای خود صلاح بداند و دستور دهد خالصانه حضور خواهند یافت و بر خلاف پندار کسانی که ممکن است تصور کنند مردم نقش ندارند می‌توان گفت همهٔ نقش‌ها از آن مردم است که ذیل رهبری انسان معصوم نابسامانی‌ها را سامان داده، زمینه رشد و کمال همگانی را فراهم می‌کنند و هر کس به اندازهٔ توان و ظرفیت خود بخشی از مشکلات را رفع کرده و در واقع حکومت جهانی مردم با محوریت امام معصوم بر زمین خواهد بود.

۱- محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه۲۱۶.

۲- همان، نامه ۵۳.

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۷۴، ص۱۳۰.

۴- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۱۷۸.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

"مردم در زمینه‌سازی و برپایی نظام مهدوی علیه السلام ـ که مبتنی بر محوریت و حضور رهبری صالح و انسانی معصوم و کامل است ـ هم برای رسیدن به سعادت خودشان و هم زمینه‌سازی سعادتِ دیگران، مشارکت متعهدانه و فعّال دارند.
در نظام سیاسی مهدوی به دلیل ولایت عالمانه و کامل امام علیه السلام و عدم برداشت‌ها و قرائت‌های گوناگون، مردم با هم در رسیدن به زندگی مطلوب اسلام اختلاف نخواهند داشت. حکومت مهدوی با همراهی و مشارکت مردم در نبرد با ظالمان شکل گرفته و مردم در فرایند تشکیل و مدیریت جامعه اسلامی تحت رهبری آن حضرت نقش‌آفرینی خواهند کرد".
می‌توان نتیجه گرفت: نقش مردم در سه مرحله محل بحث و اظهار نظر است.
ـ در سامان بحث نخست، به نقش مردم در فراهم کردن زمینه‌ها برای انقلاب جهانی موعود منجی سخن به میان آمد. در آن مقال با تأکید بر این آموزهٔ مهم و سنت جاریه که مردم به ارادهٔ الهی نقش اساسی در تغییر و تحول خویشتن دارند گفته شد چون موعود منجی واپسین پاسخ خداوند به مدیریت تغییر جامعه جهانی خواهد بود پس مردم نقطهٔ آغاز این تحول بزرگ هستند. و تا مردم در حد قابل قبول از جهت کمیت و کیفیت اراده و خواست چنین تغییری را نداشته باشند زمینهٔ شکل‌گیری آن تحول بزرگ و جهانی فراهم نخواهد شد. و سنت خداوند است که در آیاتی چند بدان اشاره شده است.
بنابراین بر خلاف باور برخی ـ که پدیدهٔ ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل دولت حق وی را فقط وابسته به خواست و اراده الهی می‌دانند و می‌پندارند مردم هیچ نقشی در ظهور ندارند ـ ظهور امام مهدی علیه السلام با نوع تمایل و خواست جمعی انسان‌ها ارتباط مستقیم و پیوندی مستحکم دارد. بی‌تردید تحقق ظهور به اراده الهی وابسته است، اما خواست حکیمانه پروردگار متعال به نوع روی‌کرد مردم و خواست همگانی و فراهم‌شدن زمینه‌های تحقق ظهور مشروط است. و خداوند با توجه به این خواست و مصلحت کلی بشر، سرنوشت آنان را تدبیر می‌کند و حتمیت می‌بخشد.
ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان پدیده‌ای طبیعی مربوط به همین انسان‌ها و جامعه جهانی، به نوع رفتار جامعه بشری وابسته است؛ به همین دلیل انتظار فرارسیدن آن، از روی‌کردها و کارکردهای کلی و تلاش‌های زمینه‌ساز پیروان آن حضرت علیه السلام برای رفع موانع، جدا نیست. بدیهی است که چنین پدیده‌ای به سبب‌ها و مقدمه‌های عادی مانند زمینه‌های مساعد، همراهان نیرومند و یاران ویژه نیاز دارد.
به بیان دیگر یکی از شرایط، احساس عطش و نیاز به منجی‌ای که نابسامانی‌های زندگی انسان‌ها را سامان دهد، است. چه اینکه تا مردم نخواهند اتفاقی نخواهد افتاد. البته این نه بدان معنا است که اگر تا قیامت مردم نخواستند ظهور رخ نمی‌دهد و وعدهٔ الهی تحقق نخواهد یافت که به طور قطع سرانجام مردم در پایان تاریخ به خویشتن خود، باز خواهند گشت و پس از یک دوران طولانی با سرخوردگی از قوانین بشری در غوطه‌وری در یک زندگی مادی محض و به ستوه آمدن از متولیان ستم‌گر جامعهٔ جهانی از پرودگار طلب می‌کنند که تا موعود منجی را بفرستد و البته هر کس به زبانی گرچه گوناگون او را طلب می‌کنند و چون آمد بخش بزرگی از جامعهٔ جهانی گمشده خویش را پیدا خواهند کرد.
ناگفته نماند در بارهٔ نقش مردم در زمینه‌سازی، کلیّت بحث به روشنی پذیرفتنی است، اما ورود در مباحث جزئی و به‌ویژه تطبیق‌هایی که گاهی امروزه به آن دامن زده می‌شود، ضمن این که با مباحثی چون عدم تعیین وقت ظهور همخوانی ندارد، به طور اساسی به مصلحت معارف مهدوی نیست.
ـ اما در مرحلهٔ دوم از این رخداد بزرگ سه مرحله‌ای که همانا اقدام‌های نخستین موعود برای برپایی حکومت عدل جهانی و رساندن جامعه به آرمان‌های بلند الهی، یعنی مبارزه با ستم‌گران است؛ در روایات فراوانی از این مرحله که کارزار با ستم‌گران و از

میان بردن آنان است با عنوان قیام یاد شده است. که البته با توجه به مرحلهٔ پیش گفته این قیام اگرچه با محوریت امام معصوم خواهد بود، اما مردم همچنان در آن دارای نقشی اساسی هستند. در این مرحله می‌توان مردم را به سه گروه کلی تقسیم کرد:

کسانی که با همهٔ توان و ظرفیت‌های خود در خدمت موعودهستند و او را برای رسیدن به اهدافش در سامان‌بخشی به نابسامانی‌ها، یاری می‌کنند. کسانی که پس از سپری کردن یک دورهٔ بسیار سخت و طاقت‌سوز در آستانهٔ ظهور خود را برای یاری موعود ساخته و پرداخته‌اند. اینان خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. یاران خاص و بسیار نزدیک به موعود که در روایاتی از آنها با شمار سیصد و سیزده نفر یاد می‌شود. که اینها برگزیدگان جامعه در عصر اتفاق ظهور هستند.

۲. یاران عام که از آنها با عنوان انصار و یاوران یاد می‌شود. در روایت شمار اینها متفاوت یاد شده که کمترین شمار از اینها ده هزار نفر یاد شده است. اگر چه این شمار نسبت به کل جامعه عصر ظهور اندک است، اما نشان‌دهندهٔ حضور گروهی دیگر برای یاری موعود است. که به عنوان بازوان عملیاتی در این قیام جهانی پس از یاران خاص نقش ایفا می‌کنند.

عموم مردم که با توجه به آنچه در مرحلهٔ زمینه‌سازی یاد شد، آن‌ها با آغوش باز موعود را می‌پذیرند، که خود او را طلب کرده‌اند و پس از طی مراحلی با تمام وجود در خدمت و فرمانبرداری منجی در می‌آیند. این گروه پس از سپری شدن زمانی اندک آنگاه که حضرت با جهانیان اتمام حجت می‌کند به ثبات فکری و اعتقادی می‌رسند و موعود منجی را می‌پذیرند. رفته رفته دست به دست هم داده جامعهٔ تک‌پارچهٔ جهانی را شکل خواهند داد.

مهم‌ترین نقش این گروه که بیشترین شمار جامعهٔ جهانی را به خود اختصاص می‌دهند در این مرحله فراهم ساختن زمینه‌های ممکن برای شکل گیری آن تحول بزرگ به دست موعود منجی است. این گروه با پذیرش موعود، زمینه‌های طغیان و آشوب بیشتر را از ستم‌گران سلب می‌کنند.

مخالفان و دشمنان که نسبت به عموم مردم کرهٔ زمین جمعیت اندکی را به خود اختصاص می‌دهند. این گروه اگرچه نقش اثباتی در قیام جهانی موعود ندارند، اما بخشی از مردم هستند که نقش سلبی آن‌ها دارای اهمیت است. اگرچه ظهور حقانیت موعود منجی رفته رفته گروه‌های فراوانی از مخالفان را به خود جذب می‌کند، اما دست آخر گروه‌هایی از مردم که به دلیل کفر و طغیان حاضر به پذیرش موعود نخواهند شد در برابر حضرت قرار می‌گیرند. با اینها که امیدی به هدایتشان نیست به شدّت از طرف امام مهدی علیه السلام برخورد خواهد شد و به طور کامل از روی زمین نابود خواهند شد.

ـ و سر انجام نقش مردم در دوران حکومت عدل جهانی، که وعدهٔ همهٔ پیامبران الهی و آرمان آزادی‌خواهان عالم است. این نقش در این دوران نیز اساسی و جدّی است. با این توضیح که مردمی که در دو مرحلهٔ پیش گفته ـ زمینه‌سازی و قیام ـ با خواست و ارادهٔ خویش خود را برای این حاکمیت فراگیر مهیا کرده‌اند با همهٔ هستی و توان خویش از رهبر و حاکم پیروی کرده در همهٔ کارهای ممکن نقش ایفا خواهند کرد. اینها در حالی که همهٔ نگاه‌هایشان به ولی امر و رهبر است در سامان‌بخشی جامعهٔ عدل جهانی خود را مسئول می‌دانند. در هر آنجا که مولای خود صلاح بداند و دستور دهد خالصانه حضور خواهند یافت و بر خلاف پندار کسانی که ممکن است تصور کنند مردم نقش ندارند می‌توان گفت همهٔ نقش‌ها از آن مردم است که ذیل رهبری انسان معصوم نابسامانی‌ها را سامان داده، زمینه رشد و کمال همگانی را فراهم می‌کنند و هر کس به اندازهٔ توان و ظرفیت خود بخشی از مشکلات را رفع کرده و در واقع حکومت جهانی مردم با محوریت امام معصوم بر زمین خواهد بود. که خداوند فرمود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛(۱)خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.

و در آن دوران هیچ کس خود را بیرون از حاکمیت نمی‌داند تا بنشیند دیگری کارهای او را سامان دهد.

۱- نور (۲۴)؛ آیه ۵۵.

آخرین سخن

زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، همان منتظران حقیقی و راستینِ دوران غیبتند.

یاران آن حضرت هنگام قیام، همان زمینه‌سازان ظهورِ آستانهٔ ظهورند.

سرانجام کارگزاران حضرت در حکومت جهانی، همان یاران و یاورانِ هنگام قیامند.

... پس اگر بخواهیم زمینه‌ساز، یارویاور و کارگزار خوبی برای بقیهٔ الله الاعظم عجل الله فرجه باشیم، می‌بایست اکنون منتظر شایسته و راستینی باشیم.

اللهم تقبل منا هذا

منابع و مآخذ

۱.قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق

۲.آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.

۳.ابن ابی شیبه، المصنف، بیروت، دارالفکر للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.

۴.ابن اثیر، النهایهٔ فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

۵.ابن شهرآشوب، المناقب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.

۶.ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۷.ابن طاوس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶ق.

۸.ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، ، قم، مؤسسه اسماعیلیان ۱۳۶۴ ق.

۹.ابن فارس، ابو الحسین، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق

۱۰.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۱۱.ابی داود، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.

۱۲.احمدبن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

۱۳.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، تبریز، مکتبهٔ بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.

۱۴.ارسطو، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸ش.

۱۵.اکبر نژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

۱۶.الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷ش.

۱۷.امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.

۱۸.ایزدی، سجاد، حکومت و مشروعیت، چاپ سوم، تهران، انتشارات کانون اندیشهٔ جوان، ۱۳۸۵ش.

۱۹.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

۲۰.بدری، سیّد سامر، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰ش.

۲۱.برقی، احمدبن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

۲۲.البستوی، عبد العلیم عبد العظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحهٔ، مکه مکرمه، المکتبهٔ المکیهٔ، ۱۴۲۰ق.

۲۳.البستوی، عبد العلیم عبد العظیم، موسوعهٔ فی أحادیث الإمام المهدی، الضعیفهٔ والموضوعهٔ، مکه مکرمه، المکتبهٔ المکیهٔ، ۱۴۲۰ق.

۲۴.بنی هاشمی، سید محمد، راز پنهانی و رمز پیدایی، تهران، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۲۵.بهروز لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ش.

۲۶.البیضانی، قاسم، مبانی نقد متن الحدیث، قم، منشورات المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ط ۱۳۸۵ش.

۲۷.پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۲ش.

۲۸.ترمذی، محمدبن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ق.

۲۹.تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.

۳۰.ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر ثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۳۱.جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، سیّد محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۳۲.جصاص، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۳۳.جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.

۳۴.جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۳۵.جمعی از نویسندگان، چشم به‌راه مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۳۶.جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تهران، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۳۷.جوینی، علی بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسهٔ محمودی، ۱۴۰۰ ق.

۳۸.حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۳۹.الحسنی، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه: حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

۴۰.الحسنی، هاشم معروف، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

۴۱.حکیمی، محمّد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، ۱۳۷۸ش.

۴۲.حلی، حسن بن یوسف، خلاصهٔ الاقوال، چ اول، مؤسسه النشر الفقاههٔ، ۱۴۱۷ق.

۴۳.حمیری قمی، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، انتشارات کتابخانه نینوا، تهران، بی‌تا.

۴۴.خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۴۵.خزاز قمی، علی بن محمد، کفایهٔ الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

۴۶.خطیب بغدادی(د/ ۴۶۳ق)، الکفایهٔ فی علم الروایهٔ، تحقیق: أحمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۵ق.

۴۷.خویی، سید ابوالقاسم(د/۱۴۱۱ق)، معجم رجال الحدیث، ۱۴۱۳ق.

۴۸.دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

۴۹.دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن، الارشاد القلوب،]بی‌جا[شریف رضی ۱۴۱۲ش.

۵۰.ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان(م۷۴۸ق)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی احمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه لطباعه و النشر.

۵۱.راغب‌اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم،]بی‌جا[دفتر نشر الکتاب]بی‌تا[.

۵۲.راوندی، قطب‌الدین، الخرائج والجرائح، سه جلد، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.

۵۳.رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

۵۴.رفیعی، سید کمال الدین محمد، نقش مردم در حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی، تهران، دانشگاه آزادی، ۱۳۸۹ش.

۵۵.سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.

۵۶.سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سیّد محمّد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۰ش.

۵۷.سمرقندی، ابو لیث، تفسیر سمرقندی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۵۸.سید بن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، گلبهار اصفهان، ۱۴۱۶ ق.

۵۹.سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.

۶۰.سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.

۶۱.شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۶۲.شیبانی، احمدبن حنبل(د/۲۴۱)، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.

۶۳.صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۶۴.صافی گلپایگانی، لطف اللّه، گفتمان مهدویت، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش

۶۵.صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّدهٔ المعصومهٔ علیها السلام، ۱۴۱۹ق.

۶۶.صدر، سیّد رضا، راه مهدی علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش.

۶۷.صدر، سیّد محمّد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موسسه موعود، ۱۳۷۹ ش.

۶۸.صدر، سیّد محمّد، تاریخ غیبت کبرا، ترجمه: سید حسن افتخار زاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۸۲ش.

۶۹.صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی‌تا.

۷۰.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، خصال، دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۷۱.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمهٔ، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۷۲.صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ش.

۷۳.صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، دو جلد، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

۷۴.صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی‌جا، منشورات المجلس العالمی، بی‌تا.

۷۵.طباطبایی، محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القران، بیست جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

۷۶.طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، چ سوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۷۷.طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۷۸.طبرسی، میرزا حسین، نجم‌الثاقب، چ دوم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.

۷۹.طبری، آملی، محمّد بن ابی القاسم، بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی، نجف، کتابخانه حیدریه، ۳۸۳ ق.

۸۰.طبری، محمّدبن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامهٔ علیّ بن أبی طالب علیه السلام ، چ اول، قم، انتشارات کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.

۸۱.طبری، محمّدبن جریر بن رستم، دلائل الامامهٔ، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی‌تا.

۸۲.طبرانی (د/۳۶۰ق)، المعجم الأوسط، دار الحرمین للطباعهٔ والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.

۸۳.طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۷ش.

۸۴.طبسی، نجم الدین، چشم‌اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۸۵.طریحی، فخر الدین، مجمع‌البحرین، سه جلد، قم، مرکز الطباعه والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.

۸۶.طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب‌الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

۸۷.طوسی، محمّدبن الحسن، الفهرست، نجف اشرف، مکتبه مرتضویه، بی‌تا.

۸۸.طوسی، محمّدبن الحسن، کتاب الغیبهٔ، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۸۹.عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیرهٔ خضرا در ترازوی نقد (پژوهشی در علامات ظهور، بیان الائمه، خطبهٔ البیان، جزیره خضرا)، ترجمه: محمد سپهری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.

۹۰.عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعهٔ، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۹۱.عبد الرحمن العالم، بنیادهای علم سیاست، چ سیزدهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.

۹۲.عسکری، ابو هلال (د/۳۹۵)، الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۲ق.

۹۳.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۹۴.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۹۵.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، المسائل العکبریه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۹۶.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، تصحیح اعتقادات الإمامیهٔ، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید للطباعهٔ والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.

۹۷.علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌المللی، چ اول، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹ش.

۹۸.العمری، محمد علی قاسم، دراسات فی منهج النقد عند المحدثین، اردن، دار النفایس، ۱۴۲۰ ق.

۹۹.عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.

۱۰۰.عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.

۱۰۱.عمیدی، سیّد ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵ش.

۱۰۲.عمیدی، سیّد ثامر هاشم، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمّد باقر محبوب القلوب، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۳ ش.

۱۰۳.عیاشی، محمّدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۱۰۴.غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۴۶ق.

۱۰۵.فتال نیشابوری، محمّدبن حسن بن علی، روضهٔ الواعظین، قم، انتشارات رضی،]بی‌تا[.

۱۰۶.فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی‌جا، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.

۱۰۷.فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عند اهل السنه، قم، مجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.

۱۰۸.فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.

۱۰۹.فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.

۱۱۰.قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.

۱۱۱.قرشی، عبد الرحمن بن علی بن جوزی، الموضوعات، ضبط و تقدیم و تحقیق، عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه، مکتبه السلفیه، ۱۳۸۶ق.

۱۱۲.قزوینی، سیّد محمّد کاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۹ ش.

۱۱۳.قزوینی، محمّد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد عبد الباقی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

۱۱۴.قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،]بی‌تا[.

۱۱۵.قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، چ اول، تهران، نشر حقایق، ۱۳۵۸.

۱۱۶.قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۹ ش.

۱۱۷.قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسهٔ دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.

۱۱۸.کلینی، محمّدبن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۱۹.کشی، محمّدبن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۱۲۰.کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمّد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحجه البیضاء، ۱۴۲۱ ق.

۱۲۱.کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۲۲.کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ هـ‌ش.

۱۲۳.کوفی، ابن ابی شیبه، المصنف، محقق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.

۱۲۴.کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات،]بی‌تا[، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.

۱۲۵.گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۲۶.لاریجانی، محمد جواد، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی حکومت، تهران، سروش، ۱۳۷۳ش.

۱۲۷.لاریجانی، محمد جواد، نقد دینداری و مدرنیسم، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۲ش.

۱۲۸.متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، بیروت، موسسهٔ الرسالهٔ،۱۴۰۹ق.

۱۲۹.مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، موسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۱۳۰.مجلسی، محمّد باقر، مرآهٔ العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.

۱۳۱.محمدبن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.

۱۳۲.مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.

۱۳۳.مرندی، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسهٔ انتشاراتی عطا، ۱۳۷۶ش.

۱۳۴.مروزی، ابو عبد الله نعیم بن حماد(د/۲۲۹)، الفتن، تحقیق: ابوعبد الله/ ایمن محمد محمد عرفه، المکتبه التوفیقیه، بی‌تا.

۱۳۵.مزینانی، محمد صادق، ماهیت حکومت نبوی، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.

۱۳۶.مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیهٔ، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.

۱۳۷.مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۱۳۸.مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۳۹.مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۱۴۰.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۱۴۱.مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.

۱۴۲.معرفت، محمد هادی، جامعه مدنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۱۴۳.معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، چاپ اول، قم، التمهید، ۱۳۷۷ ش.

۱۴۴.معماری، داود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

۱۴۵.معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰ش.

۱۴۶.مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۷.مکارم شیرازی ودیگران، ناصر، تفسیرنمونه، چ چهلم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.

۱۴۸.مکارم شیرازی ودیگران، ناصر، یک‌صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.

۱۴۹.مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰ش.

۱۵۰.موسوی خمینی، سید روح الله، (د/۱۳۶۸ش)، کشف الاسرار، قم، مصطفوی، بی تا،

۱۵۱.موسوی اصفهانی، سیّد محمّد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سیّد مهدی حائری قزوینی، چاپ پنجم، دو جلد در یک جلد، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ ش.

۱۵۲.نجاشی، احمدبن‌علی بن احمد بن عباس(م۴۵۰ق)، رجال نجاشی، دوجلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۱۵۳.نعمانی، محمّد بن ابراهیم، الغیبهٔ، تهران، مکتبهٔ الصدوق، ۱۳۹۷ ق.

۱۵۴.نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، ۱۴۱۲ق.

۱۵۵.نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۱۵۶.نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، هیجده جلد، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۷.نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، چاپ۲، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.

۱۵۸.نیشابوری، حاکم (محمد بن محمد)، مستدرک الحاکم، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۰۶ق.

۱۵۹.نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضیئهٔ، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق.

۱۶۰.واعظی، احمد، حکومت دینی، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۸ش.

۱۶۱.هاشمی شهیدی، سید اسدالله، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چاپ دوم، قم، انتشارات پرهیزکار، ۱۳۸۰ش.

۱۶۲.هیثمی (د/۸۰۷ ق)، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۸ ق.(۱)

____

۱- ________

البته در صورتی که دسترسی به حکومت صالحان امکان‌پذیر نباشد، و با هیچ سعی و تلاشی امکان چنان حکومتی وجود نداشته باشد، به مقتضای اصل اساسی ضرورت ادامهٔ حیات فردی و اجتماعی حاکم غیر صالح نیز به جهت اضطرار، ضرورت پیدا می‌کند و اگر عدم صلاحیت حاکم در حدی باشد که زندگی انسان‌های جامعه به جهت احساس اهانت و ذلت شدید به پوچی برسد، در این صورت، قیام برای نصب حاکم صالح و براندازی ناصالح، تکلیف به تلاش و کوشش شدیدتر می‌گردد. این حکم بدیهی عقل نظری و عقل عملی است.) محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۵، ص ۱۸۱(.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹